

رفتار علوی در کلام رهبر معظم انقلاب ، حضرت آیه الله العظمی خامنه ای

تهیه شده در : معاونت فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح

فهرست مطالب

پیش گفتار

مقدمه

مطلع کلام نور

معنی و ابعاد رفتار علوی در کلام رهبری

علی (ع) اقیانوسی از شگفتی ها

رفتار علوی را پیشه کنیم

ولایت علوی

حکومت علوی

عدالت علوی

جهاد علوی

قضاوت علوی

خصوصیاتی چند از رفتار علوی

توصیه ها

حسن ختام: برخی مولفه های مردم سالاری علوی

فهرست مطالب

پیش گفتار

مقدمه

مطلع کلام نور

سال ۸۰ سال رفتار علوی است

معنی و ابعاد رفتار علوی در کلام رهبری

امسال رفتار علوی پیشه کنیم

سیاستمداری علی موجب این نمی شد که از جاده صداقت و صراحت کنار رود

امیرالمؤمنین به معنای واقعی کلمه طرفدار مردم و ضعفا بود

ارتباط با خدا

مبارزه با مقدس مآبیها

امیرالمؤمنین شاخص است

باید رفتار علوی در میان مسوولان نهادینه شود

ما ضعفهای خود را به حساب انقلاب می گذاریم

امسال ، سال امام علی در رفتار است ، نه در گفتار

در سال ((امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب)) خودمان را به آن بزرگوار نزدیک کنیم

علی (ع) اقیانوسی از شگفتی ها

علی (ع) اقیانوسی از شگفتی ها

علی (ع) نسخه کوچک شده پیامبر(ص)

شاگرد پیامبر بودن هنر بزرگ علی (ع) است

اعتماد کامل پیامبر(ص) به علی (ع)

پنج درخواست پیامبر از خداوند

چرا دنیا عاشق علی است

علی (ع) محبوب همه آزاداندیشان جهان

علی (ع) چهره جذاب تاریخ

وجود امیرالمومنین، یک درس جاودانه برای همه نسلهای بشر است

توازن در شخصیت

شخصیت امیرالمومنین، قابل احاطه ذهنی و بیانی نیست.

تمام ابعاد شخصیت امیرالمومنین در اوج است

اخلاص، جوهر و روح کار در زندگی امیرالمومنین

امیرالمومنین فقط رضای الهی را در نظر می گرفت

مناقب و فضایل علی (ع)

شخصیت حضرت علی (ع) غیر قابل توصیف

ایمان علوی

شجاعت علوی

شجاعت در عرصه زندگی بالاتر از شجاعت در میدان نبرد!

شجاعت در ابراز ایمان

ما کجا، امیرالمومنین کجا!

علی (ع) جوان فعال و پیشرو

انتخاب سخت ترین کارها

انفاق مالی که با کد یمین و عرق جبین حاصل شده

علی (ع) یکی از پردرآمدترین آدم های زمان خود

مهم، نزدیک شدن عملی به امیرالمومنین است

عدالت شخصی در حداعلی

بیداری و پایداری

عدم بصیرت و عدم صبر؛ سرمنشاء تمام مشکلات

استغفار علوی

دعای علوی

عبادت علی (ع)

داستانهایی از عبادت علوی

رفتار علوی را پیشه کنیم

همه باید از رفتار و کردار علی (ع) درس بگیرند

انفاق علوی

امیرالمؤمنین (ع) به عنوان نمونه عالی است

دل آن بزرگوار پر از خون بود

این رفتار امیرالمؤمنین با ایتم است

رفتار علوی در کلام امام صادق (ع)

همه باید به سمت رفتار علوی حرکت کنند

ولایت علوی

حقایق نهفته غدیر

علی (ع)؛ الگوی ممتاز ولایت

معنای ولایت چیست؟

ولایت در روز عید غدیر مصداق مشخصی پیدا کرد

اشتباهات بزرگ همیشه مشکلات بزرگ بدنبال دارد

بزرگترین مشکل امیرالمؤمنین، جناح منحرف در مسئله ولایت

ولایت، اساسیترین مسأله ی دین

حکومت علوی

رفتار علوی را در دوران حاکمیت آن حضرت مورد توجه قرار دهیم

ولایت چه طور حکومتی است؟

حکومت طعمه نیست

تفاوت عمده دوران حکومت امیرالمومنین با پیامبر(ص)

ریاست و مدیریت ؛ امانت الهی در دست ماست

حکومت علی (ع) نقطه مقابل حکومت غیر الهی

تواضع بدون ضعف و اقتدار بدون کبر

اقتدار، مظلومیت و پیروزی

اقتدار

اقتدار همراه با مظلومیت

مقتدرانه ، مظلومانه و در عین حال پیروز

علی جان ! نفرینشان کن

ورع و حکومت

قدرت و مظلومیت

زهد و سازندگی

حکومت امیرالمؤمنین ، همه ی تلقیهای غلط از حکومت را نسخ کرده است

امام علی (ع) معنای حکومت را عوض کرد

آیا علی (ع) بی سیاستی کرد؟

قاطعیت و صلابت در راه حق ، اولین خصوصیت حکومت امیرالمؤمنین (ع)

زهد، دومین خصوصیت زندگی حکومتی امیرالمؤمنین (ع)

عدالت علوی

اجرای قسط و عدل ، اولویت درجه اول

برجستگی خاص واژه ((عدالت)) در زندگی و شخصیت علی (ع)

عدالت علی (ع) در قلمرو جامعه

عدالت باید زنده شود

عدل علوی

ابزارها با زمان امیرالمؤمنین فرق کرده است ، اما هدفها فرق نکرده است

جامعه ای که در آن عدالت نباشد علوی نیست

کشته راه عدالت

جهاد علوی

با قدرت و اراده و جهاد علی (ع) حق زنده شد

قاسطین

ناکثین

مارقین

در شناخت خوارج اشتباه نشود

صبر و بصیرت

علی (ع) در جبهه نهروان

((خوارج)) چه کسانی بودند

خوارج این گونه بودند

قاسطین و ناکثین و مارقین ، گروههای مقابل امیرالمؤمنین

عمار یاسر، افشاکننده ی فتنه ها

مناظره حجاج بن یوسف با یک نفر از خوارج

جنگ نهروان ، مبارزه با قرآن مجسم

علی (ع) در هر سطحی ، با هر نامی و زیر هر پوششی ، ظلم ستیز بود.

دستی که به اراده شیطان حرکت کند، باید قطعش کرد

قضاوت علوی

عدالت قاطع علی (ع) در امر قضاوت

من حد الهی را تعطیل نمی کنم

ما حد الهی را بر او جاری کرده ایم

من حد خدا را تعطیل نمی کنم
خصوصیاتی چند از رفتار علوی
شجاعت در بازگرداندن بیت المال
شجاعت در برخورد با متخلفین
خشم و خشنودی عوام و خواص
خشونت و اصلاح علوی
احتجاب از مردم ، عامل انحطاط
بنده غیر خودت نباش .
خصم ظالم باش !

اصحاب خاص امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند
تشبث به روش های غیر اخلاقی به هیچ وجه صحیح نیست
توصیه ها

فاصله خود را با نظام علوی کم کنیم
بیشترین خطاب علی (ع) به مسؤ ولان
قول ، فعل و منش علی (ع) الگو برای مسؤ ولان
ثواب شما از آن کسی که در زمان امیرالمؤمنین این کار را می کرد، یقیناً بیشتر است
عمده ترین خطر چیست ؟

افزون طلبی برای مسؤ ولان ممنوع
شیعیان واقعی در رفتار به علی (ع) نزدیک هستند
عمل صالح و کار برای خدا
برای نام و نشان گذرا با یکدیگر رقابت نکنید
جوانان درس بگیرند

می خواهیم ((علوی)) باشیم

پیش خواهیم رفت تا جامعه علوی بشود

همه موظفند طوری عمل کنند که حکومت ، رنگ و بوی علوی پیدا کند
مسئولان سطوح بالای سازمان ارتش هم رفتار علوی را الگوی خودشان قرار دهند.

امیرالمومنین الگوی نمونه برای مسؤ ولان بخش های مختلف نظام است

ما باید از اخلاص امیرالمؤ منین درس بگیریم

اگر ملتی قدرت تحلیل خود را از دست بدهد، شکست خواهد خورد

ما باید به سمت زهد حرکت کنیم

امیرالمؤ منین به فرمانداران خود درس زهد می داد

امیرالمؤ منین در قله قرار دارد و ما باید در جهت او حرکت کنیم

مجموعه ی دستگاه مدیریت کشور باید علوی باشد

اگر در جاهای دیگر شعار می دهند، ما باید عمل کنیم

باید کاری کنیم که جامعه ما، جامعه علوی باشد

دستگاه امیرالمؤ منین (ع) را الگو قرار دهید

توصیه علی (ع) به خیاطها (کسبه)

حسن ختام: برخی مولفه های مردم سالاری علوی

سر مردم منت نگذارید

نباید امتیاز ویژه داده بشود

نارضایتی مردم این گروههای خشنودشده خواص را مثل سیلابی خواهد برد

نگو بنده مسوولم و دستور می دهم ؛ باید اطاعت کنیم

امروز ما می توانیم خدا را بر تمسک به ولایت امیرالمؤ منین حمد کنیم

پیش گفتار

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

بحر بی کران وجود مولی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که هزاران سلام و ثنا بر او باد چنان است که نوشیدن یک جرعه ای از آن، پرده از بسیاری مکنونان عالم را کنار می زند و استسقای هر تشنه لبی را به معجزه ولایت و امامتش، فرومی نشاند.

رهبر فرزانه انقلاب، در طلیعه سال ۱۳۷۹، در بیانات حرکت آفرین و تعالی بخش خویش، سال جدید را ((سال امام علی (ع)) نامیدند و از همگان، خصوصا مسئولان و متولیان جامعه خواستند حتی الامکان فرمایشات و بیانات آن حضرت را نصب العین خویش ساخته، از این اقیانوس لایتناهی بهره مند گردند و قرنهایست که اصحاب دانش و قلم با پژوهش و نگارش و دقت فراوان، در خصوص کرامات و مناقب مولای متقیان (ع) با مباحثات و افتخار قلم می زنند و پرده ای دیگر از مختصات منحصر بفرد آن حضرت را به رشته تحریر می کشند و هنوز تا فهم کامل آن ((آبر انسان)) فرسنگها فاصله است.

در طلیعه سال ۱۳۸۰، رهبر معظم انقلاب و ولی امر مسلمین، سال نو را اختصاصا ((سال رفتار علوی)) نام نهادند و از تمامی مسؤلان، متصدیان امور مملکتی و خدمتگزاران به نظام ولایی جمهوری اسلامی خواستند تا حتی المقدور رفتار و سیره آن امام همام را محک و معیار عملکرد خویش قرار دهند و به راستی و از سر صدق و حقیقت شیعه و رهرو راهش باشند. همان طور مقام معظم رهبری در پیامشان فرمودند، سال ۱۳۷۹ یاد و نام مبارک امیرالمؤمنین زینت بخش بسیاری از تلاش های عملی فرهنگی گردید و از آنجا که مردم عزیز ما به وجود بی بدیل امیرالمؤمنین (ع) از صمیم جان عشق می ورزند، و آنرا سرلوحه رفتار مدیران و مسؤلان کشور می خواهند. معظم له در پیام نوروزی سال ۱۳۸۰ چنین فرمودند:

((... آنچه مهم است علی وار شدن یا اگر این را برای خودمان مبالغه آمیز بدانیم حرکت به سوی علی وار شدن است، همه بخصوص مسؤلان کشور و دولتمردان و کسانی که باری از بارهای اجتماعی را بر دوش دارند، باید سعی و تلاش کنند تا عمل خود را در جهتی که به همانندی با امیرالمؤمنان منتهی می شود منطبق کنند.))

از عبارت اخیر چنین استنباط می شود که از شعارها و پرداختن به آشنایی با افکار و نظرات حضرت علی (ع) که سال گذشته محور تلاشها و فعالیتها قرار داشت باید به سمت همانندسازی رفتار و عملکردمان با آن حضرت تبدیل شود.

آنچه رهبر معظم انقلاب، در پیام نوروزی خود خواسته اند، سعی و تلاش در نزدیک نمودن رفتارها، ((بخصوص در حوزه مسائل اجتماعی، و بطور اخص در زمینه مسائل حکومتی به عملکرد آن بزرگوار)) است.

ولی امر مسلمین در این پیام همچنین می فرمایند:

((تقوای امیرالمؤمنین و پارسائی او، نزدیکی و دلسوزی او نسبت به قشرهای ضعیف و محروم، کار کرد درخشان او برای خدا، استقامت و خستگی ناپذیری او در راه هدفهای متعالی، هر کدام سرفصلی است که مسؤ لان مختلف می توانند خود و مجموعه زیر نظر خودشان را در جهت اینها یا لااقل در جهت یکی از این سرفصلها توجیه کنند و به حرکت و تلاش وادارند.))

و این ((غایت القصوری)) و نقطه اوج آرمانی برای نظام مقدسی است که شمای حکومت و شاکله آن را مبتنی بر یاد و نام و عشق علی (ع) و خاندان عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) می داند؛ همان طور که معمار و بنیانگذار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی (ره) بارها در این خصوص تذکر داده اند. امروز نیز خلف صالح آن زنده یاد، با درایت و هوشیاری خاص خود، الگو قرار دادن ((رفتار علوی)) را (یا به فرموده خودشان، حرکت به سوی رفتار علوی) را برای مسؤ ولان، دولتمردان و ... گامی سازنده در رفع مشکلات زندگی مردم و گشوده شدن راه های منتهی به کمال می دانند. ستاد کل نیروهای مسلح مفتخر است که با اغتنام از فرصت، و گردآوری فرمایشات فرماندهی معظم کل قوا، درباره سیره و ((رفتار علوی)) در یک مجلد، امکان بهره گیری از رفتار و اعمال آن امام بزرگوار را، آنهم از زبان ولی امر مسلمین و رهبر فرزانه انقلاب، برای آگاهی همگان، خصوصا مدیران، فرماندهان، روسا و متولیان امر نظام و نیروهای مسلح را فراهم آورده تا بنا به فرموده معظم له، رفتار آن بزرگوار برای تمامی مسؤ ولان نظام الگو و چراغ هدایت گردد.

معاونت فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح

مقدمه

حمد و سپاس بی حد خداوند یکتا را که انسان را آن سان آفرید و این سان هدایتش کرد. او که لوح و قلم را نماد دانایی قرار داد و رسولان را برای هدایت انسان برانگیخت و با آیات نورانیش آنان را به صراط مستقیم رهنمون گردید. منت بی انتها خداوند منان را که سرانجام حضرت محمد(ص) را به عنوان آخرین فرستاده خود با معجزه قرآنی، برای هدایت نسل های انسانی تا قیام قیامت مامور ساخت. سپس با نصب ((ولایت علوی)) و ابلاغ آن در ((غدیر خم))، دین خود را کامل و نعمتش را بر مردم تمام کرد.

اما بعد از رحلت آن ختم رسل ، مردم از ((ولی خدا)) روی برتافتند و خط حاکمیت را از صراط مستقیم ((ولایت علوی)) به کجراهه هایی منحرف ساختند. در نتیجه این انحراف جبران ناپذیر، به جز یک برهه زمانی کوتاه (۴ سال و ۱۰ ماه) که علی (ع) عهده دار امر ولایت و حکومت بر ((جامعه اسلامی)) بود، امکان پیاده نمودن احکام الهی ، مخصوصا در بعد اجتماعی و حکومتی برای دیگر ائمه هدی (ع) فراهم نشد و سرانجام آخرین ذخیره الهی ، حضرت مهدی موعود (عج)، به امر خدا در پرده غیبت شد تا روزی که برآید.

در آخرین دهه قرن ۱۴ هجری قمری ، مردی از سلاله پاک پیامبران ، علم قیام و مبارزه برافراشت و در کشور ایران ، نظامی مبتنی بر مردم سالاری دینی و رفتار علوی را بنیان نهاد. و اینک ، ماییم و این امانت الهی ، که چگونه پاسش بداریم ، تا شاید به دست صاحب اصلی اش ، حضرت مهدی موعود (عج) بسپاریم . پس از ارتحال امام خمینی (ره)، جانشین خلفش ، حضرت آیت الله خامنه ای ، سکان کشتی انقلاب را به دست گرفت و گذشت زمان ، بر لیاقت ، شایستگی و صحت انتخابش بیش از پیش صحنه می گذارد. خدای منان را شاکریم که او رهبر ماست و بر ماست که همچنان گوش به فرمانش باشیم .

معنی لغوی ((رفتار)) عبارت است از روش ، طرز حرکت ، طرز عمل و شیوه معمول زندگی . در روانشناسی ، رفتار را به عنوان نحوه گذران هستی یا واکنش یک فرد، چه در زندگانی عادی و چه در برابر اوضاعی خاص ، تعریف می کنند. در روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی ، رفتار اجتماعی یا جمعی به نوبه خود عبارت است از نحوه بود و شیوه های عمل هر مجموعه اجتماعی که از نوعی همگونی و ثبات برخوردار است . واژه ((علوی)) هم یعنی منتسب به علی و به طور مشخص حضرت علی (ع) .

اگر چه ممکن است کاربرد عبارت ((رفتار علوی)) قدمت زیادی نداشته باشد، اما عبارت ((سیره نبوی)) که با اندک تفاوتی دقیقا مترادف همین عبارت ((رفتار علوی)) است ؛ قدمت کاربردش به قدمت تاریخ اسلام است . بنابراین ((رفتار)) همان ((سیره)) است و همانگونه که ((سیره نبوی)) به مجموعه رفتارهای فردی و اجتماعی پیامبر اکرم (ص) اطلاق می شود، ((رفتار علوی)) هم همان بار معنایی سیره را در باره حضرت علی (ع) دارد. ((رفتار علوی)) اگر چه منتسب به علی (ع) بطور اخص است اما، از آنجا که پیامبر اکرم (ص)، ائمه معصومین (ع) و حتی حضرت فاطمه زهرا(س)، از نور واحدی خلق شده و همگی معصوم و بری از هرگونه گناه و خطا می باشند، در نتیجه تفاوت در عملکرد و رفتار آن بزرگواران ناشی از شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی ای بوده که آن بزرگواران در آن موقعیت قرار می گرفتند؛ وگرنه در سطح ایمان و میزان شناخت آنان از جهان واقع هیچ تفاوتی وجود ندارد.

در نتیجه ((سیره نبوی)) همان ((رفتار علوی))، ((صلح حسنی)) و در ادامه همان ((عاشورای حسینی)) در صحرای تفتیده کربلاست .

از آنجا که به فرمایش مقام معظم رهبری ، ((امسال ، سال علی (ع) در رفتار است و نه گفتار)) بنابراین اولی و شایسته ترین کاری که از شیعیان علی (ع) و معتقدان به اصلی مترقی ولایت فقیه انتظار می رود، نزدیک شدن عملی به حضرت علی (ع) ، به عنوان اسوه و الگوی کامل انسانی است . علی (ع) آن شخصیت بی نظیری که نسخه کوچک شده پیامبر اکرم (ص) است و بزرگترین هنرش هم این است که شاگرد پیامبر اکرم (ص) می باشد، اما در موقعیت خاصی ، حاکمیت جهان اسلام را عهده دار گشته که پیامبر(ص) از دنیا رفته و ولایت از مسیر طبیعی اش منحرف و در نتیجه شناخت حق از باطل بسیار مشکل شده است .

علی (ع) تنها شخصیتی است که تمام موقعیتهای ممکن برای یک مسلمان متعهد را در طول ۶۳ سال عمر با برکتش ، مخصوصا دوره ۳۰ ساله پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) تجربه کرده است . بنابراین نحوه برخورد، شیوه عمل ، مشی سیاسی ، سیره حکومتی آن حضرت و در یک کلام ((رفتار علوی)) می تواند به عنوان یک درس جاودانه برای همه نسلهای بشری باشد.

شخصیت وجودی علی (ع) اقیانوسی از شگفتی هاست و همین امر سبب شده است که علاوه بر شیعیان و مسلمانان ، حتی غیرمسلمانان و آزاداندیشان جهان نیز عاشق عظمت وجودی آن حضرت باشند. همانگونه که بیشترین خطاب حضرت علی (ع) در طول چهارسال و ده ماه دوره حاکمیت ظاهری آن حضرت به مسؤ ولان بوده است ، حضرت امام خمینی (ره) و به تبع ایشان مقام معظم رهبری نیز به عنوان رهبر کشوری که در بین تمام کشورهای جهان ، مردم و مسؤ ولان نظام بیشترین ارادت را به حضرت علی (ع) داشته و داعیه پیروی آن حضرت و استقرار نظام علوی را دارد بیشترین خطابشان به مسؤ ولان و مجموعه مدیریت نظام جمهوری اسلامی ایران بوده و هست .

اگرچه مردم و مسؤ ولان نظام تا حد زیادی نسبت به ((رفتار علوی)) آگاهی دارند، اما از آنجا که به فرموده خداوند کریم ((فذكر، فان الذكر تنفع المومنین))، اگر مخاطبان عام (مردم) و خاص (مسؤ ولان) پیام مقام معظم رهبری در نوروز ۱۳۸۰، مجموعه ای از خصوصیات فردی و رفتاری حضرت علی (ع)، مخصوصا در بعد اجتماعی و حکومتی را در اختیار داشته باشند، این امر می تواند در ایجاد انگیزه و آگاهی یافتن بهتر و بیشتر آنان از ((رفتار علوی)) مفید فایده بوده و زمینه را برای عمل به آن مهیا نماید. اما اینکه کدام منبع و ماخذ برای این آگاهی دادن و اطلاع رسانی مناسب تر باشد، بهتر این است به

سراغ منادی پیام ((رفتار علوی)) برویم و از زبان و کلام ایشان، بر این اقیانوس شگفتی‌ها نقبی بزنییم و در حد وسع و توان خود دُرّ و مرواریدهای بی‌بدیل را از آن اقیانوس بی‌نظیر استخراج نماییم.

برای تهیه و تنظیم این مجموعه نفیس از بیانات مقام معظم رهبری از منابع ذیل استفاده شده است:

۱- مجموعه هشت جلدی ((حدیث ولایت)) که پیامها و فرمایشات مقام معظم رهبری، از خرداد ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ را شامل می‌شود.

۲- مدارک و اسناد موجود در موسسه فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی (حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی)، که در همین جا از مساعدت و بذل عنایت مسؤ‌ولان محترم آن موسسه قدردانی می‌شود.

۳- روزنامه جمهوری اسلامی، از خرداد ۱۳۶۸ تا مهرماه ۱۳۸۰ که به صورت جلد شده در گنجینه (آرشیو) سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران نگهداری می‌شود.

اولین صفحه کتاب با عنوان ((مطلع کلام نور))، به فرازی از پیام مقام معظم رهبری در نوروز سال ۱۳۸۰، درباره نامگذاری سال ۱۳۸۰ به نام ((حضرت علی (ع)) مزین و متبرک شده است. بخش بعدی کتاب نیز به فرازهایی از سخنان جامع و پر محتوای مقام معظم رهبری در اولین روز سال ۱۳۸۰ اختصاص دارد که معظم له در جمع زائران و خیل کثیری از مردم استان خراسان به تبیین ((رفتار علوی)) پرداخته‌اند.

فصل اول کتاب با عنوان ((علی (ع) اقیانوسی از شگفتی‌ها))، شامل جنبه‌های متعددی از خصوصیات فردی حضرت علی (ع) است. مطالعه این فصل می‌تواند خواننده را تا حدود زیادی به غور و غوص در این اقیانوس بی‌کران و مملو از شگفتی‌ها مشغول داشته و زمینه را برای ورود به حیطة وسیع تری از شخصیت علی (ع) که به فرموده مقام معظم رهبری، قابل احاطه ذهنی و بیانی نیست، یعنی ((رفتار علوی)) آماده نماید.

مطالعه فصل ((رفتار علوی))، با عنوان ((رفتار علوی پیشه نماییم)) که باز هم برگرفته از کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی است، برای همه مردم، مخصوصاً مسؤ‌ولان، مجریان و مجموعه مدیریت نظام اسلامی کشورمان، می‌تواند به عنوان شاخص و ملاک سنجش رفتارشان با ((رفتار علوی))، مورد ارزیابی قرار گیرد تا با نصایح مسیر حرکت خودشان در بعد رفتار اجتماعی مخصوصاً حکومتی، سعی نمایند هرچه بیشتر خود را به آن حضرت نزدیکتر نمایند.

فصل بعدی کتاب، شامل توصیه‌های مقام معظم رهبری به اقشار مختلف مردم و مخصوصاً مسؤ‌ولان نظام جمهوری اسلامی در قوای سه‌گانه (مجریه، مقننه و قضائیه)، نیروهای مسلح و... در زمینه رعایت ((رفتار علوی)) است.

آخرین بخش این کتاب نیز به عنوان حسن ختام ، به چند فراز از بیانات مقام معظم رهبری در بعد ((مردمسالاری علوی))، با عنوان ((چند مولفه از مردمسالاری علوی)) اختصاص یافته است .

بیانات مقام معظم رهبری بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در این مجموعه آمده است . حتی در انتخاب عنوان (تیترا) برای سرفصل ها و موضوعات نیز سعی بر این بوده که حتی الامکان از عین کلام معظم له باشد و تنها در برخی موارد تغییرات بسیار جزئی آنهم با رعایت امانت و دقت در عدم تغییر محتوایی اعمال شده است .

از آنجا که این کتاب می تواند به عنوان مرجع و منبع مورد مراجعه و استفاده محققان ، پژوهشگران ، سخنرانان و... قرار گیرد، لذا به منظور امکان دسترسی سریعتر و راحت تر مراجعان به این مجموعه ، در پایان کتاب ، فهرست اعلام و واژه های مهم و کلیدی در زمینه ((رفتار علوی)) گنجانیده شده است .

در پایان امیدواریم این حرکت کوچک در تبیین و معرفی شخصیت حضرت علی (ع) و مخصوصا ((رفتار علوی)) در ابعاد اجتماعی و حکومتی ، مورد استفاده اقشار مختلف جامعه قرار گرفته و مرضی رضای خداوند متعال باشد.

همانگونه که قبلا نیز اشاره شد، به فرمایش فرماندهی معظم کل قوا، ((امسال ، سال علی (ع) در رفتار است نه گفتار)). امید است همه مخاطبان این پیام مقام عظمای ولایت ، مخصوصا مسؤ ولان نظام اسلامی ، رفتار اجتماعی شان ، بویژه در بعد حکومتی ، طوری باشد که در پایان سال اگر مورد سوال قرار گرفتند کارنامه درخشانی در تقرب به ((رفتار علوی)) داشته باشند. و این همان ((صراط مستقیمی)) است که در شبانه روز بارها هدایت بدان را از خداوند منان درخواست می نماییم .

مطلع کلام نور

سال ۸۰ سال رفتار علوی است

سال ۷۹ را مزین به نام مبارک امیرالمؤمنین مشاهده کرده ایم ، مردم عزیز ایران به این نام و به این پیرایه مقدس دلبستگی نشان دادند و در سرتاسر سال ۷۹، یاد و نام مبارک امیرالمؤمنان ، بر بسیاری از تلاشها و فعالیتهای علمی و فرهنگی حاکم بود لیکن آنچه مهم است علی وار شدن یا اگر این را برای خودمان مبالغه آمیز بدانیم حرکت به سوی علی وار شدن است ، همه بخصوص مسؤ ولان کشور و دولتمردان و کسانی که باری از بارهای اجتماعی را بر دوش دارند، باید سعی و تلاش کنند تا عمل خود را در جهتی که به همانندی با امیرالمؤمنان منتهی می شود منطبق کنند.

نام امیرالمؤمنین ، نامی گرامی برای همگان است ملت ما هم به این بزرگوار عشق می ورزند و ما اگر بخواهیم خود را عملا به نقطه مطلوب اسلام برسانیم ، این بهترین نشانه و شاخص برای ماست .

سال ۸۰ هم باید سال امیرالمؤمنین به حساب بیاید و شناخته بشود.

در این سال سعی کنیم به کار فرهنگی و علمی اکتفا نکنیم، تلاش کنیم رفتار و عملکردمان را بخصوص در حوزه مسائل اجتماعی و به طور اخص در زمینه مسائل حکومتی به عملکرد آن بزرگوار نزدیک کنیم.

تقوای امیرالمؤمنین و پارسائی او، نزدیکی و دلسوزی او نسبت به قشرهای ضعیف و محروم، کارکرد درخشان او برای خدا، استقامت و خستگی ناپذیری او در راه هدفهای متعالی، هر کدام سرفصلی است که مسؤلان مختلف می توانند خود و مجموعه زیر نظر خودشان را در جهت اینها یا لااقل در جهت یکی از این سرفصلها توجیه کنند و به حرکت و تلاش وادارند. اگر ما بتوانیم رفتار آن بزرگوار را برای مسؤولان نظام جمهوری اسلامی چه مسؤولان قوه مجریه، چه مسؤولان قوه قضائیه، چه مسؤولان و نمایندگان مردم در قوه مقننه، و چه مسؤولان نظامی و چه همه کسانی که در بخشی از این نظام به نحوی مشغول خدمتند الگو قرار دهیم و سعی کنیم خود را به آن نزدیک نمائیم، یقیناً رفع مشکلات از زندگی مردم و از وضع کشور آسانتر خواهد شد و راههای کمال به سوی ملت عزیز ما گشاده تر و سهولتر و آسانتر خواهد شد.

پیام نوروزی سال ۱۳۸۰

معنی و ابعاد رفتار علوی در کلام رهبری

امسال رفتار علوی پیشه کنیم

آنچه که من امروز به شما حضار محترم عرض می کنم، نکاتی است که اساس آن همان چیزی است که در پیام نوروزی هم به آن اشاره کردم. از نظر ما سال ۸۰ هم مانند سال ۷۹ سال علی ابن ابیطالب (علیه الصلاة والسلام) است. سال علوی برای ملت علوی و مخلص علی ابن ابیطالب (علیه الصلاة والسلام) می تواند حامل پیامهای بسیار مهمی باشد. سال گذشته هم بنام آن بزرگوار مزین شد؛ اما آرزوی قلبی این جانب این است که امسال ما به شعار اکتفا نکنیم. شعار علوی، عزیز است؛ اما شعار باید مقدمه رفتار باشد. اگر سال گذشته شعار علوی دادیم، امسال رفتار علوی پیشه کنیم. علی ابن ابیطالب (علیه الصلاة والسلام) هم دارای شخصیت فردی بعنوان یک مسلمان و یک انسان است، و هم به عنوان یک شهروند در جامعه اسلامی است، و هم به عنوان یک حاکم، یک سیاستمدار، یک تدبیرکننده امور و یک مجاهد فی سبیل الله مطرح است، او از همه این جهات قابل تاءسی است. ما به تأسی و پیروی کردن از امیرالمؤمنین احتیاج داریم.

سیاستمداری علی موجب این نمی شد که از جاده صداقت و صراحت کنار رود

امیرالمؤمنین در شخصیت خود، مظهر خصوصیات است که امروز اگر ما مردم و مسؤلان این خصوصیات را در رفتار و گفتار خودمان منعکس کنیم، جامعه اسلامی ما اوج و اعتلا پیدا خواهد کرد. راه تعالی و پیشرفت و اصلاح دنیا و آخرت یک ملت، یک راه پیمودنی است. در مقابل انسان مؤمن و معتقد به خدا و به رسالت انسان، بن بست وجود ندارد. یک ملت می تواند مشکلات و همه سنگ راهها و خار راهها در طریق کمال را از جلوی پای خود بردارد، به شرط آنکه خصوصیات را که برای این حرکت عظیم و همه جانبه لازم است، در خود بوجود بیاورد و امیرالمؤمنین مظهر این خصوصیات بود.

امیرالمؤمنین، هم مظهر تقوا و امانت و هم دارای صدق و صراحت بود. آن بزرگوار با اینکه یک سیاستمدار و رئیس دنیای اسلام بود و تدبیر یک جمعیت چند ده میلیونی آنزمان با نبود وسایل امروزی برای ارتباط، بر دوش او بود و جامعه و امت اسلامی را اداره می کرد، اما سیاستمداری علی موجب این نمی شد که از جاده صداقت و صراحت کنار رود. علی، صادق و صریح بود؛ آنچه می گفت؛ به آن معتقد بود و برای او راهنمای عمل بود. برای این است که کلمه، کلمه گفتار امیرالمؤمنین در طول تاریخ مثل نورافکنی برای زبندگان و نخبگان فکری عالم درخشیده است. کاری را که سیاستمداران دنیا - چه امروز و چه در طول قرنهای گذشته - انجام می دادند و بر زبان می آوردند و به آن اعتقاد قلبی نداشتند و چهره و قیافه ای را که به خود می گرفتند با باطن آنها بکلی متفاوت بود، در امیرالمؤمنین وجود نداشت. امروز شما نگاه کنید حرفهای زیبا و قشنگ بر زبان سیاستمداران عالم بسیار جاری می شود - نام انسان، نام حقوق بشر، نام مردم سالاری، نام صلح، نام قداست - اما در دلها و در عملها، از این حقایق هیچ گونه خبری وجود نداشت این وضعیت قبل از دوران امیرالمؤمنین هم بود، امروز هم وجود دارد. امیرالمؤمنین - آن قله بلند انسانیت - در این جهت بر خلاف اغلب سیاستمداران عمل کرده است.

امیرالمؤمنین به معنای واقعی کلمه طرفدار مردم و ضعفا بود

خصوصیت او این بود که اگر اسم مردم را می آورد برای آنها حقیقتا ارزش قائل می شد؛ نه مثل آن کسانی که در سطح بین المللی از هر چه تروریست حرفه ای است - که حکام صهیونیست در دنیا تروریستهای حرفه ای هستند - از هر چه غارتگر بین المللی است - که امروز پشت صحنه قدرتهای استکباری، زرسالاران و چپاولگران بین المللی هستند - از هر چه انسان نانجیب و متجاوز به حقوق انسان است، عملا حمایت و پشتیبانی می کنند و خجالت هم نمی کشند و بر زبان نام حقوق بشر و انسان و مردم سالاری را جاری می کنند و طلبکار ملتها هم می شوند! نظام جمهوری اسلامی را که یقینا یکی از مردمی ترین نظامهای عالم و متکی به آرای قشرهای عظیم مردم و گره خورده با عواطف و احساسات و ایمان آنهاست، به عنوان نظام مردم سالار قبول ندارند؛ اما نظامهای کودتا و آن جایی که بچه های دبستانی آن از آسیب نیروهای امنیتی شان در امان

نیستند و به دست آنها به قتل می‌رسند، آنها را به عنوان نظام‌های معتقد به حقوق بشر می‌شناسند، این یک مضحکه سیاسی و جهانی است. سیاستمداران نظام‌های غیر الهی مایلند همه انسان‌های عالم دستخوش چنین بازیچه‌هایی باشند.

امیرالمؤمنین نام مردم را می‌آورد، اما به معنای حقیقی کلمه طرفدار مردم و ضعفا بود. توجه به ضعفا، قدرت و قاطعیت در مقابل زورگویان و ناحق‌طلبان و بهره‌وری کم از منابع اموال عمومی، خصوصیات دیگر امیرالمؤمنین است. هر کس که بیت‌المال مسلمین را مُلک خود بحساب آورد - یا به زبان بگوید، و یا اگر نمی‌گوید، در عمل اینطور وانمود کند که ما اینقدرها حق داریم - و با بیت‌المال مثل اموال شخصی خود رفتار کند - یا بخورد یا ببخشد یا در راه اغراض شخصی از آن استفاده کند - نمی‌تواند دنباله‌رو علی بحساب بیاید. رفتار علوی در همه این ابعاد، وظیفه ماست، کار زیاد، بهره‌مندی کم. امیرالمؤمنین هم در آن زمان که وظیفه حکومت بر دوش او بود، هم در آن زمانی که انزوا و کنار بودن از حکومت را بر او تحمیل کرده بودند، وسط میدان بود و کار می‌کرد. هیچ وقت علی نرفت در خانه بنشیند و با مردم و جامعه و کشور قهر کند؛ این خصوصیت امیرالمؤمنین نیست.

ارتباط با خدا

خصوصیت دیگر آن بزرگوار ارتباط با خداست. البته زبان انسان‌های کوچک و قاصری مثل من خیلی نارس‌تر از این است که حتی بتواند تقیه کند و کلیاتی از عبادت آن بزرگوار را بیان نماید. وقتی امام سجّاد - که زین‌العابدین است - در مقابل عبادت امیرالمؤمنین به شگفتی و ادا بشود، امثال ما اصلاً باید سخنی بر زبان نیاوریم.

بسیج نیروها در راه حق و در برابر ناحق، خصوصیت دیگر امیرالمؤمنین است، نگویند چرا مردم را نسبت به استکبار و مظالم آن و عوالم و ایادی دشمنان خدا حساس و بسیج می‌کنید؛ امیرالمؤمنین هم این خصوصیت را داشت. ما هم باید مانند امیرالمؤمنین، همه نیروها و همه دلها و همه تنها و همه تو آنها را در مقابل ناحق و در راه حق بسیج کنیم، هم باید خودمان آماده باشیم، هم باید دلها و جانهای آماده و جوانهای نورانی را - که امروز جامعه ما به حضور جوانانی که دلهاشان پاک است، دارای نشاط و طراوت است - در راه خدا و در راه حقیقت و در راه تلاش مخلصانه که در این دوران، ایران اسلامی به آن نیازمند است - بسیج کنیم.

مبارزه با مقدّس‌مآبیها

مبارزه با مقدّس‌مآبیهای متحجرانه و بی‌مبنا هم یکی دیگر از خصوصیات امیرالمؤمنین است. همان امیرالمؤمنین عابد پارسای ذاکر خداوند - که نخلستانهای کوفه انعکاس فریاد دعا و تضرع او را تا ابد در سینه خودشان حفظ کرده‌اند - با آن

کسانیکه با تنسک و تعبد متحجرانه و بی مبنا می خواستند شخصیت فردی خودشان را به رخ مردم بکشاند، و اگر اخلاص هم داشتند ابعاد گوناگون شخصیت خود و دیگران را معطل گذاشته بودند، مقابله کرد امیرالمؤمنین انسانی است که مرّ حقیقت را بیان می کرد چه به مذاق جناحهای مختلف خوش بیاید یا نیاید، چه به مذاق آن کسانیکه می خواهند به ظواهر بچسبند و باطن را رها کنند، خوش بیاید یا نیاید چه به مذاق آن کسانیکه می خواهند با سلايق شخصی خودشان دین خدا را تعبیر و تفسیر کنند خوش بیاید یا نیاید، همه اینها در زمان امیرالمؤمنین بودند، اینها در شخصیتهای مشخصی هستند که در تاریخ نمونه دارند؛ در زمان امیرالمؤمنین هم نمونه داشتند. اسلام امیرالمؤمنین اسلامی است که در آن ذکر و شور و حال و حرکت و سازندگی و جهاد و فداکاری و ایثار هست .

امیرالمؤمنین شاخص است

هیچ کس نمی تواند خودش را با علی مقایسه کند؛ اما همه می توانند به سمت آن قله حرکت کنند. امیرالمؤمنین شاخص است . در درجه اول ، ما مسؤ ولان وظیفه و تکلیف داریم که خودمان را با رفتار امیرالمؤمنین تطبیق دهیم و جهت حرکت خودمان را با او بسنجیم ؛ آحاد مردم هم همین تکلیف داریم که خودمان را با رفتار امیرالمؤمنین ، هم یک سیاستمدار و یک مدیر امور است . همه ی ابعاد زندگی امیرالمؤمنین درس بگیرند، ولی وظیفه ی سنگین تر است .

باید رفتار علوی در میان مسؤ ولان نهادینه شود

من آن روز گفتم ، امروز هم می گویم ؛ وظیفه ی مسؤ لان سنگین است ؛ باید رفتار علوی در میان ما مسؤ لان نظام جمهوری اسلامی نهادینه شود، آن روز است که هیچ گونه آسیب و خطری این نظام را تهدید نخواهد کرد. انقلاب اسلامی براساس الگو قرار دادن همین شخصیت همه جانبه کامل به وجود آمد. آنهایی که خواستند از انقلابهای گذشته و از بعضی حوادث کشورهای دیگر برای انقلاب اسلامی شبیه سازی کنند، به این نکته توجه نکردند انقلاب اسلامی الگو و نمونه ی خود را از امیرالمؤمنین گرفت و نظام جمهوری اسلامی به وجود آمد. امام بزرگوار ما یک شاگرد و رهرو مکتب امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) بود، در رفتار و گفتار خود، همین توصیه ها را می کرد. اگر نگاه کنید، در تعالیم امام بزرگوار، جا به جا شاخصهای علوی را مشاهده می کنید. به خاطر همین بوده است که دشمنان نقطه ی مقابل راه امام را هدف فعالیت خودشان قرار داده اند. تبلیغات دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی - که دشمنان ملت ایران اند - هدف خود را همین قرار داده اند که نقطه ی مقابل آن راهی را که امام بزرگوار با شاخصهای معین ترسیم کرده بودند، در میان مردم ترویج کنند.

ما ضعفهای خود را به حساب انقلاب می گذاریم

... جمهوری اسلامی ، همان الگوی امیرالمؤمنین الگوی ایمان ، تقوا، پاکدامنی ، توجه به ضعفها و خواست طبقات محروم جامعه و توجه به مصالح عمومی ملت را مورد توجه قرار داد؛ بدیهی است که عده یی با چنین نظام و حکومت و کشوری که باج نمی دهد، تسلیم دشمن مداخله گر نمی شود، فرش قرمز در مقابل پای چپاولگران پهن نمی کند، مصالح کشور را به بیگانگان نمی سپارد و می ایستد و از حق خود دفاع می کند، مخالف و دشمن می شوند.

چرا بعضیها از آوردن اسم دشمن بدشان می آید؟! می گویند نفهمید، ندانید و به یاد نیاورید که دشمن دارید! انقلاب و نظام جمهوری اسلامی این راه روشن را به ما نشان داد و این خط صلاح و فلاح را در مقابل پای ملت گذاشت . انقلاب احتیاج به تجدید نظر ندارد، احتیاج به عمل کردن دارد. عده یی دایما دم از تجدید نظر می زنند؛ در چه چیزی می خواهید تجدید نظر کنید؟! انقلاب ، یک حرکت عظیم در مقابل فساد و بی کفایتی رژیم بود که تا خرخره در لجنزارهای فساد و وابستگی گرفتار شده بود. انقلاب ، یک اصلاح بزرگ است . باید به انقلاب عمل کرد؛ باید به مبانی نظام جمهوری اسلامی وفادار بود و عمل کرد. انقلاب و جمهوری اسلامی عیبی ندارد. بنده و امثال بنده با ضعفها و کم بصیرتی و ترس و جبن ذاتی و دلدادگی خود به امور مادی و عشرت دنیایی می خواهیم انقلاب را تفسیر کنیم . ما ضعفهای خود را به حساب انقلاب می گذاریم ؛ در حالی که انقلاب ، قوی و کار آمد است و نظام جمهوری اسلامی ، همان قلّه ی بلندی است که می تواند ملت ایران و کشور عزیز ما را از همه ی گرفتاریهای مادی و معنوی اش بیرون بیاورد؛ به شرطی که بنده و امثال بنده به آنچه که نظام جمهوری اسلامی و اسلام عزیز بردوش ما گذاشته ، عمل کنیم و ضعفهای خودمان را به پای نظام جمهوری اسلامی نگذاریم .

امسال ، سال امام علی در رفتار است ، نه در گفتار

لذا من امسال که سال امام علی در رفتار، نه فقط در گفتار است - دو شعار اصلی را برای عملکرد دستگاههای مختلف کشور مطرح کردم ، که باید آن را در مقابل چشم داشته باشند: یکی اقتدار ملی و دیگری اشتغال مفید و مولد؛ و حتی اولی از دومی مهمتر است . با این که امروز مساله اشتغال در کشور ما یک مساله بسیار مهم و اساسی است و اگر برنامه ریزی خوب و کارآمد و عمل جدی دنبال این عنوان وجود داشته باشد بوضوح مشکلات بتدریج کاهش پیدا خواهد کرد - که البته خوشبختانه از سال ۷۹ برنامه ریزی را شروع کرده اند و امسال باید مسئولان کشور به طور جدی وارد میدان بشوند. اما مسئله اقتدار ملی از این مهمتر است . یک ملت مثل ملت ایران با همه وجودش با سابقه تاریخی اش ، با ریشه های

فرهنگی اش با امکانات جغرافیایی و اقلیمی اش و با تواناییهای فراوان بشری ، اقتدار و عزت و توانایی آبروی خود را در
چهره مسئولان کشور و قوای سه گانه می توانند مظهر اقتدار ملی باشند.
اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حرم مطهر امام رضا (علیه السلام)

۱۳۸۰/۱/۱

در سال ((امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب)) خودمان را به آن بزرگوار نزدیک کنیم
سال جدیدی را در پیش رو داریم و همان طوری که می دانید، امسال هم در آغاز، هم در پایان خود، مزین به عید مبارک
غدیر است سال ۱۳۷۹، دو عید غدیر دارد خیلی مناسب است که ما این سال را به این مناسبت ، ((سال امام امیرالمؤمنین ،
علی بن ابی طالب)) بدانیم و بنامیم و خودمان را به آن بزرگوار نزدیک کنیم .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، یک الگوی کامل برای همه است . جوانی پرشور و پرحماسه ی او، الگوی جوانان است ؛
حکومت سراسر عدل و انصاف او، الگوی دولتمردان است ؛ زندگی سراپا مجاهدت و سراپا مسؤ ولیت او، الگوی همه ی مؤ
منان است ؛ آزادگی او، الگوی همه ی آزادگان جهان است ؛ سخنان حکمت آمیز و درسهای ماندگار او، الگوی عالمان و
دانشمندان و روشنفکران است .

امیرالمؤمنین در زندگی حکومتی خود، نسبت به عدالت ، نسبت به حقوق ضعفا و درماندگان و پابرهنگان ، بی اغماض و بی
گذشت بود؛ ما هم باید همین جور باشیم ؛ اما نسبت به حق خود و به سهم خود، بسیار پرگذشت بود؛ ما هم باید همین
جور باشیم . در همه ی عمر، مظهری از خداپرستی و صفای معنوی و مجاهدت و تلاش و سرزندگی و نشاط بود و با تلخیها،
غمها و دردها، شادمانانه برخورد کرد و مسؤ ولان ه وظیفه ی خودش را انجام داد. این الگوی بسیار خوبی است .

ما می توانیم در سایه ی نزدیکی به امیرالمؤمنین ، به آرزوی بزرگ کشور و ملتمان و نظام جمهوری اسلامی یعنی عدالت
اجتماعی نزدیک بشویم . امیدوارم که ما مسؤ ولان کشور در درجه ی اول و همه ی آحاد مردم تلاش کنند تا بتوانیم عدالت
اجتماعی را در این کشور، مستقر کنیم ؛ که این آرزوی بزرگ همه ی عدالتخواهان ، همه ی مبارزان و شهیدان و همه ی
رادمردان عالم در تاریخ ما و در تاریخ عالم بوده و هست .

پیام نوروزی ، ۱۳۷۹/۱/۱

علی (ع) اقیانوسی از شگفتی ها

علی (ع) اقیانوسی از شگفتی ها

در باب زندگی امیرالمؤمنین (ع)، شما یک اقیانوس را در نظر بگیرید. احاطه به همه ابعاد این اقیانوس، در یک نگاه که هیچ؛ در یک مطالعه طولانی هم برای یک انسان میسر نیست. از هر طرف که شما می شوید، دنیایی از عظمت مشاهده می کنید؛ دریاها، گوناگون، اعماق ژرف، موجودات آبی گوناگون و متنوع و اشکال مختلف از حیات و عجایب دریا. اگر این بخش را رها کنید و از بخش دیگر این اقیانوس وارد بشوید، باز همین داستان و همین ماجراست. اگر از قسمت سوم یا چهارم یا پنجم و یا دهمی وارد بشوید، از هر جا که وارد می شوید، باز شگفتی های مشاهده می کنید. این، یک مثال نارسا و کوچکی از شخصیت امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) است. شما از هر طرف که این شخصیت را نگاه کنید، خواهید دید که عجایبی در آن نهفته است. این، مبالغه نیست. این، بازتاب عجز انسانی است که سالهای متمادی درباره زندگی امیرالمؤمنین (ع) مطالعه کرده و این احساس را در درون و وجود خود پیدا کرده است که به علی (علیه السلام) این شخصیت والا با ابزار فهم معمولی، یعنی همین ذهن و عقل و حافظه و ادراکات معمولی، نمی شود دسترسی پیدا کرد؛ از هر طرف شگفتی هاست.

علی (ع) نسخه کوچک شده پیامبر(ص)

البته امیرالمؤمنین (ع) نسخه کوچک شده پیامبر اکرم (ص) و شاگرد آن بزرگوار است؛ اما همین شخصیت عظیمی که در مقابل روی ماست، اگر چه در مقابل پیامبر، خود را کوچک و حقیر می بیند و خود شاگرد آن بزرگوار است، اما وقتی که ما می خواهیم با دید بشری نگاه کنیم، برای ما یک شخصیت فوق انسانی به نظر می رسد. ما: می توانیم یک انسان با این عظمت ها را تصور کنیم. ابزار بشری، یعنی ادراک و عقل و ذهن نمی گویم دوربین تلویزیون که خیلی حقیرتر از این حرفه است و ذهن انسان، برتر از هر ابزار مادی است خیلی کوچکتر است که بتواند امیرالمؤمنین (ع) را برای انسانهایی که به مقام کشف معنوی نرسیده باشند، تبیین کند. البته کسانی در عالم حضور معنوی و شهود روحی هستند که شاید آنها می توانند به نحوی ابعاد آن شخصیت را بفهمند؛ ولی امثال ما دستمان نمی رسد.

خطبه نماز جمعه تهران

۱۳۷۵/۱۱/۱۲

شاگرد پیامبر بودن هنر بزرگ علی (ع) است

نبی مکرم اسلام جدای از خصوصیات معنوی و نورانیت و اتصال به غیب و آن مراتب و درجاتی که امثال بنده از فهمیدن آنها هم حتی قاصر هستیم، از لحاظ شخصیت انسانی و بشری، یک انسان فوق العاده، طراز اول و بی نظیر است. شما درباره ی امیرالمؤمنین مطالب زیادی شنیده اید؛ همین قدر کافی است عرض شود که هنر بزرگ امیرالمؤمنین این بود که شاگرد و دنباله رو پیامبر بود. یک شخصیت عظیم، با ظرفیت بی نهایت و با خلق و رفتار و کردار بی نظیر، در صدر سلسله ی انبیا و اولیا قرار گرفته است و ما مسلمانان موظف شده ایم که به آن بزرگوار اقتدا کنیم؛ که فرمود: ((ولکم فی رسول اللہ اسوۃ حسنہ)). ما باید به پیامبر اقتدا و تأسی کنیم؛ نه فقط در چند رکعت نماز خواندن؛ در رفتارمان، در گفتارمان، در معاشرت و در معامله مان هم باید به او اقتدا کنیم؛ پس باید او را بشناسیم.

خطبه های نماز جمعه تهران

۱۳۷۹/۲/۲۳

اعتماد کامل پیامبر(ص) به علی (ع)

((و ما نزلت برسول اللہ (صلی اللہ علیہ و اله) نازلۃ قطّ الا دعاه فقدمه ثقۃ به))؛ هر وقت مسأله ی مهمی برای پیامبر پیش می آمد، پیامبر او را صدا می کرد و جلو می انداخت؛ به خاطر این که به او اعتماد داشت و می دانست که او را خوب عمل می کند؛ ثانیاً از کار سخت سرپیچی ندارد؛ ثالثاً آماده ی مجاهدت در راه خداست. مثلاً در ((لیلۃ المبیت)) آن شبی که پیامبر مخفیانه از مکه به مدینه آمد یک نفر باید آن جا در آن رختخواب می خوابید؛ پیامبر علی را جلو انداخت، در جنگها، امیرالمؤمنین را جلو می فرستاد؛ در کارهای مهم، هر مسأله ی اساسی و مهمی که پیش می آمد، علی را جلو می انداخت؛ ((ثقة به))؛ چون اطمینان داشت و می دانست که او بر نمی گردد؛ نمی لرزد و خوب عمل خواهد کرد. ببینید، صحبت این نیست که امثال بنده آدمهای حقیر و ضعیف ادعا کنیم که می خواهیم این طوری عمل کنیم؛ نه، صحبت این است که ما باید در این جهت حرکت کنیم. انسان مسلمان پیرو علی، خطش باید این خط باشد و هرچه بتواند، جلو برود. بعد فرمود: ((و ما اطاق احد عمل رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و اله) من هذه الامۃ غیره))؛ هیچ کس از این امت طاقت این را نداشت که مثل پیامبر عمل کند، مگر او؛ او بود که مثل پیامبر در همه جا می رفت؛ هیچ کس دیگر نمی توانست به دنبال پیامبر و پا جای پای آن حضرت حرکت کند. ((و ان کان لیعمل عمل و جل کان وجهه بین الجنۃ و النار))؛ با همه ی این کارهای بزرگ و خداپسند و

مؤ منانه ، رفتار او، رفتار یک انسان بین خوف و رجا بود؛ از خدا ترسناک بود، کانه او را بین بهشت و جهنم قرار داده اند؛ در یک طرف بهشت را می بیند، در یک طرف جهنم را می بیند. ((یرجو ثواب هذه و يخاف عقاب هذه)). خلاصه ی این جمله این است که به این همه مجاهدت ، به این همه انفاق ، به این همه عبادت ، مغرور نمی شد. ما حالا دو رکعت نافله و چند جمله دعا که بخوانیم ، و اگر دو قطره اشک بریزیم ، فوراً مغرور می شویم که بله دیگر، ((این منم طاووس علیین شده))! اما امیرالمؤمنین با این انبوه عمل صالح ، مغرور نمی شد.

پنج درخواست پیامبر از خداوند

روایت دیگر، روایت ((خوارزمی حنفی)) است که این هم از نویسندگان سنی است . کتابی دارد در مناقب ، او این روایت را نقل می کند که پیغمبر به امیرالمومنین فرمودند:

((من از خدای متعال پنج چیز در رابطه با تو خواسته ام و خداوند هر پنج چیز را به من داده است . اول این است که خواستم در قیامت وقتی محشور می شوم و از خاک برمی خیزم ، تو در کنارم باشی . دوم اینکه در هنگامی که اعمال خلاق را در میزان الهی می سنجند که این میزان در قرآن اسمش آمده است ، تو هم در کنار من باشی . سوم اینکه از خدا خواستم آن علم و لوائی را که بزرگترین علم و لوائی الهی در روز قیامت است و روی آن نوشته است کسانی که به بهشت یم روند و در زیر هر علمی عده ای از خلائق جمع شده اند. کسانی که به بهشت سرفراز و کامیاب شدند و خلائق زیر این علم جمع هستند پیغمبر طبق این روایت به امیرالمومنین می فرماید که از خدا خواستند که این پرچم را در قیامت خدا به دست تو بسپارد. و این را خداوند قبول فرمود. از خدا خواستم که در روز قیامت ساقی حوض کوثر، تو باشی . خدا این را قبول کرد و از خدا خواستم که در قیامت پیشرو امت من به بهشت ، تو باشی . تو جلو و امت من پشت سر تو به طرف بهشت و این را هم خدا قبول کرد.))

پیغمبر از این که این مقامات معنوی را به علی بن ابی طالب (ع) داده است ، خدا را سپاسگزاری می کند. واقعا هیچ مقامی به بلندی این مقام نیست .

یک روایت دیگر هست که این روایت را می گویند از اسناد متواتری روایت شده است ، یعنی همه روایت کرده اند. البته من از بحارالانوار نقل می کنم ، از ابوهریره عن ابی ((معاذ بن جبل)) که او از پیغمبر نقل می کند که پیغمبر فرمود: ((نگاه کردن به علی ابن ابی طالب عبادت است.)) چرا چون یک عنصر معنوی است ، چون یک بنده خالص خداست ، چون نگاه به او، انسان را به خدا نزدیک می کند. چون او معنوی است لذا نگاه کردن به او که مظاهر عبودیت در مقابل پروردگار نوعی

عبودیت است . بعد مرحوم علامه عالی مجلسی رضوان الله تعالی علیه نقل می کند از ((ابن اثیر)) در النهایه که او این حدیث را نقل کرده ، بعد بیان کرده که چرا نگاه کردن به علی بن ابی طالب عبادت است ، می گوید او اینطور گفته است که وقتی علی بن ابی طالب در مقابل مردم ظاهر می شد، مردم او را که می دیدند می گفتند چقدر این جوان شریف است ، چقدر کریم و بزرگواری است . چقدر دانشمند است ، چقدر شجاع است . خلاصه این را ابن اثیر می گوید، وقتی که به علی بن ابی طالب نگاه می کردند آنقدر صفات او برجسته بود، مکرر در مکرر ذکر خدا می کردند، از این جهت نگاه کردن به او عبادت است . مجلسی قبول ندارند این بیان را، می گویند این آقا خواسته یک فضیلت را از علی بن ابی طالب سلب کند که خود نگاه کردند به او به خاطر خود علی بن ابی طالب عبادت باشد. این را خواست سلب کند چند فضیلت دیگر را برای علی بن ابی طالب اثبات کرد.

جمهوری اسلامی ، هشتم فروردین ۱۳۷۱، شماره ۳۷۰۹، ص ۱۴

چرا دنیا عاشق علی است

علی یی که من و شما عاشق او هستیم ، دنیا عاشق اوست ، مسیحی عاشقانه برایش کتاب می نویسد، آدمی که به مبانی دینی هم عملاً خیلی پایبند نیست ، درباره ی او زبان به ستایش باز می کند، این علی را شما چرا از دور نگاه می کنید؛ نزدیک بروید. هرکس این قله ی دماند را که از دور نگاه کند، می گوید به به ، عجب چیزی است ! قدری از این پیچ و خمها بالا برو، ببینم چه کاره ای ! باید نزدیک شد؛ باید راه افتاد؛ باید حرکت کرد. امروز بشریت به همین خصلتهایی که امیرالمؤمنین پرچمدارش بود، احتیاج دارد؛ این خصلتها، با پیشرفت علم ، با پیشرفت تکنولوژی ، با پدید آمدن روش جدید زندگی در دنیا کهنه نمی شود. عدالت کهنه نمی شود؛ انصاف و حق طلبی کهنه نمی شود؛ دشمنی با زورگو کهنه نمی شود؛ پیوند دل با خدا کهنه نمی شود؛ اینها رنگ ثابت وجود انسان در همه ی تاریخ است ؛ امیرالمؤمنین این پرچمها را در دست داشت . امروز بشر تشنه ی این حرفها و تشنه ی این حقایق است . راه چیست ؟ راه ، نزدیک شدن است . مبادا اگر من و شما در جایی حرفی برای حق زدیم ، این به نظرمان زیاد و بزرگ بیاید؛ نه ، علی این است . مبادا اگر ساعتی از شبی ، روزی ، نیمه شبی ، توانستیم عبادتی بکنیم ، به چشمان بزرگ بیاید و ما را عجب بگیرد؛ نه ، علی این است . مبادا اگر در صحنه ی خطری وارد شدیم ، خودمان را خیلی بزرگ ببینیم ؛ نه ، علی این است ؛ هرچه می توانید، نزدیک بشوید.

دنیای اسلام ، بلکه دنیای بشریت سالم ، در مقابل او خاضع است ؛ اینهاست که در تاریخ اثرش می ماند. آن زهدش بود؛ آن عبادتش بود؛ آن شجاعتش بود؛ آن قاطعیتش در راه خدا بود؛ آن جایی که لازم بود، با شمشیر به جان دشمنان حقیقت و دشمنان دین و دشمنان خدا می افتاد و از هیچ چیز باک نداشت ؛ ((لا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمَةٌ))؛ آن جایی که آدمِ منحرفِ مضرِ مخلی بر سر راه حرکت به سوی خدا وجود داشت ، شمشیر او فیصله دهنده بود؛ آن جایی که مظلومی بود، آن جایی که مصلوب الحقی بود، امیرالمؤمنین به رقیقترین انسانها تبدیل می شد. در روایتی هست که آن قدر امیرالمؤمنین با دست خودش به دهان یتیمان غذا گذاشت که یک نفر لابد مثلاً جوانکی بوده گفت آرزو کردیم کاش ما هم یتیم می شدیم تا امیرالمؤمنین این طور به ما لطف می کرد! آن قدر ناشناس به خانه ی فقرا و مساکین و گرفتارها و از راه مانده ها سر زد که معروف است که بعد از ضربت خوردن آن حضرت ، فهمیدند که آن انسان رحیم چه کسی بوده که می آمده است و او را نمی شناخته اند.

سخن او نهج البلاغه است ؛ فصیحترین کلام آدمی در میان عرب . ((نهج البلاغه))، اوج هنر و اوج زیبایی است ؛ زیبایی لفظ و زیبایی معناست . انسان مبهوت می ماند؛ هیچ شاعر بزرگ عرب ، هیچ نویسنده ی هنرمند عرب ، نتوانسته بگوید که من از مراجعه ی به نهج البلاغه بی نیازم .

به هرحال ، دیروز مردم کوفه به عزای این بزرگمرد نشستند. جنازه ی آن بزرگوار در کوفه تشییع نشد. اجتماع مردم گرد جنازه ی امیرالمؤمنین به وجود نیامد. شاید امیرالمؤمنین دوران تسلط دشمنان بر کوفه را می دید. ده سال بعد از آن ، بیست سال بعد از آن ، در کوفه چه خبر بود؟ همان کسانی که دختران امیرالمؤمنین را در بازارهای کوفه گرداندند، همان کسانی که سر جگرگوشگان امیرالمؤمنین را بر سر نیزه ها کردند، چه بُعدی داشت اگر قبر علی بن ابی طالب را می شکافتند و اهانت و جسارتی می کردند؟! لذا قبر آن بزرگوار هم مخفی بود؛ تا بعد از گذشت مدتهای طولانی ، آن قبر پیدا شد.

خطبه نماز جمعه ، ۷۸/۱۰/۱۰

علی (ع) محبوب همه آزاداندیشان جهان

اگر بخواهیم درباره ی امیرالمؤمنین چند جمله ی کوتاه عرض بکنیم و از تفصیل بحث در شخصیت این انسان عظیم و استثنایی تاریخ که برای او، کتابها هم کافی نیست صرف نظر کنیم ، اولاً باید عرض کنیم که امیرالمؤمنین جزو شخصیت‌های نادری است که امروز و در گذشته ، نه فقط در میان شیعیان ، بلکه در میان همه ی مسلمانان ، و بلکه در میان

انسانهای آزاداندیش غیرمسلمان ، محبوب بوده است . کمتر کسی را از شخصیت‌های بزرگ ، حتی پیامبران عظام الهی می شود نشان داد که در میان مردمی غیر از علاقه مندان و پیروان خود، این همه ستایشگر داشته باشد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد. البته معرفت ما کم و بینش ما قاصر است . آن شخصیت از لحاظ معنوی ، فوق العاده است . ما نمی توانیم همه ی ابعاد شخصیت امیرالمؤمنین را بدرستی دریابیم ؛ بخصوص ابعاد معنوی و الهی آن را، که فهمیدن آن ابعاد برای بسیاری از اولیای خدا هم دشوار است ؛ لیکن آن قدر ابعاد ظاهری شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جذاب و چشمگیر و جالب است ، که حتی کسانی که با مسایل معنوی و ابعاد معنوی شخصیت انسانها و اولیا آشنایی ندارند، می توانند درباره ی این مرد بزرگ تاریخ چیزهایی بدانند و به او عشق بورزند.

دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت سیزدهم آبان

سالروز میلاد امام علی (ع) ، ۱۳۷۷/۸/۱۲

علی (ع) چهره جذاب تاریخ

امیرالمؤمنین (علیه السلام) جزو چهره های جذاب تاریخ است . انسان شاید کمتر شخصیت تاریخی را بتواند پیدا کند که به قدر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در میان همه ی آحاد بشر نه فقط ملت اسلام دلباخته داشته باشد. چه بسیار غیر مسلمانانی که اسلام و حتی پیامبر اسلام را قبول ندارند؛ اما به علی (علیه السلام) عشق می ورزند؛ به او احترام می کنند و او را ستایش می کنند. مسلمانان و بخصوص شیعیان هم که نسبت به آن بزرگوار، چه تکریم و تعظیمی در دل و جان و ذهن خودشان قائلند.

در بین ما شیعیان و آحاد مسلمین ، کسانی هستند که عامل به احکام اسلامی هم نیستند؛ اما امیرالمؤمنین را بزرگ می شمارند؛ این برای چیست ؟ این به خاطر آن است که مجموعه ی خصوصیات والای انسانی در این بزرگوار به قدری زیاد بوده است که هرکس که از علی (علیه السلام) چیزی شنیده است ، در مقابل این خصوصیات خاضع است . فقط یک دسته استثناء هستند که آنها علی را می شناسند، اما با او دشمنند؛ آنها کسانی هستند که با مبانی یی که این انسان بزرگ برای آن جهاد کرده و همه ی عمر را صرف کرده است ، بشدت دشمنند؛ طبعاً با سرباز اولش هم دشمنند. یا در آن دوره های اول ، کسانی که زخم خورده ی از آن شمشیر بی انعطاف و آن انسان آشتی ناپذیر با بدی و زشتی بودند، با او دشمن بودند؛ والّا

آدمهای با انصاف و انسانهای فطری ، همه محب و مشتاق این شخصیت عظیمند. البته این در صورتی است که از او چیزی شنیده باشند؛ آنهایی که نشیندند و نمی دانند، طبعاً خارجند.

خطبه نماز جمعه ، ۷۸/۱۰/۱۰

وجود امیرالمومنین ، یک درس جاودانه برای همه نسلهای بشر است

این ولادت باسعادت و مبداء یک برکت الهی بر بشریت را به همه ی آزادگان عالم ، مخصوصاً مسلمین جهان و بالاخص به مردم مؤمن و فداکار کشور عزیزمان ، تبریک عرض می کنم .

وجود امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) ، از جهات متعدد و در شرایط گوناگون ، برای همه ی نسلهای بشر، یک درس

جاودانه و فراموش نشدنی است ؛ چه در عمل فردی و شخصی خود، چه در محراب عبادتش ، چه در مناجاتش ، چه در

زهدش ، چه در محو و غرق شدنش در یاد خدا، و چه در مبارزه اش با نفس و شیطان و انگیزه های نفسانی و مادی . این

جملات از زبان امیرالمؤمنین ، در فضای آفرینش و فضای زندگی انسان ، همچنان پُرطنین است : ((یا دنیا ... غری غیری

((۱): ای جلوه های دنیا، ای زیباییهای پُر جاذبه ، ای هوسهایی که قویترین انسانها را به دام خود می کشید، بروید کس

دیگری غیر علی را فریب بدهید؛ علی بزرگتر و بالاتر و قویتر از این حرفهاست . بنابراین ، یکایک انسانهای بیدار، در لحظه

لحظه ی زندگی امیرالمؤمنین و در ارتباطش با خدا و معنویت ، درسهای فراموش نشدنی پیدا می کنند.

دیدار با اقشار مختلف مردم و مسؤ ولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران

سالروز میلاد حضرت علی (ع) ، ۱۳۶۹/۱۱/۱۰

توازن در شخصیت

امروز نکته ای را درباره زندگی امیرالمومنین (ع) عرض کنم و آن خصوصیتی است که من از آن به ((توازن در شخصیت

امیرالمومنین (ع))) تعبیر می کنم . توازن عجیبی در شخصیت آن بزرگوار هست . یعنی صفات ظاهراً متضاد و ناسازگار در

وجود امیرالمومنین ، آن چنان کنار هم زیبا چیده شده که خود یک زیبایی به وجود آورده است . انسان نمی بیند که این

صفات در کسی با هم جمع بشود از این قبیل صفات متضاد، در امیرالمومنین (ع) الی ما شاء الله هست ؛ نه یکی نه دو تا،

خیلی زیاد است . حالا چند مورد از این صفات متضادی که در کنار هم در امیرالمومنین حضور و وجود پیدا کرده است ، مطرح کنم :

مثلا رحم و رقت قلب در کنار قاطعیت و صلابت ، با هم نمی سازد؛ اما در امیرالمومنین (ع) عطف و ترحم و رقت قلب در حد اعلاست که واقعا برای انسانهای معمولی ، این طور حالتی کمتر پیش می آید. مثلا کسی که به فقرا کمک کنند، به خانواده های مستضعف سربرزند، زیادند؛ اما آن کسی که اولاً این کار را در دوران حکومت و قدرت خود انجام بدهد، ثانياً کار یک روز و دو روزش نباشد کار همیشه او باشد ثالثاً به کمک کردن مادی اکتفا نکند؛ می رود با این خانواده ، با آن پیرمرد، با این آدم کور و نابینا، با آن بچه های سغیر می نشیند، مانوس می شود، دل آنها را خوش می کند، البته کمک هم می کند و بلند می شود، فقط امیرالمومنین است . شما در بین انسانهای رحیم و عطف ، چند نفر مثل این طور انسان پیدا می کنید؟ امیرالمومنین (ع) در ترحم و عطفش ، این طوری است .

او به خانه بیوه زن صغیر دار که می رود، تنورش را که آتش می کند، نان که برایش درست می کند، غذا که برایش برده است ، با دست مبارک خودش در دهان بچه ها او غذا که می گذارد، اینها بماند؛ برای این که این بچه های گرفته و غمگین ، لبخندی بر لبانشان بنشیند، با اینها بازی می کند، خم می شود، اینها را روی خود سوار می کند، راه می رود، در کلبه محقر اینها سرگرمشان می کند، تا گل خنده بر لبان این بچه های یتیم بنشیند. این ، رحم و عطف امیرالمومنین (ع) است که یکی از بزرگان آن وقت گفت : آن قدر دیدم که امیرالمومنین (ع) با انگشتان مبارک خودش ، عسل در دهان بچه های یتیم و فقیر گذاشت که ((لوددت ان اکون یتیما))؛ در دلم گفتم ، کاش من هم بچه یتیمی بودم که علی این طور من را مورد لطف و تفضل خودش قرار می داد. این ، ترحم و رقت و عطف امیرالمومنین است .

شخصیت امیرالمومنین ، قابل احاطه ذهنی و بیانی نیست .

... و اما در مورد شخصیت علی بن ابی طالب (علیه الصّلاة والسّلام) هرچه گفته شود، کم گفته شده است ؛ چون آن

شخصیت ، شخصیت قابل احاطه ی ذهنی و بیانی نیست ؛ یعنی نمی شود با بیان ، ابعاد نامتناهی آن شخصیت الهی را توصیف کرد. امثال بنده ، در بیان جزئی از اجزای آن عناصر شریف که در شخصیت اوست ، عاجزیم ؛ لیکن چون اسوه است ، باید او را در حد توان بشری خودمان بشناسیم .

نمی شود به اوج شخصیت علی بن ابی طالب رسید. این را ائمه ی بزرگوار معصوم ما که خود فرزندان و جانشینان او هستند، گفته اند. در روایتی که از امام باقر (علیه الصّلاة والسّلام) نقل شده است ، آن حضرت پس از اشاره به زهد و عبادت و

خصوصیات اخلاقی و روحی امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام)، می فرماید: ((و ما اطاق عمله من احد)) (۲)؛ از ما هم هیچ کس توان انجام دادن عمل او را ندارد. یعنی حتی امام باقر و امام صادق و ائمه ی هداة مهتدیین (علیهم السلام) هم نمی توانند خودشان را به آن حدی برسانند که امیرالمؤمنین به آن رسیده بود. طبق این روایت، بعد فرمودند: ((و ان کان علی بن الحسین (ع) لینظر فی کتاب من کتب علی (ع)) (۳). بنا بر این روایت، امام باقر فرمود که پدرش علی بن الحسین (علیه السلام) به یکی از کتابهای علی بن ابی طالب (علیه السلام) نظر می کرد لابد کتابی از دستورات امیرالمؤمنین بوده، که آن دستورات طبق عمل و زندگی عملی خود آن بزرگوار بوده است ((فیضرب به الارض)) (۴)؛ کتاب را روی زمین گذاشت، ((و یقول من یطیق هذا؟)) (۵)؛ چنین عملی را چه کسی طاقت می آورد؟ یعنی امام سجاد که سیدالعابدین و زین العابدین است، در مقابل عمل و عبادت و زهد امیرالمؤمنین احساس عجز می کند. خود آن بزرگوار هم در نامه به عثمان بن حنیف فرمود: ((الا و انکم لاتقدرون علی ذلک)) (۶)؛ شما نمی توانید به این سبکی که من عمل می کنم، عمل کنید. واقعا هم انسان وقتی نگاه می کند، آنچه از امیرالمؤمنین نقل شده، دهشت آور است.

پس، سخن در این نیست که کسی یا جامعه یی بتواند خود را همگون و همسان با علی بن ابی طالب (علیه السلام) بکند؛ سخن در پیدا کردن جهت حرکت جامعه و اشخاص، مخصوصا زمامداران و اولیای امور در نظام اسلامی است. جهت حرکت، باید این جهت باشد.

تمام ابعاد شخصیت امیرالمؤمنین در اوج است

شخصیت امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) ترکیبی از عناصری است که هر کدام به تنهایی یک انسان عالی مقام را اگر بخواهد به اوج آن برسد، به زانو درمی آورد. زهد امیرالمؤمنین و بی اعتنایی و بی رغبتی او نسبت به شهوات زندگی و زخارف دنیایی، یکی از این عناصر است. علم آن بزرگوار و دانش وسیع او که بسیاری از بزرگان مسلمین و همه ی شیعه بر آن اتفاق دارند که بعد از نبی اکرم (صلی الله علیه واله وسلم)، کس دیگری غیر از امیرالمؤمنین از آن علم برخوردار نبوده است، یکی از این عناصر است. فداکاری آن بزرگوار در میدانهای مختلف چه میدانهای نظامی، و چه میدانهای اخلاقی و سیاسی یکی از این عناصر است. عبادت آن بزرگوار، یکی دیگر از این عناصر است. عدل و دادگری امیرالمؤمنین که پرچم برافراشته ی شاخصی برای عدل اسلامی است، یکی دیگر از این عناصر است. رافت آن بزرگوار نسبت به ضعیفان اعم از فقرا، کودکان، غلامان و کنیزان، زنان و از کارافتادگان یک وادی عظیم و یکی دیگر از ابعاد شخصیت امیرالمؤمنین است. پیشقدمی آن بزرگوار در همه ی کارهای خیر، که انسان در تاریخ زندگی آن حضرت برخورد می کند، یکی دیگر از این

عناصر است . حکمت و فصاحت آن بزرگوار نیز بخشی از این عناصر است . شمارش رئوس این مطالب هم به آسانی ممکن نیست ، و در همه ی اینها در حد اعلاست .

قطب راوندی که از بزرگان علمای ما در قرن ششم است ، درباره ی زهد امیرالمؤمنین می گوید: وقتی کسی سخن علی (علیه السلام) در باب زهد را نگاه بکند و نداند که این سخن از علی بن ابی طالب است یعنی از کسی است که بر بخش عظیمی از دنیای آباد آن روز حکم می رانده و آن همه مسایل اجتماعی و سیاسی پیرامون او ریخته بوده است ((لا یشکّ أنّه کلام من لا شغل له بغير العبادۀ)) (۷)؛ شک نمی کند که این سخن ، سخن کسی است که در زندگی هیچ کاری جز عبادت نداشته ، ((و لاحظاً له فی غیر الزّهادۀ)) (۸)؛ و هیچ کاری جز زهد انجام نمی داده است . این ، زهد امیرالمؤمنین است . تمام ابعاد شخصیت او همین طور در اوج است . بعد می گوید: ((و هذه من مناقبه العجیبه الّتی جمع بها بین الاضداد)) (۹)؛ این منقبت شگفت آور و عجیبی است که جمع بین اضداد کرده است .

اخلاص ، جوهر و روح کار در زندگی امیرالمومنین

آن نکته یی که من امروز می خواهم بر روی آن قدری تکیه بکنم ، اخلاص امیرالمؤمنین است . ما باید این را جوهر و روح کارهای خودمان قرار بدهیم ؛ کمالین که شاید در زندگی علی بن ابی طالب هم اخلاص جوهر و روح کار آن حضرت بود؛ یعنی کار را فقط برای رضای خدا و برطبق تکلیف الهی و اسلامی و بدون هیچ انگیزه ی شخصی و نفسانی و امثال اینها انجام می داد. به گمان این جانب ، در باب شخصیت امیرالمؤمنین ، اصل قضیه این است .

امیرالمؤمنین این اخلاص را از دوران کودکی و نوجوانی که اسلام را از پیامبر قبول کرد و سختیهای آن را به جان خرید، نشان داد. او برای خدا از آسایش محترمانه ی یک آقازاده ی قریشی صرف نظر کرد و در طول سیزده سال ، مبارزات خود را در کنار پیامبر ادامه داد، و بعد هم ماجرای خوابیدن آن بزرگوار در جای پیامبر در شبی که رسول اکرم از مکه به طرف مدینه هجرت کردند. این خوابیدن امیرالمؤمنین در جای پیامبر، از جمله ی کارهایی است که اگر کسی تدبر بکند، درمی یابد که بزرگترین فداکاری است که یک انسان می تواند از خود نشان بدهد؛ یعنی به طور قاطع تسلیم مرگ شدن . شب تاریک ، دشمن مسلح و خشمگین و آماده ی در پشت دیوارها و عازم بر قتل پیامبر که در این بستر باید خوابیده باشد. امیرالمؤمنین آن شب به پیامبر عرض کرد که اگر من در جای تو بخوابم ، تو سلامت خواهی جست ؟ فرمود: بله . عرض کرد: پس می خوابم .

کسانی مثل آن نویسنده ی مسیحی که از دین ما خارج هستند و با رؤیت اسلامی و شیعی به امیرالمؤمنین نگاه نمی کنند، می گویند که این کار امیرالمؤمنین فقط قابل مقایسه ی با کار سقراط است که برای مصلحت جامعه ، به دست خود جام زهر را نوشید؛ یعنی یک فداکاری قطعی . اخلاص ، تنها چیزی بود که در آن شب حاکم بود. کسانی که در چنین مواردی به فکر خودشان باشند، در فکر این هستند که از موقعیت استفاده کنند؛ اما او در همین لحظه به فکر نجات جان پیامبر است .

امیرالمؤمنین فقط رضای الهی را در نظر می گرفت

در جنگهای پیامبر، در اُحد آن وقتی که همه به جز اندکی رفتند و امیرالمؤمنین از پیامبر دفاع کرد، در خندق آن وقتی که همه از مبارزه ی با عمرو بن عبدود سرپیچیدند و آن حضرت مکرر داوطلب شد، در قضیه ی خیبر، در قضیه ی آیات برائت ، بعد از رحلت پیامبر، در ماجرای انتخاب جانشین برای پیامبر در سقیفه ، در شورای تشکیل شده ی بعد از درگذشت خلیفه ی دوم ، در همه ی این موارد امیرالمؤمنین فقط و فقط رضای الهی را در نظر گرفت و خالصاً لله آن چیزی را که به نفع اسلام و مسلمین بود، انتخاب کرد و ((خود)) را دخالتی نداد. در وقتی که خلافت را قبول کرد، در بیست و پنج سالی که از خلافت دور ماند، در همکاری با خلفا، در کارش برای اسلام ، در حضورش در میدان جهاد و کار و مبارزه و خدمت به نظام اسلامی ، در تعلیم مردم ، در تربیت و تزکیه ی انسانهای جامعه ، و بعد در دوران خلافتش در برخورد با جناحهای مختلف ، که هر کدام شعاری داشتند و دارای خصوصیتی بودند، و در همه ی موارد دیگر، علی بن ابی طالب ، همان علی بن ابی طالبی است که خدا می پسندد و رسول خدا انتخاب می کند و برمی گزیند؛ بنده ی خالص خدا. این ، آن چیزی است که من و شما باید رشحه یی از آن را در عمل و زندگی خود از علی بن ابی طالب بیاموزیم و عمل کنیم . در آن روز، این باعث پیشرفت اسلام شد، و همین است که اگر یک قطره یی از آن در وجود انسانی باشد، او را به موجودی مفید برای اسلام و مسلمین تبدیل می کند.

خطبه نماز جمعه ، ۷۰/۱/۱۶

مناقب و فضایل علی (ع)

آن بزرگوار دو گونه مناقب و فضائل دارد؛ یک نوع آن ، فضائل و مناقبی است که به مقام معنوی و ملکوتی امیرالمؤمنین اشاره دارد. مقامات آن بزرگوار در بهشت ، قیامت و در آسمانها و در میزان ، ملائک ، فرشتگان و مقربین یک دسته این هاست .

یک دسته از مناقب آن بزرگوار آن چیزهایی است که در اعمال و گفتار و زندگی او و جهاد و زحماتی که آن بزرگوار در طول عمر کشیده است . و معامله او با دنیا، مردم ، دوستان ، با ضعیفان ، با گردنکشان در این چیزهاست . دسته دوم از مناقب هم مرتبط است با همان دسته اول . یعنی علت مهم مناقب معنوی آن بزرگوار همین اعمال و رفتار آن بزرگوار است . البته طینت و ذات هم در جای خود موثر است . هر دو دسته ، روایات زیادی دارد. من اول عرض کنم که آنچه راجع به امیرالمومنین از فضائل و مناقب گفته می شود مخصوص شیعیان نیست . این طور نیست که شیعه فقط آنها را روایت کند. یا شیعه از آنها لذت ببرد بلکه همه مسلمین به جز یک عده انگشت شمار معدودی که معلوم هم نیست امروز از آنها اثری باقی باشد و کسی از آنها وجود داشته باشد، (مانند خوارج) بقیه مسلمین دوستدار امیرالمومنین هستند. خیلی از این فضائل و مناقب را غیر شیعه در کتابها نشان نقل کرده اند، که امروز بنده برخی از آنها را عرض می کنم و بسیاری از مسلمین به اهل بیت مکرم پیامبر و بطور خاص به آن بزرگوار ارادت و علاقه و شیفتگی دارند. یک روایت ، روایتی است که نویسنده معروف شافعی ((ابن مغزلی)) در کتاب خود نقل کرده است که راوی این حدیث ، غیر شیعه است . از ((انس بن مالک)) نقل می کند که پیامبر فرمودند: ((در بهشت ، مردم وجود امیرالمومنین علی (ع) را آنچنان درخشان می بینند که مردم دنیا، ستاره سهیل را آنچنان درخشانده می دیدند.))

یعنی نور آن بزرگوار در بهشت هم بر انوار دیگر، غلبه دارد. یک روایت دیگر را همین نویسنده سنی نقل می کند. از عمار یاسر که گفت ، رسول الله (ص) به علی (ع) فرمودند: ((ای علی خداوند متعال تو را به زینتی آرایش داد که هیچ بنده ای از بندگان خود را به زینتی بهتر از آن آرایش نداده است . آن زینت عبارت است از زهد و بی رغبتی به دنیا.)) یعنی به این ظواهر فریبنده ای که انسان لذت از آنها می برد. ((دنیا)) معنایش آباد کردن دنیا نیست . اینکه دنیا را آباد کنند، زمین را با زینتهای الهی مزین کنند. بندگان خدا را برخوردار کنند. اینکه امیرالمومنین پیشتر از این راه بود. ((دنیا)) یعنی اینکه من و شما از آنچه که در زمین است برای استفاده و لذت خودمان فراهم بیاوریم و استفاده کنیم . در خوراک ، پوشاک ، مرکب و شهوات جنسی این آن دنیایی است که در روایات هست . البته مقداری از آن مجاز و ممدوح است . اما زیاده روی در این دنیا، بد و خبیث است که ما را بازداشته است . پس زهد در دنیا، زینت علی (ع) است . بعد فرمودند: ((خداوند جوری قرار داده است که این دنیا از تو هیچ چیز نخواهد برد.))

شخصیت حضرت علی (ع) غیر قابل توصیف

درباره امیرالمومنین (علیه الصلاة و السلام) قریب هزار و چهار صد سال است که گویندگان و نویسندگان و متفکران و شعرا و مرثیه سرایان و مادحان اهل بیت و همه از مسلمان و غیر مسلمان ، از شیعه و غیر شیعه سخن گفته اند و تا ابدالدهر هم خواهند گفت ؛ ولی درباره این بزرگوار، به قدری دایره سخن ، گسترده است که از هر طرف وارد شویم ، ناگفته هایی را مشاهده می کنیم .

من فکر می کردم که اگر بخواهیم امروز یک جمع بندی از شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ارائه بکنیم ، چه باید بگوییم . منظورم آن جوهر ملکوتی و غیر قابل دستیابی آن انسان الهی نیست که امثال بنده به آن راهی نداریم ؛ منظورم همان بخشی از چهره و هویت و شخصیت اوست که انسانها می توانند درباره آن ببینند، بیندیشند و احیانا سرمشق بگیرند. دیدم کار یک خطبه و یک ساعت و اینها نیست ؛ این شخصیت ابعاد خیلی عظیمی دارد. ((هوالبحر من ای النواحی اتیته ((۱۰)!) نمی شود یک جمع بندی به دست مخاطب داد؛ که بگوییم امیرالمؤمنین ، این است .

بله ، می توانیم از ابعاد مختلف وارد بشویم و به قدر فهم و همت و بصیرت خودمان ، چیزی درباره این بزرگوار عرض بکنیم . من فکر کردم ، دیدم شاید بشود صد صفت که همین تعبیر صد، در بعضی از روایات هم آمده است صد خصوصیت در امیرالمومنین پیدا کرد؛ چه خصوصیات معنوی ، مثل علم آن حضرت ، مثل تقوا، زهد، حلم ، صبر آن حضرت که خصال نفسانی اوست ، چه خصوصیات رفتاری او به عنوان یک پدر، یک شوهر، یک شهروند، یک سرباز، یک فرمانده ، و یک حاکم ؛ یا خصوصیات آن حضرت در برخورد با مردم ؛ یک انسان متواضع ، عادل ، تدبیر کننده کارهای مردم و و یک قاضی ! شاید بشود صد صفت این جوری برای امیرالمؤمنین شمرد؛ که اگر کسی بتواند این صد صفت را با بیان جامعی ، گویا و رسا بیان بکند، اجمالا توانسته است صورت نسبتا کاملی از امیرالمومنین ، ارائه بدهد، منتها دایره این صفات هم به قدری باز، وسیع و گسترده که برای هر کدام ، اقلا باید یک کتاب نوشت .

ایمان علوی

فرض بفرمایید ایمان امیرالمومنین ، مورد نظر باشد؛ البته آن خصوصیتی که من می خواهم درباره آن عرض بکنم ، ایمان نیست ، بعد عرض خواهم کرد؛ لیکن امیرالمؤمنین ، یک انسان مومن بود، یعنی یک فکر، یک ایمان و یک عقیده ، در اعماق وجود او راسخ بود. خوب ، این ایمان را با ایمان چه کسی مقایسه کنیم که عظمت ایمان امیرالمومنین معلوم بشود؟ خود او می فرماید: ((لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا))؛(۱۱) اگر پرده غیب برافتد و من غیب یعنی ذات مقدس باری تعالی ،

فرشتگان ، بهشت ، جهنم و همه آنچه که ادیان از غیب و ملکوت این عالم بیان کرده اند را با همین چشم ظاهری ببینم ،
یقین من از آنچه هست ، بیشتر نخواهد شد!

یعنی این یقین ، مانند یقین کسی است که با چشم سر، همه چیز را دیده است ! این ایمان است که شاعر عرب می گوید:
(اشهد بالله لقد قال لنا محمد و القول منه ما خفی لو ان ایمان جمیع الخلق ممن سکن الارض و من حل السماء يجعل فی
کفه میزان لکی یوفی بایمان علی ما وفی)) (۱۲)؛ اگر ایمان همه خلایق را در یک کفه بگذارند و ایمان امیرالمؤمنین را در
کفه دیگر، باز هم وزن ایمان علی نخواهد شد! این ایمان است . یا فرض بفرمایید سابقه اسلام آن حضرت ، که از او ان
نوجوانی به خوا ایمان آورد و این راه را پذیرفت و با همه وجود هم تا لحظه آخر پیمود. این چیزی است که نمی شود آن را با
یک کلمه بیان کرد. به هر حال ابعاد، آن قدر ابعاد عظیم و وسیعی است !

ما بزرگان را خیلی دیدیم ، شناختیم ، یا در کتابها خواندیم ؛ بزرگانی که انسان وقتی آنها را درست تصور می کند، حقیقتاً در
مقابل آنها احساس حقارت می کند؛ مثل این که انسان ، سر را به طرف آسمان بلند کند، ماه را ببیند، ستاره زهره ، مشتری ،
زحل یا مریخ را ببیند. خوب ، چقدر این ستاره ها بلندند! چقدر بزرگ و نورانیند! ولی چشم نزدیک بین و ضعیف ما نمی تواند
بفهمد که فرق این ستاره ای که اسمش مشتری ، یا زهره است ، با آن ستاره ای که آن را با ابزارهای فنی و تسکوپهای
قوی دیده اند و می گویند که میلیونها سال نوری با ما فاصله دارد یک کهکشان است چقدر فاصله دارد! خوب ، هر دو ستاره
اند، هر دو را چشم ما شبها در آسمان می بیند؛ اما این کجا و آن کجا!

شجاعت علوی

آن خصوصیتی را که به نظرم رسید امروز مختصری درباره امیرالمومنین عرض بکنم ، عبارت از شجاعت امیرالمؤمنین است
. شجاعت ، صفت خیلی عظیم و سازنده ای است . اثر شجاعت در میدان جنگ ، این است که انسان از خطر نمی هراسد،
وارد میدان خطر می شود و نیروی خود را به کار می اندازد؛ طبعاً نتیجه هم این است که بر دشمن ، پیروز می شود. مردم دنیا
از شجاعت ، این را می شناسد، لیکن غیر از میدان جنگ ، میدانهای دیگری هم برای شجاعت هست که اثر شجاعت در آنها
از میدان جنگ ، مهمتر است ؛ نظیر میدان زندگی ، میدان تلاقی حق و باطل ، میدان معرفت ، میدان تبیین حقایق و میدان
موضعگیریهایی که در طول زندگی برای انسان پیش می آید.

شجاعت در این جاست که اثر خود را نشان می دهد یک آدم شجاع ، وقتی حق را دید و شناخت ، دنبال می کند؛ از چیزی
نمی هراسد و رودربایستی ، مانع او نمی شود؛ خودخواهی ، مانع او نمی شود؛ عظمت جبهه دشمن با مخالفت ، مانع او نمی

شود؛ شجاع است. یک آدم غیرشجاع، نه. بحث این است که گاهی بنای حقیقت، یا عدم شجاعت انسانها بخصوص اگر دارای منزلت و مرتبه ای در جامعه باشند فرومی ریزد. قضیه شجاعت، این است.

شجاعت در عرصه زندگی بالاتر از شجاعت در میدان نبرد!

گاهی حقی به خاطر عدم شجاعت یک انسان، ناحق می شود؛ یا باطلی به خاطر عدم شجاعت یک انسان که باید اظهار نظر کند، حق میشود. این، شجاعت اخلاقی است، شجاعت اجتماعی و شجاعت در عرصه زندگی است. این شجاعت، بالاتر از آن شجاعت در میدان جنگ است.

امیرالمؤمنین که در میدان جنگ، خود بزرگترین شجاعان بود؛ هرگز به هیچ دشمنی پشت نکرد. این، چیز کمی نیست. داستانش در جنگ خندق، که همه به خود لرزیدند و او جلو رفت؛ داستانش در فتح خیبر، احد، در جنگ بدر و در حنین، هر یک از اینها را که شما نگاه کنید، امیرالمؤمنین را می بینید؛ در بعضی اغز این جاها، بیست و چهار ساله بوده، در بعضی جاها بیست و پنج ساله، یا سی ساله بوده است. یک جوان بیست و هفت، بیست و هشت ساله، با شجاعت خود در میدان جنگ، اسلام را پیروز کرد و آن عظمتها را آفرید! این که مربوط به میدان جنگ است.

نماز جمعه، ۱۳۷۴/۱۱/۲۰

شجاعت در ابراز ایمان

اما من عرض می کنم ای علی بزرگ، ای محبوب خدا، شجاعت تو در میدان زندگی، به مراتب بالاتر از شجاعت تو در میدان جنگ بود. از چه وقت؟ از نوجوانی. همین ماجرای سبقت به اسلام که آن روزی قبول دعوت کرد که همه به دعوت، پشت کرده بودند و کسی جرأت نمی کرد یک شجاعت است. البته شما یک حادثه را که در نظر می گیرید مثل همین حادثه ممکن است از ابعاد مختلف، مثال برای خصوصیات مختلف باشد؛ فعلا از نظرگاه شجاعانه بودن این کار، به آن نگاه می کنیم.

پیغمبر اکرم، دارد پیامی را در جامعه ای عرضه می کند که همه عوامل در این جامعه، ضد آن پیام است؛ جهالت مردم، نخوت مردم، اشرافیت اشراف مسلط بر مردم، منافع مادی و منافع طبقاتی آنها، همه در مقابل آن پیام است. چنین پیامی در یک جامعه، چه شانسی دارد؟ پیغمبر اکرم چنین پیامی را مطرح می کند؛ اول هم ((و انذر عشیرتک الاقربین (۱۳))) را عمل می کند. آن عموهای متکبر، با سرهای پرنخوت و پر باد و غرور، بی اعتنای به حقایق و مسخره کننده هرچه حرف

حساب که در دنیا هست ، بنا کردند به هوچیگری و مسخره کردن ، با این که پاره تنشان بود. همه آنها در آن روز، عرق و عصبیت خویشاوندی داشتند؛ گاهی برای یک خویشاوند، ده سال می جنگیدند! اما این جا که این خویشاوند، این مشعل را بر سر دست ، بلند کرد، همه آنها چشمهایشان را پوشاندند، رویشان را برگرداندند، بی اعتنایی ، اهانت ، تحقیر و مسخره کردند!

در این جا این نوجوان ، بلند شد و گفت : ای پسر عمو، من ایمان می آورم ؛ البته قبلا ایمان آورده بود، در این جا ایمان خود را علنی کرد. امیرالمومنین ، آن مومنی است که در طول مدت سیزده سال مکه ، هرگز ایمانش مخفی نبود جز همان چند روز اول مسلمانها چند سال ایمان مخفی داشتند؛ اما همه می دانستند که امیرالمومنین ، علی (علیه السلام) از اول ایمان آورده است ؛ ایمان او مخفی نبود.

این را در ذهنتان درست تصور کنید که در و همسایه ، اهانت می کند، بزرگان جامعه ، اهانت و سختگیری می کنند؛ شاعر، خطیب و پولدار، مسخره می کنند، آدم پست و رذل ، اهانت می کند! و انسان در میان این امواج سهمگین مخالف ، محکم و استوار مثل کوه می ایستد و می گوید من خدا و این را شناخته ام و بر آن پافشاری می کند. این ، شجاعت است .

این شجاعت در تمام مراحل زندگی امیرالمؤمنین ، نشان داده شد. در مکه ، این شجاعت بود، در مدینه و در بیعت با پیغمبر، این شجاعت بود. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، چندین بار به مناسبت هایی بیعت گرفت ؛ یکی از این بیعتها که شاید از همه هم سخت تر بود، بیعت الشجره بیعت رضوان در ماجرای حدیبیه است . وقتی که کار، سخت شد، پیغمبر اکرم آن هزار و چند صد نفری را که اطرافش بودند، جمع کرد بنا بر آنچه که در تاریخ ، همه نقل کرده اند فرمود: از شما بر مرگ بیعت می گیرم ؛ باید فرار نکنید، این قدر بجنگید تا پیروز، یا کشته بشوید.

گمان می کنم پیغمبر جز همین یک بار، در هیچ جای دیگر هم چنین بیعتی از مسلمان ها نگرفته است . خوب ، در میان آن جمعیت ، همه جور آدمی بود؛ آدمهای سست ایمان ، بلکه حتی اسم می آوردند(۱۴) آدمهای منافق ، در همین بیعت بودند!

اولین کسی که بلند شد و گفت : ((یا رسول الله ، بیعت می کنم ، همین جوان نورس بود! یک جوان بیست ساله ، دستش را دراز کرد و گفت : با تو بر مرگ ، بیعت می کنم . بعد از آن حضرت ، دیگر مسلمانها تشجیع شدند و یکی پس از دیگری بیعت کردند. آنهايي هم که دلشان نمی خواست ، مجبور شدند و بیعت کردند. ((لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم))(۱۵). این ، شجاعت است .

در زمان پیغمبر، هر جا که جای اظهار وجود جوهر انسانی بود، این بزرگوار، جلو می آمد؛ در همه کارهای دشورا، سبقت می گرفت .

مردی پیش عبدالله بن عمر آمد و گفت : من علی را دشمن می دارم خیال می کرد که آنها خانوادگی ، با علی خیلی میانه ای ندارند؛ شاید خواست خودشیرینی کند عبدالله بن عمر گفت : ((ابغضک الله))؛ خدا تو را دشمن بدارد. عبارتش این است : ((فقال ابغضک الله ! اتبغض ویحک رجلا سابقه من سوابقه خیر من الدنيا بما فیها)) (۱۶)؟! آیا با مردی دشمنی می کنی که یکی از جاهایی که قدم جلو گذاشته و بر دیگران پیشقدم شده است ، بهتر از همه دنیا و مافیهاست ؟ با این آدم ، دشمنی می کنی ؟!

این ، آن امیرالمؤمنین بزرگ است . این ، آن علی درخشان تاریخ است . آن خورشیدی که قرن ها درخشیده و روز به روز درخشان تر شده است ، این است . هر جا که وجود گوهر انسانی لازم بود، این بزرگوار در آن جا حضور داشت ولو هیچ کس نبود. می فرمود: ((لا تستوحشوا فی طریق طریق الهدی لقله اهله)) (۱۷)؛ خود او هم اینگونه بود. چون در اقلیتید، چون همه مردم دنیا با شما بدند، چون همه مردم دنیا یا اکثریت راه شما را قبول ندارند، وحشت نکنید، از راه برنگردید. وقتی راه درست را تشخیص دادید، با همه وجود بپیمایید.

ما کجا، امیرالمؤمنین کجا!

... گوهری مثل علی است که گل می ماند و خار و خاشاک ، زباله و چیزهای متعفن ، را آلوده نمی کند و جوهر او را کاهش نمی دهد. یک قطعه الماس را در گل هم که بیندازند، الماس است ؛ بالاخره خود را نشان خواهد داد. باید این جوری جوهری پیدا کرد. باید هر فرد مسلمان ، این مشعل عظیم را بر بالای قله حیات ببیند و به سمت او حرکت کند. هیچ کس ادعا نکرد هاست که ما می توانیم مثل علی ابن ابی طالب حرکت کنیم . بیخود هم به این و آن نباید گفت که شما چرا مثل علی عمل نمی کنید.

با امام سجاد(ع) راجع به عبادت خودش و عبادت امیرالمؤمنین ، صحبت شد، حضرت گریه کرد و گفت : ما کجا، امیرالمؤمنین کجا! از قول امام سجاد زین العابدین که خود او معصوم بود، این جو نقل می کنند! مگر ما می توانیم مثل علی باشیم ؟! هیچ کس از بزرگان عالم تا حالا، نه توانسته ، نه ادعا کرده ، نه خیال کرده ، و نه چنین اشتباهی به مغز او راه پیدا کرده است که خواهد توانست مثل امیرالمؤمنین ، حرکت کند! آنچه مهم است این است که جهت ، جهت امیرالمؤمنین باشد.

نماز جمعه ، ۱۳۷۴/۱۱/۲۰

علی (ع) جوان فعال و پیشرو

برگردیم به نظر اسلام. اسلام درباره ی جوانان، نظرش دقیقاً منطبق بر همان چیزی است که امروز پیشنهاد و نیاز ما از نسل جوان و برای نسل جوان است. پیامبر اکرم درباره ی جوانان توصیه کرده است؛ با جوانان انس گرفته است؛ از نیروی جوانان برای کارهای بزرگ استفاده کرده است. امسال، سال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) معین شده است. شما امیرالمؤمنین را فقط به عنوان یک چهره ی دوران چهل ساله و پنجاه ساله و شصت ساله نبینید؛ درخشش امیرالمؤمنین در دوران جوانی، همان الگوی ماندگاری است که همه ی جوانان می توانند آن را سرمشق خودشان قرار بدهند. در دوره ی جوانی در مکه، یک عنصر فداکار، یک عنصر با هوش، یک جوان فعال، یک جوان پیشرو و پیشگام بود؛ در همه ی میدانها مانعهای بزرگ را از سر راه پیامبر برطرف می کرد؛ در میدانهای خطر سینه سپر می کرد و سخت ترین کارها را برعهده می گرفت؛ با فداکاری خود، امکان هجرت پیامبر را به مدینه فراهم کرد و بعد در دوران مدینه، فرمانده سپاه، فرمانده دسته های فعال، عالم، هوشمند، جوانمرد و بخشنده بود؛ در میدان جنگ، سرباز شجاع و فرمانده پیشرو بود؛ در عرصه ی حکومت، یک فرد کارآمد بود؛ در زمینه ی مسائل اجتماعی هم یک جوان پیشرفته ی به تمام معنا بود. پیامبر اکرم نه فقط از کسی مثل علی، بلکه در دوران ده سال و چند ماه حکومت خود، از عنصر جوان و نیروی جوان حداکثر استفاده را کرده است.

پیامبر اکرم در یکی از حساسترین لحظات عمر خود، مسؤ ولایت بزرگی را به یک جوان هجده ساله داد. در جنگها خود پیامبر اکرم فرماندهی را عهده دار می شد؛ اما آن وقتی که پیامبر در آخرین هفته های زندگی خود احساس کرد که از این عالم خواهد رفت و لشکرکشی به سرزمین امپراتوری روم به وسیله ی خود او امکان ندارد چون کار بسیار بزرگ و دشواری بود؛ لازم بود نیرویی برای این کار برگزیده بشود که هیچ مانعی نتواند جلوی آن را بگیرد لذا این مسؤ ولایت را به یک جوان هجده ساله داد. پیامبر می توانست یک نفر از اصحاب پنجاه ساله، شصت ساله و دارای سابقه ی جنگ و جبهه را بگذارد؛ اما یک جوان هجده ساله را گذاشت و او ((اسامه بن زید)) بود. پیامبر از ایمان و از سابقه ی فرزند شهید بودن او هم استفاده کرد. آن نقطه یی که اسامه را فرستاد، همان نقطه یی بود که پدر اسامه بن زید یعنی زید بن حارثه در دو سال قبل از آن در آن نقطه به شهادت رسیده بود. پیامبر فرماندهی این سپاه بزرگ و گران را به این جوان هجده ساله داد که همه ی اصحاب بزرگ و پیرمرد و سرداران سابقه دار پیامبر در آن سپاه عضو بودند. پیامبر به او گفت تا آن محلی که پدرت در آن جا شهید

شد، می روی یعنی در ((موتہ)) که محلی در امپراتوری روم آن روز و در کشور شام امروز بود آن جا را اردوگاه می کنی؛ و بعد دستورات جنگی را به او داد. از نظر پیامبر، نیروی جوان این قدر حایز اهمیت است .

ما امروز در کشورمان اسامه بن زیدهای زیادی داریم؛ جوانان زیادی داریم؛ دختران و پسران عظیم و جمعیت انبوهی از این مجموعه ها داریم که حاضرند در همه ی میدانهای فعال در میدان درس، در میدان سیاست، در میدان فعالیت‌های اجتماعی، در میدان مشارکتهای گوناگون برای فقرزدایی، برای سازندگی، و در هر صحنه و عرصه یی که برای آنها برنامه ریزی بشود و امکان داده بشود شرکت کنند؛ این موقعیت بسیار مهمی برای این کشور است .

دیدار با جوانان در مصلاهی بزرگ تهران، ۱۳۷۹/۲/۱

انتخاب سخت ترین کارها

((و ما عرض له امران کلاهما لله رضا الا اخذ بآشدهما علیه فی بدنه))؛ یعنی هر وقت دو کار و دو انتخاب در مقابل امیرالمؤمنین قرار می گرفت که هر دو مورد رضای خدا بود نه این که یکی حرام، یکی حلال باشد؛ نه، هر دو حلال باشد؛ مثلا هر دو عبادت باشد علی آن یکی را که برای بدن او سخت تر بود، آن را انتخاب می کرد؛ اگر دو غذای حلال بود، آن پست تر را انتخاب می کرد؛ اگر دو لباس جایز بود، آن پست تر را انتخاب می کرد؛ اگر دو کار جایز بود، آن سخت تر را برمی گزید. ببینید، این صحبت یک گوینده ی معمولی نیست که حرف بزند؛ طبق این حدیث، این امام صادق است که دارد می گوید؛ یعنی دقیق است . ببینید، این سختگیری بر خود در زندگی دنیا و در تمتعات دنیوی، چه قدر مهم است .

خطبه نماز جمعه، ۷۸/۱۰/۱۰

انفاق مالی که با کد یمین و عرق جبین حاصل شده

البته این که چرا شخصی مثل امیرالمؤمنین، شخصی مثل پیامبر، شخصی مثل امام سجاد که خدا اصلا بهشت را برای خاطر این طور انسانها آفریده باز از آتش جهنم می ترسند و به خدا پناه می برند، این خودش یک بحث جداگانه دارد. ما کوچکیم؛ دید ما قاصر است؛ ما نزدیک بین هستیم؛ ما عظمت الهی را نمی فهمیم؛ ما مثل بچه ی کوچک و غیرممیزی هستیم که در مقابل یک شخص عظیم علمی بازی می کند؛ می آید و می رود و اصلا عین خیالش هم نیست؛ چون نمی شناسد که این شخص کیست؛ اما شما که پدر او هستید و عقلمندان صدبرابر اوست، در مقابل آن شخصیت خضوع می کنید؛

ما در مقابل خدای متعال وضعیتمان این است . ما مثل بچه ها، مثل آدمهای غافل ، مثل آدمهای پست ، عظمت الهی را نمی فهمیم ؛ اما آن کسانی که از مرحله ی علم ، به مرحله ی ایمان رسیده اند؛ از مرحله ی ایمان ، به مرحله ی شهود رسیده اند؛ از مرحله ی شهود، به مرحله ی فناء لله رسیده اند؛ آنها هستند که عظمت الهی در چشمهایشان آن چنان جلوه می کند که هر عمل صالحی از آنها سربرزند، به نظرشان نمی آید؛ اصلا می گویند ما کاری نکرده ایم ؛ همیشه بدهکار ذات مقدس احدیتند.

((ولقد اعتق من ماله الف مملوک))؛ بتدریج ، هزار غلام و کنیز را که از مال شخصی خود خریده بود، آزاد کرد؛ ((فی طلب وجه الله والنجاه من النار))؛ برای این که رضای خدا را جلب کند و از آتش جهنم خود را دور کند. ((مما کد بیدیه و رشح منه جبینه ؛ این پولهایی که می داد، پولهایی نبود که مفت گیرش آمده باشد. امام صادق طبق این روایت می گوید: ((مما کد بیدیه))؛ با کد یمین و عرق جبین و با کار سخت پول به دست آورده بود. چه در زمان پیامبر، چه در زمان فترت بیست و پنج سال ، چه در زمان خلافت که از بعضی از آثار فهمیده می شود که امیرالمؤمنین در زمان خلافت هم کار می کرد آن حضرت کار می کرد؛ مزرعه آباد می کرد، قنات می کند و پول در می آورد و این پولها را در راه خدا انفاق می کرد؛ از جمله مرتب برده می خرید و آزاد می کرد؛ هزار برده را این طور خرید و آزاد کرد. ((و انه کان ليقوت اهله بالزیت و الخل والعجوة))؛ غذای معمولی خانه ی امیرالمؤمنین اینها بود: زیتون ، سرکه ، خرما ی متوسط و با پایین ؛ که حالا مثلا در عرف جامعه ی ما نان و ماست ، یا نان و پنیر است . ((و ما کان لباسه الا کراییس))؛ لباس معمولیش کرباس بود. ((اذا فضل شیء عن یدہ دعا بالجلم فقصه))؛ اگر آستینش مقداری بلند بود، قیچی می خواست و آستین بلند را می برید؛ یعنی حتی به زیادی آستین برای خودش راضی نمی شد؛ می گفت این زیادی است ؛ این پارچه را در جایی مصرف کنند و به کاری بزنند! آن روز پارچه هم خیلی کم بود و مردم مشکلاتی در زمینه ی پوشش داشتند؛ این بود که یک تکه پارچه ی کرباس هم می توانست به دردی بخورد.

خطبه های نماز جمعه تهران (بیست و دوم ماه مبارک رمضان و روز قدس)

۱۳۷۸/۱۰/۱۰

علی (ع) یکی از پردرآمدترین آدم های زمان خود

بد نیست بدانیم که امیرالمؤمنین (ع) یکی از پردرآمدترین آدمهای زمان خودش بوده است. از قول آن حضرت نقل کرده اند که: ((ان صدقتی لو وزع علی بنی هاشم لو سعمهم))؛ صدقه ای که من از مال خودم خارج می کنم، اگر به همه بنی هاشم تقسیم کنم، آنها را کفایت می کند. درآمد امیرالمؤمنین، این طوری بود. اما این انسان پردرآمد، زندگی اش جزو فقیرانه ترین زندگی ها بود؛ زیرا همه را در راه خدا می داد.

در زیرزمین رفت و چاه را حفر کرد. با دست خودش هم این کارها را می کرد. راوی گفت که دیدم آب مثل گلوی شتر از این چاه بیرون زد و جاری شد. امیرالمؤمنین (ع) نوشت که این چاه از طرف علی بن ابی طالب برای فلان اشخاص وقف است. آن چیزی را که شما در دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) ملاحظه می کنید، ادامه زندگی شخصی و خصوصی آن حضرت است که در دوران حکومتش هم اینطوری از آب در می آید.

بی رغبتی به دنیا، با بنای دنیا که خدای متعال این را وظیفه همه قرار داده است منافات ندارد. دنیا را بسازید، زمین را آباد کنید، ثروت ایجاد کنید؛ اما دل نبندید، اسیر آن نشوید، غلام ثروت و پول و مال و منال نشوید، مقهور به آن نشوید، تا راحت بتوانید آن را در راه خدا انفاق کنید. آن توازن اسلامی، این است. از این قبیل، فراوان است که حالا اگر من بخواهم نمونه هایش را ذکر بکنم، زمان زیادی را می برد.

خطبه نماز جمعه، ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

مهم، نزدیک شدن عملی به امیرالمومنین است

امروز در خطبه ی اول راجع به امیر مومنان که امسال به نام آن بزرگوار مزین بود مطالبی را عرض می کنم. این روزها سال امیرالمومنین به پایان می رسد؛ البته همه ی سالها، همه ی روزها و همه ی تاریخ، متعلق به امیر مومنان و به خط و راه روشن اوست. در این سال که به نام امیرالمؤمنین موسوم و مزین شد، کارهای فکری خوبی در باب معرفت امیرالمومنین به وسیله ی علاقه مندان به آن بزرگوار انجام گرفت؛ از این جهت، این نامگذاری بجا بود و محصول قابل توجهی هم داشت: دلها متوجه امیرالمؤمنین است؛ از این امر استقبال کردند و یاد آن بزرگوار در سرتاسر سال، در مجامع و مراکزی که برای آگاهی بخشیدن است و نیز در دل مردم، زنده ماند؛ این خوب بود. اما آنچه که مهم است و امروز برای ما از معرفت و آگاهیها مهمتر است، عبارت است از نزدیک شدن عملی به امیرالمومنین (علیه الصلاه والسلام)؛ زیرا او اسوه است. شناختن علی کافی نیست؛ شناختن باید مقدمه ی نزدیک شدن به جایگاه باشد. اگر حکومتی خیر و صلاح مردم را می طلبد، باید علی بن ابی طالب (علیه السلام) را اسوه و الگوی خود قرار دهد؛ این جاست که انسانها احساس خواهند کرد که سعادت در زندگی

آنها حضور دارد. هم امروز این طور است ، هم در آینده ی تاریخ همیشه همین گونه خواهد بود. اگر جامعه یی در انتظار سعادت است ، راه عملی آن است که حکومتها، زندگی و حکومت امیرالمؤمنین را اسوه قرار بدهند و به آن سمت حرکت کنند. حرف و عمل ریاکارانه ی حکومتهای غربی که امروز تبلیغات دنیا در دست آنهاست نمی تواند انسانها را سعادت مند کند و جامعه را از طعم واقعی عدالت شیرین کام نماید.

عدالت شخصی در حداعلی

در امیرالمؤمنین عدالت شخصی در حد اعلی بود؛ همان چیزی که از آن به تقوا تعبیر می کنیم. همین تقواست که در عمل سیاسی او، در عمل نظامی او، در تقسیم بیت المال توسط او، در استفاده ی او از بهره های زندگی ، در هزینه کردن بیت المال مسلمین ، در قضاوت او و در همه ی شؤون او خودش را نشان می دهد. در واقع در هر انسانی ، عدالت شخصی و نفسانی او، پشتوانه ی عدالت جمعی ، و منطقه ی تأثیر عدالت در زندگی اجتماعی است. نمی شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می تواند در جامعه عدالت را اجرا کند؛ چنین چیزی ممکن نیست. هر کس که بخواهد در محیط زندگی مردم منشاء عدالت بشود، اول باید در درون خود تقوای الهی را رعایت کند. تقوا به همان معنایی که در ابتدای خطبه عرض کردم یعنی مراقبت برای خطا نکردن. البته معنای این حرف آن نیست که انسان خطا نخواهد کرد؛ خیر، بالاخره هر انسان غیر معصومی دچار خطا می شود؛ اما این مراقبت ، یک صراط مستقیم و یک راه نجات است و از غرق شدن انسان جلوگیری می کند و به انسان قدرت می بخشد. انسانی که مراقب خود نیست و در عمل و کلام و زندگی شخصی خود دچار بی عدالتی و بی تقوایی است ، نمی تواند در محیط جامعه منشاء عدالت اجتماعی باشد. این جاست که (علیه الصلاه والسلام) درس همیشگی خودش را به همه ی کسانی که در امور سیاسی جامعه ی خود نقشی دارند، بیان کرده است: ((من نصب نفسه للناس اماما فليبداء بتعليم نفسه قبل تعليم غيره))؛ هر کس که خود را در معرض ریاست ، امامت و پیشوایی جامعه می گذارد در هر محدوده یی اول باید شروع به تادیب و تربیت خود کند؛ بعد شروع به تربیت مردم کند؛ یعنی اول خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود. می فرماید: ((ولیکن تاديبه بسيرته قبل تاديبه بلسانه))؛ اگر می خواهد دیگران را تربیت کند، باید با سیره و روش و رفتار خود تربیت کند؛ نه فقط با زبان خود. به زبان خیلی چیزها می شود گفت ؛ اما آن چیزی که می تواند انسانها را به راه خدا هدایت کند، سیره و عمل کسی است که در محدوده یی چه در آفاق یک جامعه ، چه در محدوده های کوچکتر او را به عنوان پیشوا و معلم و کسی که مردم بناست از او پیروی کنند، منصوب کنند. بعد می فرماید: ((و معلم نفسه و مودبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم

((آن کسی که خود را تعلیم می دهد و تادیب می کند، بیشتر مستحق اجلال و تکریم است ، از آن کسی که می خواهد دیگران را تادیب کند، در حالی که خودش را تادیب نکرده است .این ، منطبق و درس امیرالمؤمنین است .حکومت ، فقط فرمانروایی نیست ؛ حکومت ، نفوذ در دلها و مقبولیت در ذهنهاست ؛ کسی که در چنین موقعیتی قرار می گیرد یا خود را قرار می دهد، اول باید در درون خود به صورت دائمی مشغول تادیب باشد؛ خود را هدایت کند، به خود تذکر بدهد و خود را موعظه کند.

خطبه های نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

بیداری و پایداری

او یک لحظه دچار غفلت و کج فهمی و انحراف فکری و بد تشخیص دادن واقعیتها نشد. از همان وقتی که از غار حرا و کوه نور، پرچم اسلام به دست پیامبر برافراشته شد و کلمه ی ((لااله الاالله)) بر زبان آن بزرگوار جاری شد و حرکت نبوت و رسالت آغاز گردید، این واقعیت درخشان را علی بن ابی طالب (علیه السلام) تشخیص داد؛ پای این تشخیص هم ایستاد و با مشکلات آن هم ساخت ؛ اگر تلاش لازم داشت ، آن تلاش را هم انجام داد؛ اگر مبارزه لازم داشت ، آن مبارزه را کرد؛ اگر جانفشانی می خواست ، جان خود را در طبق اخلاص گذاشت و به میدان برد؛ اگر کار سیاسی و فعالیت حکومت داری و کشورداری می خواست ، آن را انجام داد. بصیرت و بیداری او، یک لحظه از او جدا نشد. دوم ، صبر و پایداری کرد و در این راه استوار و صراطمستقیم ، استقامت ورزید. این استقامت ورزیدن ، خسته نشدن ، مغلوب خواسته ها و هواهای نفس انسانی که انسان را به تنبلی و رها کردن کار فرا می خواند نشدن ، نکته ی مهمی است .

بله ، عصمت امیرالمؤمنین ، قابل تقلید نیست . شخصیت امیرالمؤمنین ، قابل مقایسه ی با هیچ کس نیست . ما هر کدام از انسانهای بزرگی که در محیط و یا در تاریخ خودمان هم مشاهده کرده ایم ، اگر بخواهند با امیرالمؤمنین مقایسه بشوند، مثل مقایسه ی ذره با آفتاب است قابل مقایسه نیستند اما این دو خصوصیت در امیرالمؤمنین ، قابل تقلید و قابل پیروی است . کسی نمی تواند بگوید که اگر امیرالمؤمنین صبر و بصیرت یعنی بیداری و پایداری داشت به خاطر این بود که امیرالمؤمنین بود. همه در این خصوصیت باید سعی کنند که خودشان را به امیرالمؤمنین نزدیک کنند؛ هر چه همت و استعدادشان باشد.

عدم بصیرت و عدم صبر؛ سرمنشاء تمام مشکلات

عزیزان من! تمام مشکلاتی که برای افراد یا اجتماعات بشر پیش می آید، بر اثر یکی از این دوست؛ یا عدم بصیرت، یا عدم صبر؛ یا دچار غفلت می شوند، واقعیتها را تشخیص نمی دهند، حقایقها را نمی فهمند، یا با وجود فهمیدن واقعیات، از ایستادگی خسته می شوند. لذاست که به خاطر یکی از این دو، یا هر دو، تاریخ بشر پُر از محنتهای بزرگ ملت‌هاست؛ پُر از غلبه ی زورگویان عالم بر ملت‌های ضعیف النفس و غافل است. دهها سال، گاهی صدها سال، یک ملت مقهور سیاست یک جهانخوار و یک قدرت بزرگ بوده است. چرا؟ مگر اینها انسان نبوده اند؟ بله، انسان بوده اند، لیکن یا بصیرت نداشته اند، یا اگر بصیرت داشته اند، در راه آن آگاهی خود، صبر لازم را نداشته اند؛ یعنی یا بیداری نداشته اند، یا پایداری نداشته اند. در طول سالهای قبل از انقلاب، هرچه شما عقب بروید، محنت، ذلت، بدبختی، فشارهای گوناگون از طبقات حاکم و سلطه و زورگویی و تحقیر از طرف قدرتهای بیگانه را در کشور ما می بینید. در این کشور، سالهای متمادی انگلیسیها، سالهای متمادی روسها، سالهای متمادی هر دو، و در نهایت سالهای متمادی امریکاییها، هرچه تصمیم گرفتند، نسبت به این ملت انجام دادند. ملت ما همین ملت بود و همین استعدادها را داشت که امروز بحمدالله در میدانهای گوناگون، استعدادهای شما جوانان دارد مثل ستاره و خورشید می درخشد اما به خاطر حکومت‌های ناباب و به خاطر تربیتهای غلط، بصیرت و صبر او کم بود. وقتی در برهه یی از زمان، آگاهان جامعه، بزرگان جامعه، دانایان جامعه و کسی مثل امام بزرگوار پیدا شدند، در مردم بصیرت دمیدند، مردم را به صبر وادار کردند، ((و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر)) را در جامعه رایج کردند، این دریای خروشان به وجود آمد و توانست آن تاریخ سرتاپا ذلت و محنت را قطع کند و تسلط بیگانگان را بر این کشور از میان بردارد. شما امروز وقتی در افق سیاسی جهان نگاه می کنید، اگر یک ملت وجود داشته باشد که هیچ سلطه ی خارجی بر او نیست، آن ملت، ملت ایران است. اگر تعدادی ملتها و کشورها با این خصوصیت وجود داشته باشند، باز در راس آن کشورها، ایران و ملت ایران است. چرا؟ چون به وسیله این مردم، به وسیله جوانان این ملت، به وسیله ی مسؤ ولان این ملت، به وسیله ی رهبران و هدایتگران این ملت، بصیرت و صبر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آموخته شد؛ این دو خصوصیت این قدر مهم است. امروز هم در دنیا کسانی که در راس قدرتهای سیاسی زورگو و مداخله گر، یا در راس کمپانیهای اقتصادی، یا در راس دستگاههای سرطان گونه ی تبلیغاتی و شبکه های عظیم سودجوی تبلیغات قرار گرفته اند، از طریق یکی از این دو خصوصیت بر ملتها حکم می رانند و زورگویی می کنند؛ یا سعی می کنند ملتها را در غفلت نگه دارند و بصیرت آنها را از آنها بگیرند حالا اگر هم نتوانند به طور کلی از آنها بصیرت را سلب کنند، در یک مورد یک مسأله ی خاص که برایشان مهم است، سعی می کنند بیداری ملتها و بصیرت انسانها را در آن جامعه سلب کنند یا آنها را دچار بی صبری کنند. گاهی

یک ملت و یک مجموعه ی انسان ، در یک راه درست دچار بی صبری می شوند. این بی صبری هم یک چیز تلقینی است ؛ می شود به ملتها تلقین کرد.

دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت سیزدهم آبان ، سالروز میلاد امام علی (ع) ، ۱۳۷۷/۸/۱۲

استغفار علوی

یکی دیگر از خصوصیات امیرالمؤمنین ، همین استغفار آن بزرگوار است که در همین خصوص ، من چند جمله یی در آخر این خطبه عرض بکنم . دعا و توبه و انابه و استغفار امیرالمؤمنین خیلی مهم است . شخصیتی که جنگ و مبارزه می کند، میدانهای جنگ را می آراید، میدانهای سیاست را می آراید، نزدیک به پنج سال بر بزرگترین کشورهای آن روز دنیا حکومت می کند (اگر امروز قلمرو حکومت امیرالمؤمنین را نگاه کنید، مثلاً شاید ده کشور یا چیزی در این حدود باشد) در چنین قلمرو وسیعی با آن همه کار و با آن همه تلاش ، امیرالمؤمنین یک سیاستمدار کامل و بزرگ است و دنیایی را در واقع اداره می کند؛ آن میدان سیاستش ، آن میدان جنگش ، آن میدان اداره ی امور اجتماعیش ، آن قضاوتش در بین مردم و حفظ حقوق انسان ها در این جامعه اینها کارهای خیلی بزرگی است ، خیلی اشتغال و اهتمام می طلبد و همه ی وقت انسان را به خودش مشغول می کند. در این طور جاها، آدمهای یک بعدی می گویند، دعا و عبادت ما همین است دیگر. ما داریم در راه خدا کار می کنیم و کارمان برای خداست . اما امیرالمؤمنین این طور نمی فرماید آن کارها را دارد، عبادت هم دارد. در بعضی از روایات دارد البته من خیلی دنبال این قضیه تحقیق نکردم ، تا ببینم روایات قابل اعتماد است یا نه که امیرالمؤمنین (ع) در شبانه روز، گاهی هزار رکعت نماز می خواندند.

دعای علوی

این دعاهایی که مشاهده می کنید، دعاهای معمول امیرالمؤمنین است . دعا و تضرع و انابه ی امیرالمؤمنین ، از دوران جوانیش بود. آن روزها هم امیرالمؤمنین مشغول بود. زمان پیامبر هم یک جوان انقلابی را در میدان همه کاره ی این طوری بود. او همیشه مشغول بود و وقت خالی نداشت ؛ اما همان روز هم وقتی نشتند و گفتند در بین اصحاب پیامبر، عبادت چه کسی از همه بیشتر است ؟ ((ابودرداء)) گفت : علی . گفتند چطور؟ نمونه و مثال آورد و همه را قانع کرد که علی از همه بیشتر عبادت می کند. زمان جوانی ، بیست و چند سالش بود؛ بعد از آن هم که معلوم است . زمان خلافت هم همین طور بود.

بعد راجع به عبادت حضرت صحبت می کند. آن حضرت ، قله ی اسلام است ؛ اسوه ی مسلمین است . در همین روایت فرمود: ((ما اشبهه من ولده و لا اهل بینه احد اقرب شبها به فی لباسه و فقهه من علی بن الحسین)). امام صادق می گوید: ما در تمام اهل بیتمان اهل بیت و اولاد پیامبر از لحاظ این رفتارها و این زهد و عبادت ، هیچ کس به اندازه ی علی بن الحسین به امیرالمؤمنین شبیه تر نبود؛ امام سجاده، از همه شبیه تر بود. امام صادق فصلی در باب عبادت امام سجاده ذکر می کنند؛ از جمله می فرمایند: ((و لقد دخل ابوجعفر (علیه السلام) ابنه علیه))؛ پدرم حضرت ابی جعفر باقر یک روز پیش پدرش رفت و وارد اتاق آن بزرگوار شد؛ ((فاذا هو قد بلغ من العبادۀ ما لم یبلغه احد))؛ نگاه کرد، دید پدرش از عبادت حالی پیدا کرده که هیچ کس به این حال نرسیده است ؛ شرح می دهند: رنگش از بی خوابی زرد شده ، چشمهایش از گریه درهم شده ، پاهایش ورم کرده و...؛ امام باقر اینها را در پدر بزرگوارش مشاهده کرد و دلش سوخت : ((فلم املك حين راءيته بتلك الحال البكاء))؛ می گویند وقتی وارد اتاق پدرم شدم و او را به این حال دیدم ، نتوانستم خودداری کنم ؛ بنا کردم زار زار گریه کردن ؛ ((فبکیت رحمۀ له)). امام سجاده در حال فکر بود تفکر هم عبادتی است به فراست دانست که پسرش امام باقر چرا گریه می کند؛ خواست یک درس عملی به او بدهد؛ سرش را بلند کرد، ((قال یا بنی اعطنی بعض تلك الصحف التي فیها عبادۀ علی بن ابی طالب))؛ در میان کاغذهای ما بگرد و آن دفتری که عبادت علی بن ابی طالب را شرح داده ، بیاور. ظاهرا از دوران امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) نوشته ها و کتابهایی در باب قضاوتهای آن حضرت ، در باب زندگی آن حضرت ، در باب احادیث آن حضرت ، در اختیار ائمه بود. از مجموع روایات دیگر، آدم این طور می فهمد که در موارد گوناگونی از آن استفاده می کردند. این جا هم حضرت به پسرش امام باقر فرمود، آن نوشته یی را که مربوط به عبادت علی بن ابی طالب است ، بردار بیاور. امام باقر می فرماید ((فاعطیته))؛ رفتم آوردم و به پدرم دادم . ((فقراء فیها شیئا یسیرا ثم ترکها من یده تضجرا))؛ مقداری به این نوشته نگاه کرد امام سجاده دارد هم به امام باقر درس می دهد، هم به امام صادق درس می دهد، هم به من و شما درس می دهد با حال ملامت آن را بر زمین گذاشت ؛ ((و قال من یقوی علی عبادۀ علی بن ابی طالب (علیه السلام))؛ فرمود چه کسی می تواند مثل علی بن ابی طالب عبادت کند؟ امام سجادی که آن قدر عبادت می کند که امام باقر دلش به حال او می سوزد نه مثل من و شما؛ ماها که کمتر از اینها هم به چشممان بزرگ می آید امام باقری که خودش هم امام است و دارای آن مقامات عالی است ، اما از عبادت علی بن الحسین دلتنگ می شود و دلش می سوزد و نمی تواند خودش را نگه دارد و بی اختیار زار زار گریه می کند، آن وقت علی بن الحسین با این طور عبادات می گوید: ((من

یقوی علی عبادت علی بن ابی طالب))؛ چه کسی می تواند مثل علی عبادت کند؟ یعنی بین خودش و علی یک فاصله ی طولانی می بیند.

خطبه های نماز جمعه تهران (بیست و دوم ماه مبارک رمضان و روز قدس)

۱۳۷۸/۱۰/۱۰

داستانهایی از عبادت علوی

داستانهای گوناگونی مثل داستان ((نوف بکالی)) از عبادت های امیرالمؤمنین هست . این صحیفه علویه که بزرگان جمع کرده اند، ادعیه مائه‌توره از امیرالمؤمنین است که یک نمونه اش همین دعای کمیلی است که شما شب های جمعه می خوانید. من یک وقت از امام راحل بزرگوارمان پرسیدم که در بین این دعاهایی که هست ، شما کدام دعا را بیشتر از همه می پسندید و بزرگ می شمارید؟ ایشان تاءملی کردند و گفتند: دو دعا؛ یکی دعای کمیل ، یکی هم مناجات شعبانیه . احتمالاً مناجات شعبانیه هم از امیرالمؤمنین است ؛ چون در روایت دارد که همه ائمه با این مناجات ، مناجات می کردند. من حدس قوی می زنم که آن هم از امیرالمؤمنین (ع) باشد. کلمات و مضامینش هم شبیه به همین کلمات و مضامین دعای کمیل است . دعای کمیل هم دعای عجیبی است . شروع دعا، با استغفار است و خدا را به ده چیز قسم می دهد. ببینید، این استغفاری که من هفته قبل عرض می کردم ، این است . ((اللهم انی اسئلك برحمتک التی وسعت کل شیء)). خدا را به رحمتش ، خدا را به قدرتش ، خدا را به جبروتش به ده چیز از صفات بزرگ پروردگار قسم می دهد. بعد که این خدا را به این ده چیز قسم می دهد، بعد می فرماید: ((اللهم اغفرلی الذنوب التی تهتک العصم ، اللهم اغفرلی الذنوب التی تنزل النقم ، اللهم اغفرلی الذنوب التی تحبس الدعاء)). پنج نوع گناه را هم در آن امیرالمؤمنین به پروردگار عرض می کند: گناهایی که جلوی دعا را می گیرند، گناهایی که عذاب نازل می کنند و... یعنی از اول دعا، استغفار است ؛ تا آخر دعا هم باز همین استغفار است . عمده مضمون این دعای کمیل ، طلب مغفرت و آمرزش است . مناجاتی سوزناک و آتشین در طلب آمرزش از پروردگار است . این ، امیرالمؤمنین است . استغفار، این است .

عزیزان من ! انسان در عالی ترین شکل و متکاملترین نوع زندگی ، آن انسانی است که بتواند در راه خدا حرکت بکند و خدا را از خود راضی کند و شهوات ، او را اسیر خود ننماید. انسان درست و کامل ، این است . انسان مادی که اسیر شهوت و غضب و هواهای نفسانی و خواسته ها و احساسات خود است ، انسان حقیری است ؛ هرچند هم به ظاهر بزرگ باشد و مقام

داشته باشد. رئیس جمهور بزرگ ترین کشورهای دنیا و دارنده بزرگترین ثروت‌های جهان که نمی تواند با خواهش‌های نفسانی خود مقابله و مبارزه کند و اسیر خواهش‌های نفس خود است ، انسان کوچکی است . اما انسان فقیری که می تواند بر خواسته های خود فایق بیاید و راه درست را که راه کمال انسان و راه خ داست بپیماید، انسان بزرگی است .

... در یک جمله هم از روز بیست و یکم سال چهلم هجرت که روز شهادت امیرالمؤمنین (ع) است یاد بکنم . مثل امروزی ، کوفه چه حال و وضعی داشته است . شما آن لحظه ای را به یاد بیاورید که همه در تهران فهمیدند امام بزرگوار از دنیا رفته است . دیدید چه ولوله ای شد، چه زلزله ای به وجود آمد و چه دل‌هایی از جا کنده شد. البته امام مدتی بیماری داشتند، سابقه بود، بعضی انتظار داشتند، این بیم و دغدغه در ذهنها بود؛ اما امیرالمؤمنین تا ساعتی قبل از آن ، در میان مسجد، خفتگان را بیدار می کرد. صدای اذان آن بزرگوار، شاید در فضای کوفه پیچیده بود. لحن ملکوتی آن بزرگوار را مردم تا همین روزهای آخر، تا دیروز و دیشب شنیده بود. ناگهان دیدند که صدایی بلند شد و هاتفی با لحن غم انگیزی فریاد کرد: ((الا تهدمت ارکان الهدی تقتل علی المرتضی)). مردم کوفه بعد هم همه دنیای اسلام خبر شهادت امیرالمؤمنین را به این ترتیب شنیدند.

البته امیرالمؤمنین ، خودشان بارها و بارها خبر داده بودند و از نزدیکان امیرالمؤمنین تقریباً همه آن را می دانستند. در زمان پیامبر(ص) به هنگام جنگ خندق ، امیرالمؤمنین (ع) که جوان نوحاسته بیست و چند ساله ای بود با عمرو بن عبدود مبارزه کرد و آن پهلوان معروف عرب را که قریش و غیر قریش او را بزرگ می شمردند و یقین داشتند که او دیگر کار پیامبر و مسلمانان را یکسره خواهد کرد به درک واصل کرد و برگشت و در این مبارزه ، پیشانی حضرت زخم برداشت و خون از پیشانی مبارک امیرالمؤمنین نازل شد. او خدمت پیامبر آمد. آن حضرت ، نگاهی کردند. خون چهره امیرالمؤمنین ، دل پیامبر را سوزاند. این جوان مبارز، این جوان فداکار، این جوان محبوب و عزیز، رفته این کار بزرگ را هم کرده و برگشته پیشانیش خون آلود شده است . پیامبر(ص) فرمودند: علی جان ! بنشین . امیرالمؤمنین نشست . پیامبر دستمال خواستند، خودشان شاید خونها را تمیز کردند و بعد هم به دو نفر از آن خانم هایی که مأمور بستن زخمها بودند، فرمودند که زخم علی را خوب ببندید و مرتب کنید. وقتی این سفارشها را کردند، ناگهان مثل این که چیزی به یاد پیامبر آمد و شاید چشمهای آن حضرت پر از اشک شد. نگاهی به امیرالمؤمنین کردند و گفتند: علی جان ! امروز زخم تو را بستیم ؛ اما آن روزی که محاسن تو از خون سرت خضاب خواهد شد، من کجا هستم ؟ ((این اء کون اذا خضبت هذه من هذه)). بنابراین ، همه چنین روزی را انتظار داشتند؛ خود حضرت هم بارها می فرمودند.

((محمد بن شهاب زهري)) در روايتي مي گويد: ((كان اميرالمؤمنين يستبج قاتله)). يعني كاهنه بي تابانه منتظر اين بود كه اين قاتل و اين شقي بيايد، كار خود را انجام بدهد. حركت زمان را كند مي شمرد كه اين حادثه انجام بگيرد. دائما مي فرمود كه ((متي يكون اذا خضبت هذه من هذه)). حضرت منتظر بودند، نزديكان هم مي دانستند؛ اما حادثه اين قدر بزرگ بود كه با اين كه از پيش خبر داده شده بود، همه را منقلب كرد. حضرت را به منزل آوردند. روايتي را در بحار ديدم كه نقل شده بود كه حضرت گاهي از هوش مي رفتند و گاهي به هوش مي آمدند. دخترشان ام كلثوم در مقابل حضرت نشسته بود و اشك مي ريخت و گريه مي كرد. يك بار كه حضرت چشمشان را باز كردند، اين تعبير را دارد كه فرمودند: ((لاتعزيني يا ام كلثوم)) به زبان ما يعني دخترم! با گريه و اشكهاي خودت دل من را جريحه دار نكن و نسوزان. ((فانك لوترين ما اراي لم تبيك)). اگر تو آن چيزي را كه من در مقابلم مي بينم، مي ديدى، گريه نمي كردى. ((ان الملائكة من السموات السبع بعضهم خلف بعض و النبيون يقولون انطلق يا على)). طبق اين روايت، فرمود كه فرشتگان آسمانها از هفت آسمان پشت سر يكديگر جمع شده اند. در مقابل من، پيامبران بزرگ الهى همه اجتماع کرده اند و همه خطاب به من مي گویند: على جان! بيا به طرف ما. ((فما امامك خير لك مما انت فيه)).

... پروردگارا! كشور و جامعه و مردم و دلهاي ما را علوي بفرما. ما را به معنای واقعی کلمه تابع اميرالمؤمنين قرار بده.

خطبه های نماز جمعه، ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

رفتار علوي را پيشه كنيم

((درسهایی از زندگانی حضرت علی (ع))

همه بايد از رفتار و كردار علی (ع) درس بگيرند

حالا به تدريج وارد مناقب نوع دوم مي شويم كه براي من و شما بايد درس باشد. نمي شود ما ادعای تشيع بكنيم و خود را متخصصين به علی بن ابی طالب بدانيم اما در عمل از اعمال و رفتار علی بن ابی طالب در ما چيزی نباشد! اين اعمالی كه طبق اين روايات از اميرالمؤمنين (ع) نقل شده است اين براي همه ما حجت است. براي همه ما معيار است، همه مسئولين کشور، آحاد مردم، افرادی فقير هستند، افرادی كه دارای علم هستند، افرادی كه در صحنه های رزمند، همه و همه بايد از اين رفتار و كردار اميرالمؤمنين (ع) درس بگيرند يعني يك وجود چندین جانبه است و در هر جانب حجت خداست بر مردم يعني نمايشگر راه خداست براي کسانی كه مي خواهند راه خدا را بروند. حالا يك روايت اين هم باز از منابع اهل سنت

نقل شده است که از انس بن مالک نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) را آوردند با شصت و چند جراحت ظاهرا از جنگ احد بوده است. امیرالمؤمنین در خانه افتاد، شصت و چند جراحت در جنگ شوخی نیست. پیغمبر، دو زن جراح یا پرستار را مامور کرد که به آن بزرگوار برسند. آنها گفتند این پیکر این طور که ما می بینیم بر او خائف هستیم یعنی احتمال دارد که این قابل مداوا نباشد، خود نبی اکرم (ص) و مومنین می آمدند از این بزرگوار عیادت می کردند و می رفتند و راوی همین انس بن مالک است، می گوید: از سر تا پا پر بود از جراحت بدن مبارک او، پیغمبر(ص) با دستش روی این جراحات را مسح می کرد و از طریق معجزه ای این بزرگوار را خوب کرد. پیغمبر مسح می کرد و جراحت ها یکی یکی خوب می شد یعنی به طریق عادی ممکن نبود، این قدر حال آن حضرت سخت بود.

حالا کسی در جبهه آن فداکاری را کرده، چندین مرتبه با شمشیر خود بلا را به ظاهر از جان پیغمبر دور کرده است، لشکر را که فراری شده بودند با مقاومت خود برگردانده، یعنی یک تنه کار هزار نفر یا هزاران نفر را انجام داده بعدا این همه جراحت دیده حالا مسلمانها دسته دسته دارند می آیند عیادتش و می روند، پیغمبر می آید و این قدر محبت می کند. اینجا جای غرور است، لغزشگاه در این جا برای ما آدمها آن غروری است که برای ما پیدا شود. این لطف پیغمبر، این محبت مومنین، آن کار درخشانی که کردند، این شفای مرض، حالا ببینید این انسان در این نقطه ای که محل شدید لغزش و غرور است برخوردارش چیست، نگفت من ایستادگی کردم، گفت خدا شکر می کنم که کاری کرد که من فرار نکنم، خدا را شکر می کنم که کاری کرد که من پشت به دشمن نکنم، ببینید این روحیه، آن روحیه برجسته ای است که ما باید بگیریم، اگر کار برجسته ای در خودمان سراغ داریم خودمان را شکر نگوییم، ما کی هستیم ما چه کاره هستیم؟ خدا شکر بگوییم. خدای متعال در دو جای قرآن از این عمل امیرالمؤمنین (ع) طبق روایت شکر گذاری کرد. این در عمل، ما بین خودش و خداست و کوبیدن پتک بر روی آن پیل مستی که در وجود ماست و نامش نفس ماست که سربلند می کند مثل یک پیل بان زرنگ باید دائم با چکش بر سر او بکوییم و الارم می کند و دیگر قابل کنترل نیست.

انفاق علوی

یک روایت دیگر که از طرق ((عامه)) نقل شده است و ((تاریخ بلاذری)) و کتاب ((فضائل احمد)) آن نقل کرده اند در رابطه با انفاق امیرالمؤمنین (ع) است: کانت قلعة علی اربعین الف دینار)) ظاهرا مربوط به دوران بیست و پنج ساله است که آن بزرگوار فراغت بیشتری داشته اند و به آباد کردن ملک، چاه و از این کارها می پرداختند و زمین زیادی را حضرت به دست خودش آباد کرده بود. حتی در یک روایت دارد که ((بکده بده و عرق جبینه)) یعنی این نبود که کارگری را در اختیار بگیرد و

آنها این کارها را انجام بدهند. نه ، بلکه خودش با بازوی خودش کلنگ را بر می داشت و چاه می کند و زمین را آباد می کرد و خوب ، درآمد زیادی هم داشت . زمین های حاصلخیزی در اطراف مدینه وجود داشت ، در یک سال چهل هزار دینار درآمد ملکی او بود که گندم و خرما و از این قبیل چیزها کاشته بود و برداشته بود و مبلغ چهل هزار دینار هم درآمد او در یک سال بود. این چهل هزار دینار در آمد یک سال خود را همه را به صورت صدقه داد. درست خرج را در ذهنتان مزه مزه بکنید، تمام درآمد سال خودش را امیرالمؤمنین صدقه داد. پول دیگری هم نداشت که حالا خیال کنیم زندگی را از آن طریق گذراند و دنباله اش این است . همان روزی که این اموالش را صدقه داد، به بازار آمد و شمشیرش را در معرض بیع گذاشت که تا آن را به معرض فروش قرار دهد، گفتند یا امیرالمؤمنین امروز شما چهل هزار دینار پول و یا جنس داشتی و صدقه داده ای و حالا می خواهی شمشیرت را به فروش برسانی ؟ طبق این روایت فرمود: ((اگر شام شب را داشتم ، شمشیرم را نمی فروختم)). اینها افسانه نیست بلکه اینها واقعیت است و این برای این است که من و شما از این درس بگیریم که از پرداختن خمس مال خود، ربع و نصف و عشر مال خودمان و زکات واجب خودمان و انفاق به مستحقین این قدر ابا می کنیم ، این نمی شود. امیرالمؤمنین (ع) به عنوان نمونه عالی است

امیرالمؤمنین (ع) به عنوان عالی است . البته مثل او نه شما، نه ما، نه بزرگترهای ما، نه انسانهای عالی مقام به حد امیرالمؤمنین نمی رسند. این امر واضحی است . من یک وقتی در خطبه چند سال قبل از این گفتم که ماها نمی توانیم مثل امیرالمؤمنین (ع) باشیم . یک نفری نامه نوشت که شما خوب عذری را پیدا کردید که می گوید؛ ما نمی توانیم مثل امیرالمؤمنین باشیم . نه ، این چیزی را که گفتم عذر نیست . امام باقر (علیه الصلاة و السلام) طبق روایت ، کارهای امیرالمؤمنین را نگاه کرد و گریه کرد و گفت : ((چه کسی طاقت دارد، که مثل این عمل کند؟)) و بعد فرمود: ((تنها کسی که در میان اهل بیت می توانست خودش را شبیه علی (ع) بکند امام سجاد و سید الساجدین بود.)) تازه آن هم شبیه به امیرالمؤمنین بود و مگر کسی می تواند مثل او باشد و خودش هم فرمودند: ((الا انکم لاتقدرون الی ذلک)) طبق آنچه که در خطبه نهج البلاغه است .

اما این نقل ها برای این نیست که ما مثل او باشیم که من و شما هم بگوییم خوب ما هم که نمی توانیم مثل او باشیم . بکله برای این است که در این جهت حرکت کنیم ، همه باید در این جهت حرکت کنند. بعد از شهادت امیرالمؤمنین پیش ابن عباس نام آن بزرگوار آمد و گفت : او برای خودش هیچ چیزی جمع نکرد. او برای خودش هیچ کار مادی نکرد، هیچ چیزی را ترجیح نداد مگر خدا را در همه کارها قصد او خدا بود، هدف او فقط و فقط کسب رضایت خدا بود. که این آیه

شریفه ((و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاء الله)) که در اول خطبه خواندم و آخرش هم ((والله رثوف بالعباد)) است (بقره ۲۰۷/ امیرالمؤمنین (ع) مصداق کامل این آیه شریفه است . بعد ابن عباس گفت : ((به خدا، دنیا و این زینتها و زخارف و ثروتها و خوشی های دنیا در چشم او کوچکتتر و سبکتتر از بند کفش او بود. در میدان جنگ همانند شیر درنده بود، آن وقتی که جای گفتگو و افاده و علم و معرفت بود مثل دریا بود. اگر حکمای عالم جایی جمع می شدند در میان آنها آن کسی که باید حکمت را از او بیاموزند، او بود، هیئات قد مزی درجات الاولی)).

دل آن بزرگوار پر از خون بود

... این اجمالی از زندگی حضرت امیرالمؤمنین (ع) بود. البته اگر ما بخواهیم روایات مربوط به زندگی آن بزرگوار و اخلاقیات و فضائل و مناقب آن بزرگوار را خوب خلاصه کنیم ، خلاصه آن شاید حدود صد برابر این چیزی می شود که من در اینجا آمدم و خواندم و از طرق شیعه و سنی نقل شده است . باید در این راه حرکت کنیم و برویم و این بزرگوار یکی از معجزات خدا در تاریخ بود و حادثه شگفت آور، وجود این بزرگوار بود و حادثه شگفت آور دیگر این بود که قدر امیرالمؤمنین را در زمان خودش ندانستند. این هم واقعا از آن حادثه شگفت آور و تلخ است . کار را به جایی رساندند که آنطوری که در نهج البلاغه و احوال آن بزرگوار است بطور مکرر ایشان در زمان حکومت خودشان از دست مردم به خدای متعال شکوه می کردند، دل آن بزرگوار پر از خون بود، با این همه سعه صدر و با این همه گذشت در راه خدا و در راه احکام الهی ، این بزرگوار در نهایت ضیق و عسرت در دوران زندگیش قرار گرفته بود. بالاخره مثل این روزها آن بزرگوار به لقاء خدای متعال پیوست و دو سه جمله ای از حالات این روزها را خیلی کوتاه عرض می کنم ، بر اینکه این جلسه ما بیاد آن بزرگوار آمیخته بشود و مخ تصری ذکر مصیبت امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) را عرض می کنم . وقتی که آن ضربت غدرآمیز بر سر مبارک امیرالمؤمنین وارد شد منادی در کوفه فریاد برآورد ((تهدمت والله ارکان الهدی)) پایه های هدایت ویران شد و مردم فهمیدند که چه اتفاقی افتاده است . اگر کسی بخواهد یک تصور از آن روز در ذهن داشته باشد که آن محبوب دلها، اگر چه نافرمانی می کردند اما او را دوست می داشتند. کسی نمی توانست امیرالمؤمنین را دوست نداشته باشد و خبر شهادت آن بزرگوار چه به روز مردم آورد، بیاد بیاورید آنچه را که در زمان خودمان در ایام بیماری امام بزرگوارمان و بعد از رحلت آن بزرگوار پیش آمد، دیدید چه غوغایی در دلهای مردم بوجود آمد؟! این یک مقداری ممکن است وضع را برای ما تقریب بکند، در شهر کوفه غوغایی بپا شد، با وجود اینکه این غوغای مردم هست ، خانواده امیرالمؤمنین بلاشک احساس غربت می کردند. برای این که می دانستند آن بزرگوار با این مردم چگونه بود و از دست این مردم چه کشید. حضرت را با آن حال

کسالت سخت و مسمومیت شدید و با آن چهره خون آلود و محاسن خونین به منزل آوردند و دو روز تقریباً آن بزرگوار در آن حال بودند و این خانواده در حال نهایت نگرانی و اضطراب که آیا سرنوشت این بزرگوار چه خواهد شد. طیب آوردند و معاینه کردند و بعد فهمیدند که آن بزرگوار مسموم شده است آنوقت دیگر همه از حیات امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام ناامید شدند. ((اصبغ بن نباته)) نقل می کند که رفتم عیادت آن بزرگوار وقتی وارد شدم دیدم چهره آن حضرت به قدری زرد بود که آن پارچه زردی که به فرق سر مبارک بسته بودند، نمی شد فهمید صورت حضرت زردتر است یا آن پارچه! این اثر کسالت و جراحت زهر شدید بود. بعد هم می گوید: از خانه که به بیرون آمدم غوغای مردم نشان می داد که امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام از دنیا رفته است و به شهادت رسیده است.

این رفتار امیرالمؤمنین با ایتام است

... یادداشت می کردم که بیاورم این روایت این بود که از ((ابوالطفیل)) نامی نقل می کنند که می گوید امیرالمؤمنین در دروان حیات خود به یتیم ها خیلی اهمیت می داد و یتیم ها را نوازش می کرد. می گفت من پدر این یتیمها هستم. آن قدر امیرالمؤمنین با انگشت مبارک خود عسل از ظرف برداشته بود و این یتیم را که روی زانوی خود نشانده بود و عسل به دهان این بچه های یتیم گذاشته بود که فلانی یکی از مسلمانان آن روز گفته بود آرزویم این است که من هم یتیم بودم. ایتام این قدر مورد لطف و محبت امیرالمؤمنین قرار می گرفتند. این رفتار امیرالمؤمنین با ایتام است. لذا این حرفی معروف است بین جویندگان و شاید در برخی کتاب ها هم باشد مجروح شدنش و مسموم شدن، احتیاج به شیر پیدا کرده بود، دیدند چندین بچه یتیم کاسه های شیر را به دست گرفته و اطراف خانه امیرالمؤمنین جمع شدند.

جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۱/۸، شماره: ۳۷۰۹، ص: ۱۴

رفتار علوی در کلام امام صادق (ع)

من امروز روایتی را انتخاب کردم که بخوانم؛ این روایت در ((ارشاد)) مفید است. البته من متن حدیث را از کتاب ((چهل حدیث)) امام بزرگوارمان که کتاب بسیار خوبی است نقل می کنم؛ لیکن با ((ارشاد)) هم تطبیق کرده ام. روایت را شیخ مفید نقل می کند. راوی می گوید که ما در خدمت امام صادق (علیه الصلاة والسلام) بودیم، صحبت امیرالمؤمنین شد. ((و مدحه بما هو اهله))؛ امام صادق زبان به ستایش امیرالمؤمنین گشود و آن چنان که مناسب او بود، امیرالمؤمنین را مدح کرد؛ از جمله ی چیزهایی که گفت که این راوی یادش مانده و مثلاً در همان مجلس یا در بیرون آن مجلس نوشته است

اینهاست . من نگاه کردم ، دیدم هر کدام از این فقره هایی که در این حدیث به آن تکیه شده است ، تقریباً به یک بُعد از زندگی امیرالمؤمنین اشاره می کند؛ به زهد آن بزرگوار، عبادت آن بزرگوار، و خصوصیات که حالا اینها را می خوانیم . ببینید، طبق این روایت ، امام صادق در مقام تعریف از امیرالمؤمنین دارد حرف می زند. اولین جمله یی که فرمود، این بود: ((والله ما اكل كل علي بن ابي طالب (عليه السلام) من الدنيا حراماً قطاً حتى مضى لسبيله))؛ امیرالمؤمنین تا آخر عمر، یک لقمه ی حرام بر دهان نگذاشت ؛ یعنی اجتناب از حرام ، اجتناب از مال حرام ، اجتناب از دستاورد حرام . البته مراد، حرام واقعی است ؛ نه آن حرامی که برای آن بزرگوار حکمش هم منجز شده باشد؛ یعنی مشتبه را هم به خود نزدیک نکرد. ببینید، اینها را به عنوان دستورالعمل و سرمشق در عمل و بالاتر از آن در فکر برای ما بیان کرده اند.

همه باید به سمت رفتار علوی حرکت کنند

امام صادق و امام باقر و امام سجاد هم اعتراف می کنند که ما نمی توانیم این طوری زندگی بکنیم ؛ حالا نوبت به امثال بنده که می رسد، دیگر واویلاست ! بحث سر این نیست که من یا شما بخواهیم این طور زندگی کنیم ؛ نه ، آن زندگی ، زندگی این قله است ؛ این قله را دارد نشان می دهد. معنای نشان دادن قله این است که همه باید به این سمت حرکت کنند. البته چه کسی هست که به آن بالا برسد؟! در همین حدیث هم می خوانیم که امام سجاد فرمود: من قادر نیستم این طور زندگی کنم .

خطبه های نماز جمعه تهران (بیست و دوم ماه مبارک رمضان و روز قدس)

۱۳۷۸/۱۰/۱۰

ولایت علوی

حقایق نهفته غدیر

در مسئله غدیر، حقایق بسیاری نهفته است . صورت قضیه این است که برای جامعه نوپای اسلامی آن روز که در حدود ده سال از پیروزی اسلام و تشکیل جامعه اسلامی گذشته بود نبی مکرم اسلام (ص) مسئله حکومت و امامت را با همان معنای وسیعی که دارد حل ، و در بازگشت از حج ، در غدیر خم ، امیرالمؤمنین علی (ع) را به جانشینی خود نصب می کنند. ظاهر این قضیه البته بسیار مهم است و برای کسانی که در مسائل یک جامعه انقلابی اهل تحقیق و تدبر باشند، یک تدبیر الهی است ولی در ماورای این ظاهر هم ، حقایق بزرگی وجود دارد که اگر امت و جامعه اسلامی به آن حقایق برجسته توجه

بکنند، خط و راه زندگی آنها روشن خواهد شد و اساسا اگر امروز در قضیه غدیر، عموم مسلمین، چه شیعیان که این قضیه را امامت و ولایت می دانند و چه غیرشیعیان که اصل قضیه را قبول دارند، اما برداشت آنها از آن، امامت و ولایت نیست و چیز دیگری است و همه فرق مسلمانان، بیشتر توجه خود را متمرکز کنند نکات مهمی را که در این مسئله است و شاید برای مصالح مسلمین دستاوردهای زیادی را هم به همراه داشته باشد درمی یابند. بنده به یکی دو نکته از آن نکات به طور مختصر اشاره می کنم یکی از این نکات مهم، عبارت از این است که با مطرح شدن امیرالمؤمنین (ع) و نصب آن بزرگوار به عنوان ولی و حاکم، معیارها و ارزشهای حاکمیت معلوم شد. پیغمبر اکرم (ص) در قضیه غدیر و در مقابل چشم مسلمانان و دیدگان تاریخ، کسی را به عنوان جانشین خود تعیین کرد که به طور کامل از ارزشهای اسلامی برخوردار بود. علی (ع) یک انسان مومن و دارای حد اعلای تقوی و پرهیزکاری، و فداکاری در راه دین، و بی رغبت نسبت به مطامع دنیوی، و تجربه شده و امتحان داده در همه میدان های اسلامی (اعم از میدانهای فداکاری، علم و دانش، قضاوت و...) بود.

با توجه به مطرح شدن امیرالمؤمنین (ع) به عنوان حاکم اسلامی و امام مسلمین، همه مسلمانان در طول تاریخ باید بدانند که حاکم اسلامی باید انسانی در این جهت، با این اندازه ها و نزدیک به این الگو و نمونه باشد. پس در جوامع اسلامی، انسانهایی که از آن ارزشها، از فهم اسلامی، عمل اسلامی، جهاد اسلامی، انفاق، گذشت، تواضع، فروتنی در مقابل بندگان خدا و دیگر خصوصیات که امیرالمؤمنین (ع) داشت، بهره ای نداشته باشند، شایسته حکومت کردن نیستند.

پیامبر(ص) با عمل خود در غدیر این معیار را در مقابل مسلمانان گذاشت و این یک درس فراموش نشدنی است. نکته دیگری که از ماجرای غدیر می توان فهمید این است که امیرالمؤمنین در همان چند سال خلافت و حکومت خود نشان دادند که اولویت اول در نظر مبارکشان، استقرار عدل الهی و اسلامی است. عدالت به معنی تامین کردن همان هدفی است که قرآن برای ارسال رسل و انزال کتب الهی و شرایع آسمانی بیان فرموده است. هدف، اقامه قسط و عدل الهی است.

((لیقوموا الناس بالقسط))

عید سعید غدیر، ۱۳۷۱/۳/۳۱

علی (ع)؛ الگوی ممتاز ولایت

منتهی در مسئله عید غدیر، این نکته هم وجود دارد، که در باب ولایت دو قلمرو اساسی است؛ یکی قلمرو نفس انسانی که انسان بتواند اراده الهی را بر نفس خودش ولایت بدهد. انسان نفس خود را در داخل ولایت الله کند، این آن قدم اول و اساسی است و تا این گشوده نشود آن قدم هم تحقق پیدا نخواهد کرد.

مرحله دوم این است که محیط زندگی را داخل در ولایت الله کنند، یعنی جامعه و ولایت الهی حرکت کند، هیچ ولایتی، ولایت پول، ولایت قوم و قبیله، ولایت زور، ولایت سنت ها و آداب و عادات غلط، اینها نتواند مانع از ولایت الله شود و در مقابل ولایت الله عرض اندام کند این همان قدم است.

آن نکته ای که عرض کردم در این روز به خصوص وجود دارد این است که آن کسی که در این روز مطرح شده است یعنی وجود مقدس امیرالمؤمنین مولای متقیان (ع) در هر دو نقطه ولایت یک الگوی ممتاز و یک شخصیت ممتاز است، هم در ولایت بر نفس خود و به مهار کشیدن نفس خود که عرض کردیم این آن بخش اصلی است و هم در الگویی که برای حکومت اسلامی و ولایت الهی از خود نشان داد.

یک نمونه ای را تثبیت کرد در تاریخ که هر کس می خواهد ولایت الهی را بشناسد نمونه الگویی آنجاست. آنچه برای ما به عنوان درس باید امروز مطرح شود، به خصوص اینکه جلسه ما متشکل از عمدتا از کسانی که به نحوی در نظام ولایت اسلامی مسئولیت، دخالت و شاعنی دارند، این است که ما این دو منطقه ولایت را که مولا و محبوب ما علی بن ابی طالب (ع) در این دو منطقه درخشیده است و کلمه، حکم، سخن او و قدم قدم حرکات او می تواند برای هر کسی درس باشد. ما در این دو منطقه حقیقتا مشغول تلاش و مجاهدت شویم، یک مسئله، مسئله استقرار ولایت الله در جامعه است.

در دوران حکومت امیرالمؤمنین که حاکمیت حقیقی الهی است، بلاشک این طوری است که ارزشها روز به روز پرننگتر می شود. آن وقت آن چیزی که پشتوانه این است، همان معنایی است که گفتیم در امیرالمؤمنین از همه آشکارتر است و او استقرار ولایت الهی است در نفس آن بزرگوار. آن عبودیت کامل امیرالمؤمنین در مقابل خدا، آن خلوص امیرالمؤمنین در تمام تلاش ها و کارهایش برای خدا و این آن چیزی است که ما باید از امیرالمؤمنین درس بگیریم. این به آن معنا نیست که ما خودمان را به آن سطح برسانیم که هیچ کس نمی تواند خود را به آن سطح برساند. بلکه به این معناست که هر کسی در نظام جمهوری اسلامی است، در هر جایی که مشغول کار کردن است، باید این تمرین را هرگز از دست ندهد و فراموش نکند و سعی کند هر کای انجام می دهد برای خدا انجام بدهد. هر مسئولیتی را قبول می کند، برای خدا قبول کند، هر

حرکتی از او صادر می شود، برای خدا صادر بشود و این البته کار آسانی نیست . ما به این آسانی نمی توانیم به اینجاها خود را برسانیم .

دیدار با مسوولین نظام به مناسبت عید سعید غدیر

جمهوری اسلامی ، ۱۳۷۲/۵/۲۰ ، شماره : ۴۰۵۸ ، ص : ۳

معنای ولایت چیست ؟

غدیر یک مسأله ی اسلامی است ؛ یک مسأله ی فقط شیعی نیست . در تاریخ اسلام ، پیامبر اکرم یک روز سخنی بر زبان رانده و عملی انجام داده است که این سخن و این عمل ، از ابعاد گوناگون دارای درس و معناست . نمی شود ما بگوییم که از غدیر و حدیث غدیر، فقط شیعه استفاده کند؛ اما بقیه ی مسلمانان از محتوای بسیار غنی یی که در این کلام شریف نبوی هست و مخصوص یک دوره هم نیست ، بهره نبرند. البته چون در قضیه ی غدیر، نصب امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) به امامت و ولایت وجود دارد، شیعه یک دل بستگی بیشتری به این روز و این حدیث دارد؛ ولی مضمون حدیث غدیر، فقط مسأله ی نصب امیرالمؤمنین به خلافت نیست ؛ مضامین دیگری هم دارد که همه ی مسلمانان می توانند از آن بهره ببرند. در مورد اصل واقعه ی غدیر، خوب است که همه ی افرادی که به مسائل تاریخ اسلام علاقه مندند، بدانند که قضیه ی غدیر، یک قضیه ی مسلم است ؛ مشکوک نیست ؛ فقط شیعیان نیستند که آن را نقل کرده اند؛ بلکه محدثان سنی چه در دوره های گذشته ، چه در دوره های میانی و بعدی این ماجرا را نقل کرده اند؛ یعنی همین ماجرای که در سفر حجة الوداع پیامبر اکرم در غدیر خم اتفاق افتاد. کاروان بزرگ مسلمانان که در این سفر با پیامبر حج گزارده بودند، بعضی جلو رفته بودند؛ پیامبر پیکههایی را فرستاد تا آنها را به عقب برگردانند؛ و ایستاد تا آنهايي که عقب مانده اند، برسند. اجتماع عظیمی در آن جا تشکیل شد؛ بعضی گفته اند نود هزار، بعضی گفته اند صد هزار، بعضی هم گفته اند صدویست هزار نفر در آن اجتماع حضور داشتند. در آن هوای گرم ، مردم ساکن جزیره العرب که خیلی از آنها هم مال بیابانها و روستاها بودند و به گرما عادت داشتند طاقت نمی آوردند روی زمین داغ بایستند؛ عباهايشان را زیر پاهایشان می گذاشتند تا طاقت بیاورند و بایستند؛ این در روایت مربوط به اهل سنت هم آمده است . در چنین شرایطی ، پیامبر اکرم امیرالمؤمنین را از زمین بلند می کند و جلوی چشم خلائق نگه می دارد و می گوید: ((من كنت مولاه فهذا علي مولاه ، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه)). البته این جملات ، قبل و بعد هم دارد؛ اما مهمترین قسمتش این است که پیامبر در این جا مسأله ی ولایت یعنی حاکمیت اسلامی را به طور رسمی و صریح مطرح می کند و امیرالمؤمنین را به عنوان شخص ، معین و مطرح می نماید. این را همان طور که لابد

شنیده اید و من هم عرض کردم ، برادران اهل سنت ما در کتابهای معتبر نه یکی ، نه دوتا؛ در دهها کتاب معتبر نقل کرده اند؛ که مرحوم علامه ی امینی اینها را جمع کرده است ، و غیر از ایشان هم کتابهای زیادی در این خصوص نوشته اند. بنابراین ، این روز، اولاً روز ولایت است ؛ ثانياً روز ولایت امیرالمؤمنین است .

در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا (ع) در مشهد مقدس

۱۳۷۹/۱/۶

ولایت در روز عید غدیر مصداق مشخصی پیدا کرد

برای کسانی که می خواهند از الگوی انسان طراز اسلام ، نمونه یی ذکر بکنند، بهترین نمونه همان کسی است که نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ، او را به الهام الهی و به دستور پروردگار عالم ، برای منصب عظیم ولایت ، آن روز معین فرمود. معنای ولایت و مفهوم عظیمی که در زور عید غدیر، مصداق مشخصی پیدا کرد، یکی از آن نکات اساسی است که برای جامعه ی اسلامی ما و صاحبان فکر، نقطه ی حساسی است و جا دارد بر روی آن تامل کنند.

وقتی که در نظامی ، ولی الله کسی مثل پیغمبر اکرم یا امیرالمؤمنین در رأس نظام قرار دارد، آن جامعه ، جامعه ی ولایت است ؛ نظام ، نظام ولایت است . ولایت ، هم صفتی است برای منصبی که نبی اکرم و جانشینان او از سوی پروردگار، حایز آن بوده اند، هم خصوصیتی است برای آن جامعه ی اسلامی که در سایه ی آن حکومت ، زندگی می کند و از پرتو آن بهره می گیرد. من این نکته را بارها عرض کرده ام ، امروز هم می خواهم بر روی همان نکته تکیه کنم ؛ برای این که مسایل زندگی ، مسایل سرنوشت ساز و وظیفه ی مهم ملت اسلام ، وابسته ی به همین نکات اساسی و زیربنایی است .

آن نکته این است که ولایت که عنوان حکومت در اسلام و شاخصه ی نظام اجتماعی و سیاسی برای اسلام است ، یک معنای دقیق و ظریفی دارد که معنای اصلی ولایت هم همان است ؛ و آن عبارت است از پیوستگی ، پیوند، درهم پیچیدن و در هم تنیدگی . این ، معنای ولایت است . چیزی که مفهوم وحدت ، دست به دست هم دادن ، با هم بودن ، با هم حرکت کردن ، اتحاد در هدف ، اتحاد در راه ، و وحدت در همه ی شؤن سیاسی و اجتماعی را برای انسان ، تداعی می کند.

ولایت ، یعنی پیوند؛ والذین آمنوا و لم یهاجروا مالکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا، یعنی این . پیوند افراد جامعه ی اسلامی ، با هجرت حاصل می شود؛ نه فقط با ایمان کافی نیست .

پیوند ولایت که یک پدیده ی سیاسی ، یک پدیده ی اجتماعی و یک حادثه ی تعیین کننده برای زندگی است ، با تلاش ، با حرکت ، با هجرت ، با در کنار هم بودن و با هم کارکردن حاصل می شود؛ لذاست که در نظام اسلامی ، ولیّ از مردم جدا نیست . ولایت که معنایش پیوند و پیوستگی و با هم بودن است ، یک جا هم به معنای محبت می آید، یک جا هم به معنای پشتیبانی می آید؛ که همه ی اینها در واقع ، مصادیق به هم پیوستگی و مصادیق وحدت و اتحاد است ، والاّ معنای حقیقی ، همان اتحاد و یگانگی و با هم بودن و برای هم بودن است . معنای ولایت ، این است .

دیدار با مسؤؤلان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ، عید سعید غدیر

۱۳۷۷/۱/۲۷

اشتباهات بزرگ همیشه مشکلات بزرگ دنبال دارد

اگر آن روز امت اسلامی ، نصب پیغمبر را درست و با معنای حقیقی خودش درک می کردند و تحویل می گرفتند و دنبال علی بن ابی طالب (علیه السلام) راه می افتادند و این تربیت نبوی استمرار پیدا می کرد و بعد از امیرالمومنین هم انسانهای معصوم و بدون خطا، نسلهای بشری را مثل خود پیغمبر، پی در پی زیر تربیت الهی خودشان قرار می دادند، بشریت خیلی زود به آن نقطه یی می رسید که هنوز به آن نقطه نرسیده است ، علم و فکر بشری پیشرفت می کرد، درجات روحی انسانها بالا می رفت ، صلح و صفا در بین انسانها برقرار می شد و ظلم و جور و ناامنی و تبعیض و بی عدالتی از بین مردم رخت برمی بست .این که فاطمه ی زهرا(سلام الله علیها) که در آن زمان عارف ترین انسانها به مقام پیغمبر و امیرالمومنین بود فرمود اگر دنبال علی راه می افتادید، شما را به چنین سرمنزلی هدایت می کرد و از چنین راهی می برد، به همین خاطر است ، ولی بشر زیاد اشتباه می کند. در تاریخ ، اشتباهات بزرگ همیشه سرنوشت انسانها را با مشکلات بزرگ دچار کرده است . ماجرای سیر انسان در دوران نبوت نبی خاتم (صلی الله علیه و اله و سلم) ، ماجرای بسیار پرحادثه و داستان بسیار مهم و حامل فلسفه ی بسیار عمیقی است .در سال امیرالمومنین که امسال و سالهای دیگر هم متعلق به ایشان است شایسته است که این فلسفه مورد مذاقه قرار بگیرد.امروز هم بشر باید همان حرکت و تلاش را انجام دهد.جوامع بشری هرچه با عدالت و معنویت همراه بشوند و هرچه انسانها از رذایل اخلاقی ، خودخواهیها، بداندیشیها، بدلیها، شهوترانیها و خودپرستیها دور بشوند، آن آینده نزدیکتر خواهد شد. بشر در طول تاریخ در کجراهه هایی قرار گرفته و به راه افتاده که او را از سر منزل نهایی خودش خیلی دور کرده است . امروز انقلاب اسلامی فرصت دوباره ای است که به بشریت داده شده است .این بیداری اسلامی یک

فرصت دوباره است از این فرصتها در طول تاریخ پیش آمده منتها کم در طول تاریخ اسلام هم پیش آمده باز هم کمتر در دریای متلاطمی از امواج گوناگون مادی و نابودی ارزشهای اخلاقی و معنوی ناگهان این کشتی مستقر ثابت نجات دهنده کشتی اسلامی با ناخدای اسلام و با رهبری قرآن ظاهر شده و انسانها را به سمت خودش دعوت کرده است. بحث یک حادثه کوچک نیست، یک ملت به این کشتی نجات چسبیده اند، و ملت‌های دیگر هم دیدند که یک ملت چگونه می‌تواند از زیر بار حکومت زور و فساد و وابستگی و دنباله روی طاغوتها و مستکبران عالم، با پیروی از سفینه‌ی نجات اسلام، نجات پیدا کند.

عید غدیر، ۷۹/۱۲/۲۴

بزرگترین مشکل امیرالمومنین، جناح منحرف در مسئله ولایت

وضع امیرالمؤمنین، حقیقتاً هم خیلی مشکل بوده است. زمان پیامبر، جنگها، صف کشیها و جناح بندیهای واضحی بود؛ کفر بود و ایمان، شرک بود و توحید. شرک واضح بود، منافقانی هم که بودند، منافقان شناخته شده‌ی بودند، پیامبر منافقان خودش را هم می‌شناخت؛ منافقانی که در مدینه بودند، منافقانی که از مدینه فرار کردند و به طرف مکه رفتند؛ ((فمالکم فی المنافقین فتنین واللّه اركسهم بما کسبوا)) (۱۸). انواع و اقسام منافقان در زمان پیامبر بودند؛ منافقانی که تا اشتباهی می‌کردند، درباره‌شان آیه‌ی نازل می‌شد و حقایق روشن می‌گردید؛ پیامبر بیان می‌کرد، همه می‌فهمیدند؛ اشتباهی در کار نمی‌ماند. اما در زمان امیرالمؤمنین، بزرگترین مشکل، وجود یک جناح علی‌الظاهر مسلمان، با همه‌ی شعارهای اسلامی، اما در اساسیترین مسأله‌ی دین منحرف بود؛ یعنی همان کسانی که مقابل امیرالمؤمنین قرار گرفتند. ولایت، اساسیترین مسأله‌ی دین

اساسیترین مسأله‌ی دین، مسأله‌ی ولایت است؛ چون ولایت، نشانه و سایه‌ی توحید است. ولایت، یعنی حکومت؛ چیزی است که در جامعه‌ی اسلامی متعلق به خداست، و از خدای متعال به پیامبر، و از او به ولیّ مؤمنین می‌رسد. آنها در این نکته شک داشتند، دچار انحراف بودند و حقیقت را نمی‌فهمیدند؛ هرچند ممکن بود سجده‌های طولانی هم بکنند! همان کسانی که در جنگ صفین از امیرالمؤمنین رو برگرداندند و رفتند به عنوان مرزبانی در خراسان و مناطق دیگر ساکن شدند، سجده‌های طولانی یک شب یا ساعت‌های متمادی می‌کردند؛ اما فایده‌اش چه بود که انسان امیرالمؤمنین را شناسد، خط صحیح را که خط توحید و خط ولایت است نفهمد و برود مشغول سجده بشود! این سجده چه ارزشی دارد؟

بعضی از روایات باب ولایت نشان می دهد که این طور افرادی اگر همه ی عمرشان را عبادت بکنند، اما ولیّ خدا را نشناسند، تا به دلالت او حرکت بکنند و مسیر را با انگشت اشاره ی او معلوم نمایند، این چه فایده یی دارد؟ ((و لم یعرف ولایة ولیّ اللّٰه فیوالیه و یکون جمیع اعماله بدلالته))(۱۹). این ، چه طور عبادتی است؟! امیرالمؤمنین با اینها درگیر بود. دیدار با اقشار مختلف مردم (روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان)

۱۳۷۰/۱/۲۶

حکومت علوی

رفتار علوی را در دوران حاکمیت آن حضرت مورد توجه قرار دهیم

امسال را سال رفتار علوی نامگذاری کردیم . چه کسی باید رفتار علوی داشته باشد؟ در درجه اول ، من و شما، چون ما رفتار

علوی را در دوران حاکمیت آن حضرت مورد توجه قرار دادیم ، نه در داخل خانه یا در مزرعه که چاه می کند، پس ما

مخاطبان اصلی هستیم . کار خوبی که روابط عمومی دولت کرد، این بود که امسال همه ی روزهای هفته ی دولت را به نام

امیرالمؤمنین گذاشت ، کار بسیار درست و منطقی یی بود. امسال ، سال رفتار علوی است و مسوولیتهای ما هم سنگین است

. مسوولیت بنده که روشن است چقدر سنگین است ، مسوولیت شما آقایان وزرا و معاونان رئیس جمهور هم خیلی سنگین

است . اگر کار شما قوی باشد، مملکت را پیش خواهد برد و مردم را نسبت به نظام خوشبین خواهد کرد، اما اگر کار شما

خدای نکرده ضعیف یا معیوب باشد، برای مردم دردسر و مشکل ایجاد خواهد کرد و آنها را به نظام بدبین می کند. بنابراین

بیش از آنچه که یک وزیر یا حتی مجموعه ی هیئت وزیران ، مورد محاکمه و مطالبه ی مردم قرار گیرد، اصل نظام به

چالش کشیده می شود و مثلاً می گویند چرا وضع ترافیک ،ام نیت و اقتصاد نظام این گونه است ، نمی گویند چرا هیئت

وزیران این طوری است ، می بینید که در تبلیغات دنیا هم بخصوص روی این نکته تکیه می شود، بنابراین تاثیر ضمنی آن

همین است .

الان برای شما فرصتی پیش آمده است ، هم این فرصت برای شما به عنوان وزیر پیش آمده ، هم این فرصت برای نظام به

عنوان یک تغییر و تبدیل هیجان انگیز و شوق انگیز پیش آمده است . تغییر دولت ، یکی از حوادث سیاسی جامعه است که

باهیجان و شوق وام ید همراه است و مقطع مغتنمی است و مردم از این که می بینند جماعت جدیدی ، روز جدیدی و نفس

جدیدی وارد میدان شده است ، احساس امیدواری می کنند؛ باید از این حالت روانی حداکثر استفاده را کرد.

خوشبختانه دولت در موسم قانونی خود تشکیل شد و من لازم می دانم از مجلس شورای اسلامی تشکر کنم . مجلس که به همه وزرا رای موافق داد، واقعا به کشور خدمت کرد. اگر خدای نکرده آن طوری می شد که بعضی ها پیش بینی می کردند و می گفتند چند نفر از وزرای پیشنهادی رای نمی آورند، شما بدانید ما نمی توانستیم امروز کار خود را شروع کنیم . الان شما راحت می توانید کارتان را شروع کنید؛ این کمک مجلس بود و بنده ، هم از آنها متشکرم ؛ هم آنها را به خاطر کاری که انجام دادند، دعا کردم .

دیدار رئیس جمهور و اعضای هیات دولت

۱۳۸۰/۶/۵

ولایت چه طور حکومتی است ؟

در این جمله یی که پیامبر بیان کرده اند، معنای ولایت چیست ؟ به طور خلاصه معنایش این است که اسلام در نماز و روزه و زکات و اعمال فردی و عبادات خلاصه نمی شود؛ اسلام دارای نظام سیاسی است ؛ حکومتی بر مبانی مقررات اسلامی پیش بینی شده است . در اصطلاح و عرف اسلامی ، نام حکومت ، ((ولایت)) است . ولایت ، چه طور حکومتی است ؟ ولایت ، آن حکومتی است که شخص حاکم با آحاد مردم دارای پیوندهای محبت آمیز و عاطفی و فکری و عقیدتی است . آن حکومتی که زورکی باشد؛ آن حکومتی که با کودتا همراه باشد؛ آن حکومتی که حاکم ، عقاید مردمش را قبول نداشته باشد و افکار و احساسات مردمش را مورد اعتناء قرار ندهد؛ آن حکومتی که حاکم حتی در عرف خود مردم مثل حکومتهای امروز دنیا از امکانات خاص و از برخورداریهای ویژه برخوردار باشد و برای او، منطقه ی ویژه یی برای تمتعات دنیوی وجود داشته باشد، هیچکدام به معنای ((ولایت)) نیست و ولایت ، یعنی آن حکومتی که در آن ، ارتباطات حاکم با مردم ، ارتباطات فکری ، عقیدتی ، عاطفی ، انسانی و محبت آمیز است ؛ مردم به او متصل و پیوسته اند؛ به او علاقه مندند و او منشاء همه ی این نظام سیاسی و وظایف خود را از خدا می داند و خود را عبد و بنده ی خدا می انگارد. استکبار در ولایت وجود ندارد. حکومتی که اسلام معرفی می کند، از دمکراسیهای رایج دنیا مردمی تر است ؛ با دلها و افکار و احساسات و عقاید و نیازهای فکری مردم ارتباط دارد؛ حکومت در خدمت مردم است .

حکومت طعمه نیست

از جنبه ی مادی ، حکومت برای شخص حاکم و ولیّ و تشکیلات حکومتی ، به عنوان یک طعمه نباید محسوب بشود؛ و الاّ ولایت نیست . اگر آن کسی که در راءس حکومت اسلامی است ، برای حکومت ، برای خود، برای این شائن و مقامی که به او رسیده است یا می خواهد به او برسد، کیسه ی مادی یی دوخته باشد، آن شخص ، ولیّ نیست ؛ آن حکومت هم ولایت نیست . در حکومت اسلامی ، آن کسی که ولیّ امر است یعنی کار اداره ی نظام سیاسی به او سپرده شده است از لحاظ قانون با دیگران یکسان است ؛ او حق دارد بسیاری از کارهای بزرگ را برای مردم و کشور و اسلام و مسلمین انجام دهد؛ اما خود او محکوم قانون است .

اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا (علیه السلام) در مشهد مقدس

۱۳۷۹/۱/۶

تفاوت عمده دوران حکومت امیرالمومنین با پیامبر(ص)

تفاوت عمده ی امیرالمؤمنین در دوران حکومت خود با پیامبر اکرم در دوران حکومت و حیات مبارکش ، این بود که در زمان پیامبر صفوف مشخص وجود داشت ؛ صف ایمان و کفر؛ منافقین می ماندند که دائماً آیات قرآن ، افراد را از منافقین که در داخل جامعه بودند بر حذر می داشت ؛ انگشت اشاره را به سوی آنها دراز می کرد؛ مؤمنین را در مقابل آنها تقویت می کرد؛ روحیه ی آنها را تضعیف می کرد؛ یعنی در نظام اسلامی در زمان پیامبر، همه چیز آشکار بود. صفوف مشخص در مقابل هم بودند: یک نفر طرفدار کفر و طاغوت و جاهلیت بود؛ یک نفر هم طرفدار ایمان و اسلام و توحید و معنویت بود. البته آن جا هم همه گونه مردمی بودند، آن زمان هم همه گونه آدمی بود؛ لیکن صفوف مشخص بود. در زمان امیرالمؤمنین ، اشکال کار این بود که صفوف مشخص نبود؛ برای خاطر این که همان گروه دوم یعنی ((ناکثین)) چهره های موجهی بودند. هرکسی در مقابله ی با شخصیتی مثل جناب ((زبیر))، یا جناب ((طلحه))، دچار تردید می شد. این زبیر کسی بود که در زمان پیامبر، جزو شخصیتها و برجسته ها و پسر عمه ی پیامبر و نزدیک به آن حضرت بود. حتی بعد از دوران پیامبر هم جزو کسانی بود که برای دفاع از امیرالمؤمنین ، به سقیفه اعتراض کرد. بله ، ((حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است))، خدا عاقبت همه مان را به خیر بکند. گاهی اوقات دنیا طلبی ، اوضاع گوناگون و جلوه های دنیا، آن چنان اثرهایی می گذارد، آن چنان تغییرهایی در برخی از شخصیتها به وجود می آورد که انسان نسبت به خواص هم گاهی اوقات دچار اشکال می شود؛ چه برسد برای مردم عامی .

ریاست و مدیریت ؛ امانت الهی در دست ماست

امروز کشورهای مسلمان مجذوب حاکمیت اسلامند و آن روزی که تحقق واقعی حاکمیت اسلام را ببینند، این جاذبه ده برابر خواهد شد؛ یعنی ببینند حدود الهی در جامعه بی رعایت می شود؛ ببینند حقوق مردم در یک جامعه به طور کامل رعایت می شود؛ ببینند هیچ کس به خاطر برخورداریهای گوناگون ، دیگران را در دامان بی عدالتی و ظلم نمی اندازد؛ ببینند هیچ کس به خاطر شخصیت و مقام ، از اجرای عدالت حقیقی و واقعی در حق او برکنار نمی ماند؛ ببینند تخلف از همه کس جرم است ؛ ببینند به همه ی آحاد مردم به خاطر شان انسانی و برادری اسلامی ، یکسان نگاه می شود. اگر ما این طور عمل کردیم ، این امانت الهی را که در دست ماست ، پاسداری کرده ایم ؛ اما اگر این گونه عمل نکنیم ، آنگاه قضاوت سختی دارد: ((اعلم یا رفاعة ان هذه الاماره امانه))؛ می فرماید: این ریاست و مدیریتی که در اختیار من و شماست ، یک امانت است ؛ ((فمن جعلها خیانه))؛ هر کس این را به خیانت تبدیل بکند و به هوی و هوس آلوده نماید و در خدمت مطامع شخصی و وسیله ی اجرای مقاصد غیرالهی و غیرعادلانه ی خود قرار دهد، ((لعنه الله الی یوم القیامه))؛ تا روز قیامت لعنت خدا بر او خواهد بود. پروردگارا ! به محمد و آل محمد، همه ی ما و مسؤ ولان نظام جمهوری اسلام را به اجرای احکام نورانی اسلام موفق بگردان . پروردگارا ! ما را که به نام علی حرف می زنیم و با یاد او حرکت می کنیم ، در عمل هم در راه مستقیم امیرالمؤ منین قرار بده . پروردگارا ! عدالت را که یادگار اسلام و امیرالمومنین (علیه الصلاه والسلام) است در جامعه ی ما بر پا بدار. نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

حکومت علی (ع) نقطه مقابل حکومت غیر الهی

در حکومتهای بشری ، آنچه که از به خود بستن و نشان دادن مظاهر اقتدار و سلطنت و سلطه و زورگویی و برای خود خواستن و غیر خود را نفی کردن هست ، نقطه ی مقابلش در حکومت الهی است ؛ مظهر آن هم امیرالمؤ منین (علیه الصلاه والسلام) است .

تواضع بدون ضعف و اقتدار بدون کبر

در دوران حکومت ، تواضع بدون ضعف و اقتدار بدون تکبر، از خصوصیات امیرالمؤمنین است . در همان حالی که با متخلف ، با منحرف ، با آن کسی که مورد حدّ الهی است و با دشمن در میدانهای خود در نهایت قاطعیت عمل می کند، در عین حال برای خود برای آن من شومی که در هر وجودی سربرآورد، او را ضایع و بیچاره خواهد کرد هیچ جایی در وجود علی (علیه الصلاة والسلام) نیست ؛ هرچه هست ، هضم در اراده ی الهی است ! عبد و بنده ی خداست .

بزرگترین تعریف برای یک انسان در معیارهای الهی و اسلامی عبودیت خداست . اشهد انّ محمداً عبده و رسوله ؛ ((رسول)) را بعد از ((عبد)) ذکر می کند. امیرالمؤمنین ، این است . معنای ولایت در اصطلاح و استعمال اسلامی ، این است ؛ یعنی حکومتی که در آن ، اقتدار حاکمیت هست ، ولی خودخواهی سلطنت نیست ، جزم و عزم قاطع هست که ((فاذا عزم فتوکل علی الله)) اما استبداد به راء نیست .

کسانی که با حکومت و با ولایت اسلامی ، دشمنی می کنند، از این چیزها می ترسند؛ با اسلامش بدند! اسم ولایت را حمل کردن بر چیزهایی که یا ناشی از بی اطلاعی و بی سوادگی و کج فهمی است ، یا ناشی از غرض و عناد است ! ولایت ، یعنی حکومتی که در آن در عین وجود اقتدار، در عین وجود عزت یک حاکم و جزم و عزم و تصمیم قاطع یک حاکم ، هیچ نشانه یی از استبداد و خودخواهی و خود رایی و زیاده طلبی و برای خود طلبی و اینها نیست . این ، آن نشانه ی اصلی برای این حکومت است .

عید سعید غدیر، ۱۳۷۸/۱/۱۶

اقتدار، مظلومیت و پیروزی

آنچه که امروز در مورد این بزرگوار عرض می کنیم ، این است که در شخصیت و زندگی و شهادت این بزرگوار، سه عنصر که ظاهراً با یکدیگر خیلی هم سازگاری ندارند جمع شده است . این سه عنصر عبارت است از: اقتدار، مظلومیت و پیروزی .

اقتدار

((اقتدار)) آن حضرت ، عبارت است از: قدرت او در اراده ی پولادینش ، در عزم راسخش ، در اداره ی مشکلترین عرصه های نظامی ، در هدایت ذهنها و فکرها به سوی عالیترین مفاهیم اسلامی و انسانی ، تربیت انسانهای بزرگ از قبیل مالک اشتر و عمار و ابن عباس و محمدبن ابی بکر و دیگران و ایجاد یک جریان در تاریخ بشری . مظهر اقتدار آن بزرگوار، اقتدار منطق ، اقتدار فکر و سیاست ، اقتدار حکومت و اقتدار بازوی شجاع بود.

هیچ ضعفی از هیچ طرف ، در شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست ؛ در عین حال یکی از مظلومترین چهره های تاریخ است ؛ مظلومیت در همه ی بخشهای زندگیش بود.

در دوران نوجوانی ، مظلوم واقع شد. در دوران جوانی بعد از پیامبر مظلوم واقع شد. در دوران کهولت و خلافت ، مظلوم واقع شد. بعد از شهادت هم ، تا سالهای متمادی بر سر منبرها از او بدگویی کردند و به او نسبتهای دروغ دادند. شهادت او هم مظلومانه است .

در همه ی آثار اسلامی ، ما دو نفر را داریم که از آنها به ((ثارالله)) تعبیر شده است . در فارسی ، ما یک معادل درست و کامل برای اصطلاح عربی ((ثار)) نداریم . وقتی کسی از خانواده یی از روی ظلم به قتل می رسد، این خانواده صاحب این خون است ؛ این را ((ثار)) می گویند و آن خانواده حق دارد خونخواهی کند. این که می گویند خون خدا، تعبیر خیلی نارسا و ناقصی از ((ثار)) است و درست مراد را نمی فهماند. ((ثار))، یعنی حق خونخواهی . اگر کسی ((ثار)) یک خانواده است ، یعنی این خانواده حق دارد درباره ی او خونخواهی کند. در تاریخ اسلام از دو نفر اسم آورده شده است که صاحب خون اینها و کسی که حق خونخواهی اینها را دارد، خداست ؛ یکی امام حسین است ، یکی هم پدرش امیرالمؤمنین ؛ ((یا ثارالله وابن ثاره)). پدرش امیرالمؤمنین هم حق خونخواهیش متعلق به خداست .

اما عنصر سوم که ((پیروزی)) آن بزرگوار باشد. پیروزی همین است که اولاً در زمان حیات خود او، بر تمام تجربه های دشواری که بر او تحمیل کردند، پیروز شد؛ یعنی جبهه های شکننده ی دشمن که بعداً شرح خواهم داد بالاخره نتوانستند علی را به زانو در بیاورند؛ همه ی آنها از علی (ع) شکست خوردند؛ بعد از شهادت هم روز به روز حقیقت درخشان او آشکارتر شد؛ یعنی حتی از زمان حیاتش به مراتب بیشتر بود. امروز شما به دنیا نگاه کنید نه دنیای اسلام ؛ در همه ی دنیا ببینید چه قدر ستایشگرانی هستند که حتی اسلام را قبول ندارند، اما علی بن ابی طالب را به عنوان یک چهره ی درخشان تاریخ قبول دارند؛ این همان روشن شدن آن جوهر تابناک است ، و خدای متعال دارد در مقابل آن مظلومیت به آن پاداش می دهد. آن مظلومیت ، آن فشار اختناق ، آن گل اندود کردن چشمه ی خورشید با آن تهمت های عجیب ، آن صبری که او در مقابل اینها کرد، بالاخره پیش خدای متعال پاداش دارد؛ پاداشش هم این که در طول تاریخ بشر، شما هیچ چهره یی را به این

درخشندگی و مورد اتفاق کل پیدا نمی کنید. شاید تا امروز هم در بین کتابهایی که ما می شناسیم که درباره ی امیرالمؤمنین نوشته شده است ، عاشقانه ترینش را غیرمسلمانان نوشته اند! الان یادم است که سه نویسنده ی مسیحی ، درباره ی امیرالمؤمنین ، کتابهای ستایشگرانه ی واقعاً عاشقانه یی نوشته اند. این ارادت ، از همان روز اول هم شروع شد؛ یعنی از بعد از

شهادت ، که همه علیه آن بزرگوار می گفتند و تبلیغ می کردند آن قدرتمندان مربوط به دستگاه شام و تبعه ی آنها و آنها ی که دل پرخونی از شمشیر و از عدل امیرالمؤمنین داشتند این قضیه از همان وقت معلوم شد. من در این جا یک نمونه عرض کنم :

پسر عبدالله بن عروه بن زبیر، پیش پدرش که عبدالله بن عروه بن زبیر باشد از امیرالمؤمنین بدگویی کرد. خانواده ی زبیر جز یکی از آنها؛ یعنی مصعب بن زبیر کلاً با امیرالمؤمنین بد بودند. مصعب بن زبیر، مرد شجاع و کریم و همان کسی بود که در قضایای کوفه و مختار و بعد هم عبدالملک درگیر بود و شوهر حضرت سکینه هم بود؛ یعنی اولین داماد امام حسین . غیر از او، بقیه ی خانواده ی زبیر، همین طور پشت در پشت ، با امیرالمؤمنین بد بودند. انسان وقتی که تاریخ را می خواند، این را می یابد. پس از آن بدگویی ؛ پدر در مقابل او جمله یی گفت که خیلی هم طرفدارانه نیست ، اما نکته ی مهمی در آن هست و من آن را یادداشت کرده ام . عبدالله به پسرش گفت : ((والله یابنی الناس شیئاً قطه الا هدمه الدین و لابنی الدین شیئاً فاستطاعه الدنیا هدمه))؛ هر بنایی که دین آن را به وجود آورد و پی و بنیان آن بر روی دین گذاشته شد، اهل دنیا هر کاری کردند، نتوانستند آن را از بین ببرند؛ یعنی بی خود زحمت نکشند برای این که نام امیرالمؤمنین را که پی کار او بردین و بر ایمان است منهدم کنند. بعد گفت : ((الم تر الاعلی کیف تظهر بنو مروان من عیبه و ذمه والله لکائن ما یاءخذون بناصیه رفعاً الی السماء))؛ ببین بنی مروان چه طور هرچه می توانند، در هر مناسبت و منبری ، نسبت به علی بن ابی طالب عیبجویی و عیبجویی می کنند؛ اما همین عیبجوییها و بدگوییهای آنها، مثل آن است که این چهره ی درخشان را هرچه برتر می برند و منورتر می کنند؛ یعنی در ذهنهای مردم ، بدگوییهای آنها تاءثیر عکس می بخشد. نقطه ی مقابل ، بنی امیه اند؛ ((و ما تری ماینصبون به موتاهم من التائبین و المدیح و الله لکائنما یکشفون به عن الجیف))؛ بنی امیه از گذشتگان خودشان تمجیدها و تعریفها می کنند، ولی هرچه بیشتر تعریف می کنند، نفرت مردم از آنها بیشتر می شود. این حرف شاید در حدود مثلاً سی سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین گفته شده است . یعنی امیرالمؤمنین با همه ی آن مظلومیت ، هم در زمان حیات خود و هم در تاریخ و در خاطره ی بشریت پیروز شد.

اقتدار همراه با مظلومیت

ماجرای اقتدار همراه با مظلومیت امیرالمؤمنین که منتهی به این شد، این طور خلاصه می شود: در زمان این حکومت حکومت کمتر از پنج سال امیرالمؤمنین سه جریان در مقابل امیرالمؤمنین صف آرایی کردند: قاسطین و ناکثین و مارقین .

این روایت را هم شیعه و هم سنی از امیرالمؤمنین نقل کردند که فرمود: ((امرت ان اقاتل الناکثین و القاسطین و المارقین)).
این اسم را خود آن بزرگوار گذاشته است .

مقتدرانه ، مظلومانه و در عین حال پیروز

در مقابل اینها، جبهه ی خود علی است ؛ یک جبهه ی حقیقتاً قوی . کسانی مثل عمار، مثل مالک اشتر، مثل عبدالله بن عباس ، مثل محمدبن ابی بکر، مثل میثم تمار، مثل حجر بن عدی بودند؛ شخصیتهای مؤمن و بصیر و آگاهی که در هدایت افکار مردم چه قدر نقش داشتند. یکی از بخشهای زیبای دوران امیرالمؤمنین البته زیبا از جهت تلاش هنرمندانه ی این بزرگان ، اما در عین حال تلخ از جهت رنجها و شکنجه هایی که اینها کشیدند این منظره ی حرکت اینها به کوفه و بصره است . وقتی که طلحه و زبیر و امثال اینها آمدند صف آرایی کردند و بصره را گرفتند و سراغ کوفه رفتند، حضرت ، امام حسن و بعضی از این اصحاب را فرستاد. مذاکراتی که آنها با مردم کردند، حرفهایی که آنها در مسجد گفتند، محاجّه هایی که آنها کردند، یکی از آن بخشهای پرهیجان و زیبا و پرمغز تاریخ صدر اسلام است ؛ لذا شما می بیند که عمده ی تهاجمهای دشمنان امیرالمؤمنین هم متوجه همینها بود. علیه مالک اشتر، بیشترین توطئه ها بود؛ علیه عمار یاسر، بیشترین توطئه ها بود؛ علیه محمدبن ابی بکر، توطئه بود. علیه همه ی آن کسانی که از اول کار در ماجرای امیرالمؤمنین امتحانی داده بودند و نشان داده بودند که چه ایمانهای مستحکم و استوار و چه بصیرتی دارند، از طرف دشمنان ، انواع و اقسام سهام تهمت پرتاب می شد و به جان آنها سوء قصد می شد و لذا اغلبشان هم شهید می شدند. عمار در جنگ شهید شد، لیکن محمدبن ابی بکر با حيله ی شامی ها شهید شد. مالک اشتر با حيله ی شامی ها شهید شد. بعضی دیگر هم ماندند، اما بعدها به نحو شدیدی به شهادت رسیدند. این وضع زندگی و حکومت امیرالمؤمنین است . اگر بخواهیم جمع بندی بکنیم ، این طوری باید عرض بکنیم که دوران این حکومت ، دوران یک حکومت مقتدرانه و در عین حال مظلومانه و پیروز بود. یعنی هم در زمان خود توانست دشمنان را به زانو دریاورد، هم بعد از شهادت مظلومانه اش ، در طول تاریخ توانست مثل مشعلی برفراز تاریخ باشد. البته خون دل‌های امیرالمؤمنین در این مدت ، جزو پرمحنت ترین حوادث و ماجراهای تاریخ است .

علی جان ! نفرینشان کن

امروز به مناسبت این که ایام ضربت خوردن و شهادت آن بزرگوار است ، من حدیثی را یادداشت کرده ام که نقل می کنم .
روز بعد از شهادت امیرالمؤمنین ، یا روز بعد از ضربت خوردن آن حضرت ، از قول امام حسن (علیه السلام) نقل شده است
که من چند روز قبل به مناسبت سالروز حادثه ی بدر با پدرم صحبت می کردم و امیرالمؤمنین به من فرمودند که ((ملکتی

عینای ((؛ من صبح بعد از عبادت ، لحظه یی چشمم گرم شد و خوابم برد. ((فسنح لی رسول الله))؛ پیامبر در مقابل من مجسم شد؛ یعنی به خواب من آمد. ((فقلت یا رسول الله ماذا لقیتم من امتک من الا ود و اللدد))؛ یعنی یا رسول الله ! از امت تو، من چه کشیدم ؛ از اعوجاجها و از دشمنیهاشان . پیامبر در جواب من فرمود حالا به تعبیر ما علی جان ! نفرینشان کن ؛ ((فقال لی ادع علیهم)). نفرین امیرالمؤمنین این است : ((فقلت اللهم ابدلنی بهم من هو خیر منهم))؛ یعنی گفتم پروردگارا! برای من کسانی را برسان که بهتر از اینها باشند؛ و برای آنها کسی را برسان که بدتر از من باشد. به فاصله یک روز، این دعایی که امیرالمؤمنین در خواب از خدای متعال درخواست کرده بود، مستجاب شد و در صبح نوزدهم فرق مبارک آن بزرگوار ضربت خورد و دنیای اسلام به عزای بزرگمرد خود نشست و فریاد ((تهدمت واللّه ارکان الهدی)) یعنی پایه ها و بنیانهای هدایت ویران شد دنیا را گرفت و علی از دست مردم رفت و بعد از امیرالمؤمنین دنیای اسلام آن را کشید که تاریخ این را می داند. همین کوفه چه سختیهایی کشید! بر همین کوفه بود که حجاج مسلط شد. بر همین کوفه بود که یوسف بن عمر ثقفی مسلط شد. بر همین کوفه بود که به جای امیرالمؤمنین ، حکام اموی یکی پس از دیگری می آمدند و بر این شهر مسلط می شدند. آن مردم بودند که این فشارها را بر سر این کوفه آوردند.

خطبه نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۷/۱۰/۱۸

ورع و حکومت

نمونه ی دیگر، ورع و حکومت آن حضرت است . چیز خیلی عجیبی است . ورع ، یعنی چه ؟ یعنی انسان از هر چیز شبهه ناکه که بوی مخالفت با دین از آن استشمام می شود، اجتناب بکند. از آن طرف ، حکومت چه می شود؟ آخر مگر می شود که در حکومت ، انسان این طور رعایت ورع را بکند؟ ما حالا دستمان در کار است ، می بینیم که این خصوصیت وقتی در کسی به وجود بیاید، چقدر قضیه مهم است . در حکومت ، انسان با مسایل به صورت کلی مواجه است . قانونی را که اجرا می کند، سودهای زیادی دارد؛ ولی ممکن است در خلال این قانون ، در گوشه یی به یک نفر ظلم بشود. مأمور انسان ممکن است در بخشی از این دنیا و در گوشه یی از این کشور، تخلف بکند. انسان چه طور می تواند در مقابل این همه جزئیات غیرقابل احاطه ، ورع الهی را رعایت بکند؟ لذا به حسب ظاهر، حکومت با ورع نمی سازد؛ اما امیرالمؤمنین (ع) نهایت ورع را با مقتدرانه ترین حکومتها با هم جمع کرده است . این ، چیز خیلی عجیبی است .

او با کسی رودربایستی ندارد. اگر به نظر او، حاکمی ضعف دارد و مناسب این کار نیست، او را برمی دارد. محمدبن ابی بکر مثل فرزند خود امیرالمؤمنین است و آن حضرت مثل فرزند خود، او را دوست می داشت؛ او هم به علی بن ابی طالب (علیه السلام) مثل پدر نگاه می کرد. او فرزند کوچک ابی بکر و شاگرد مخلص امیرالمؤمنین بود و در دامان آن حضرت بزرگ شده بود. امیرالمؤمنین (ع) محمدبن ابی بکر را به مصر فرستاد، بعد نامه نوشت که من احساس می کنم حالا به تعبیر ما عزیزم! تو برای مصر کافی نیستی؛ تو را برمی دارم، مالک اشتر را می گذارم. محمدبن ابی بکر هم بدش آمد و ناراحت شد. قهرا بشر است دیگر. هر چند مقامش عالی است، ولی بالاخره به او برخورد. اما امیرالمؤمنین این را توجه نکرد و اهمیت نداد. محمدبن ابی بکر، شخصیت به این عظمت که این قدر در جنگ جمل و در هنگام بیعت، به درد امیرالمؤمنین خورد، پسر ابی بکر و برادر ام المؤمنین عایشه بود. این شخصیت، برای امیرالمؤمنین این قدر ارزش داشت؛ ولی آن حضرت، اهمیتی به ناراحتی محمدبن ابی بکر نداد. این، ورع است؛ ورعی که در حکومت به درد انسان و به درد یک حاکم می خورد. حد اعلاهی این ورع، در امیرالمؤمنین (ع) است.

قدرت و مظلومیت

نمونه ی دیگر، قدرت و مظلومیت آن حضرت است. در زمان آن بزرگوار، قدرتمندتر از امیرالمؤمنین (ع) آن شجاعت عجیب حیدری کیست؟ هیچکس تا آخر عمر امیرالمؤمنین ادعا نکرد که جرات دارد در مقابل شجاعت آن حضرت ایستادگی بکند. همین آدم، مظلومترین آدمهای زمان خودش و بلکه آن چنانی که گفتند و درست هم هست شاید مظلومترین انسانهای تاریخ اسلام است. قدرت و مظلومیت، دو چیزی است که با هم نمی سازند. معمولاً قدرتمندان، مظلوم واقع نمی شوند؛ اما امیرالمؤمنین (ع) مظلوم واقع شد.

زهد و سازندگی

نمونه ی دیگر، زهد و سازندگی است. امیرالمؤمنین، زهد و بی رغبتی به دنیایش، مثل است. شاید برجسته ترین و یا یکی از برجسته ترین موضوعات نهج البلاغه، زهد نهج البلاغه است. همین امیرالمؤمنین، در طول بیست و پنج سال مابین رحلت پیامبر و رسیدنش به حکومت، از مال شخصی خود، کارهای آبادسازی می کرد، باغ درست می کرد، چاه حفر می کرد، آب جاری می کرد، مزرعه درست می کرد. عجیب این است که همه را هم در راه خدا می داد.

خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

حکومت امیرالمؤمنین، همه ی تلقیهای غلط از حکومت را نسخ کرده است

ببینید حکومتها در دنیا چکاره اند. انسان نقصهای حکومتها را در طول تاریخ مشاهده کند؛ تلقیها و معارف غلطی که از حکومتها در ذهنهاست. وقتی کسی حاکم است، وقتی کسی قدرتمند است، وقتی شمشیر در دستش است، همه متوقعند که او مطلق العنان باشد؛ هر کاری که می خواهد، بکند و التذاذهای زندگی را مورد بهره برداری قرار بدهد. در او، مصلحت اندیشی، سیاسیکاری، برخورد با حقایق به شکلهای گوناگون نه به شکل واحد و یکسان مورد انتظار است. اگر غیر از این باشد، تعجب می کنند؛ چون عمل بر این روال بوده است. حکومت امیرالمؤمنین، حکومتی است که همه ی این تلقیهای غلط را نسخ کرده است.

البته آن بزرگوار مکرر اظهار کرده و گفته که من آنچه دارم، بخشی و رشحه یی از آن چیزی است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) داشته و به من آموخته است. در یکی از قضایای مربوط به زهد امیرالمؤمنین، آن راوی یی که خدمت حضرت رفته بود، می گوید: دیدم که این بزرگوار، نان خشکی را با کیفیت کذایی با زحمت می خورد. گفتم که یا امیرالمؤمنین! چرا این قدر به خودت زحمت می دهی؟ گریه کرد و گفت: پدرم به قربان آن کسی که در تمام مدت عمر، یا شاید مثلا مدت حکومت، شکم خود را از نان گندم پُر نکرد؛ یعنی پیامبر اکرم. این، وضع امیرالمؤمنین و شاگردی او نسبت به پیامبر است. به هر حال، آنچه که از حکومت امیرالمؤمنین در مقابل ماست، چیز عجیبی است.

اگر خطوط زندگی امیرالمؤمنین در این چند سال برجسته است، شاید یک علتش این باشد که مخالفان عمدا سعی کردند که نسبت به آن بزرگوار عیبجویی کنند. از لابلای عیبجوییهای آنها، حقایق زیادی معلوم شده است. من امروز می خواهم چند جمله یی در این باره صحبت کنم؛ یعنی زندگی آن بزرگوار در مقام یک حاکم. البته آن کسی که باید از این نکات درس بگیرد، اول خود منم و بعد همه ی مسوولان کشور در سطوح مختلف؛ اما مردم معمولی هم بایستی درسهای زیادی را از این زندگی فرا بگیرند.

سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان)

۱۳۷۰/۱/۲۶

امام علی (ع) معنای حکومت را عوض کرد

بُعد دیگر از زندگی امیرالمؤمنین (ع)، در میدان حکومت است. آن وقتی که این انسان بزرگ اندیش و بزرگ، بالاخره بر مسند قدرت و حکومت دست پیدا کرد، در آن دوران کوتاه، کاری کرد که اگر سالهای سال، مورخان و نویسندگان و هنرمندان، بنویسند و تصویر کنند، کم گفته اند و کم تصویر کرده اند. وضع زندگی امیرالمؤمنین در دوران حکومت، قیامتی است. اصلا علی (ع) معنای حکومت را عوض کرد.

او تجسم حکومت الهی، تجسم آیات قرآن در میان مسلمین، تجسم ((اشدء علی الکفار رحماء بینهم)) (۲۰) و تجسم عدل مطلق بود. او فقرا را به خود نزدیک می کرد ((کان یقرّب المساکین)) (۲۱) و ضعفا را مورد رعایت خاص قرار می داد. برجستگی که با پول و زور و بقیه ی وسایل مطرح شدن، خودشان را به ناحق مطرح کرده بودند، در نظر علی (ع) با خاک یکسان بودند. آنچه در چشم و دل او ارزش داشت، ایمان و تقوا و اخلاص و جهاد و انسانیت بود. با این مبناهای بارزش، امیرالمؤمنین کمتر از پنج سال حکومت کرد. قرنهایست که درباره ی امیرالمؤمنین می نویسند و کم نوشته اند و نتوانسته اند درست تصویر کنند و بهترینها، معترف به عجز و تقصیر خودشان هستند.

دیدار با اقشار مختلف مردم و مسؤلان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، سالروز میلاد حضرت علی (ع)،

۱۳۶۹/۱۱/۱۰

آیا علی (ع) بی سیاستی کرد؟

اما جبهه ی قاسطین، جبهه ی دشمن بود؛ جبهه ی آشتی ناپذیر بود؛ با علی آشتی بکن نبود. آمدند به امیرالمؤمنین عرض کردند که یا امیرالمؤمنین! بگذارید جناب معاویه بن ابی سفیان چند صباحی در راس حکومت بماند؛ اما حضرت فرمود، نه؛ اگر من حاکم، او نمی تواند استاندار این حکومت باشد؛ باید کنار برود. آنها امیرالمؤمنین را تخطئه کردند و گفتند بی سیاستی کرده است! بعضی از نویسندگان تا امروز هم می گویند امیرالمؤمنین بی سیاستی کرد؛ اما خودشان بی سیاستند؛ امیرالمؤمنین بسیار پخته عمل کرد؛ برای این که معاویه بن ابی سفیان، جناب طلحه و زبیر نبود، که اگر آن امتیازی را که می خواست، به او می دادند، او ساکت می نشست؛ نه، آن جبهه، جبهه ی قاسطین بود؛ جبهه یی بود که با جبهه ی علوی نمی ساخت؛ در هیچ شرایطی هم نمی ساخت؛ هرچه او عقب می رفت، این یک قدم جلو می آمد؛ جز در میدان جنگ، نقطه ی تلاقی با هم نداشتند؛ امیرالمؤمنین این را می دانست؛ و لذا تا زمانی که علی سرکار بود، جبهه ی قاسطین هیچ کار نتوانستند بکنند و همیشه شکست خوردند؛ اما وقتی امیرالمؤمنین به شهادت رسید که شهادت علی هم به دست آن

گروههای شبه خودی متعصب عقده‌ی بدفهم کج فهم فریب خورده بود، نه بیگانه‌ی آن چنانی آن بیگانه‌ها (قاسطین) حکومت را گرفتند و با گذشت چند سال، نشان دادند که ایده‌ال آنها در حکومت چیست! حکومت حجاج بن یوسف در همین کوفه به وجود آمد؛ حکومت یوسف بن عمر ثقفی به وجود آمد؛ حکومت یزید بن معاویه به وجود آمد! معلوم شد که آن جریان، اصلاً جریانی نیست که بتواند در یک نقطه با جریان علوی تلاقی بکند.

نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۹/۲۷

قاطعیت و صلابت در راه حق، اولین خصوصیت حکومت امیرالمؤمنین (ع)

اگر ما خصوصیات زندگی حکومتی امیرالمؤمنین یعنی علی به عنوان یک حاکم را در نظر بگیریم، می‌بینیم که چند خصوصیت عمده در این زندگی هست:

اول، قاطعیت و صلابت در راه حق است. این خصوصیت، اگر نگوئیم مهمترین، حداقل بارزترین خصوصیت زندگی امیرالمؤمنین است. آن چیزی که اول از این دستگاه حکومت مشاهده می‌شود، این است که امیرالمؤمنین بعد از تشخیص حق، هیچ چیزی نمی‌تواند جلوی راه حق او را بگیرد. پیامبر درباره‌ی او فرموده است: ((خشن فی ذات الله)) (۲۲). امیرالمؤمنین از جمله‌ی کسانی است که در راه خدا، هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد و مانع او بشود؛ آنچه را که تشخیص داد، بدون هیچ گونه مبالغاتی عمل می‌کند. اگر به سرتاسر زندگی امیرالمؤمنین نگاه کنید، این خصوصیت را مشاهده می‌کنید؛ قاطعیت و صلابت. از اول نشستن بر مسند حکومت، امیرالمؤمنین این قاطعیت و صلابت را نشان می‌دهد. یعنی حکومت وقتی که به نام خدا و برای خدا و برای اجرای احکام الهی است، باید تحت تأثیر هیچ ملاحظه‌ی می‌مخالف با حق باشد، قرار نگیرد. این، آن منطقی است که امیرالمؤمنین دنبال می‌کرد. اگر دشمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) را مشاهده کنید، می‌بینید که این قاطعیت چه قدر مهم است.

زهد، دومین خصوصیت زندگی حکومتی امیرالمؤمنین (ع)

بعد دوم زندگی امیرالمؤمنین، بعد زهد آن حضرت است، که اگر بخواهیم وارد صحبتش بشویم، فصل مبسوط عجیبی است. این زهد امیرالمؤمنین، واقعا زهد خیلی عجیبی است. البته عرض کردم، نه این که من بگویم، خود علی بن ابی طالب فرموده است. توقع نیست که من و امثال من، مثل علی بن ابی طالب زندگی کنیم؛ خود آن بزرگوار گفتند که نمی‌توانید.

چند سال قبل از این اوقات ریاست جمهوری من در نماز جمعه یک وقت راجع به همین قضیه صحبت کردم و گفتم که از ماها نخواستہ اند آن طور باشیم ؛ چون نمی توانیم . بعدا یک نفر به من نامه نوشت که شما از زیر بار فرار می کنید و برای این که آن گونه زندگی نکنید، می گوید از ما نخواستہ اند! نه ، بحث این نیست که من بگویم یا من بخواهم ؛ امثال من کوچکتر از آنند؛ بشر معمولی اصلا ضعیفتر از این حرفهاست . کمالین که امیرالمؤمنین هم این زهد را در همان زمان بر عیال خودش تحمیل نمی کرد. در آن زمان کسی که این زهد را داشت ، خود علی بود؛ حتی نه امام حسن ، حتی نه امام حسین ، حتی نه همسران بزرگوارش . هیچ جا نداریم که امیرالمؤمنین (ع) در خانه اش این طوری زندگی می کرده است . نه ، خوراک شخص امیرالمؤمنین ، در یک کیسه ی سربه مهر پیچیده بود؛ می آوردند، باز می کرد، می ریخت ، می خورد، بعد سرش را مهر می زد و در جایی می گذاشت ؛ در خانه هم زندگی معمولی خودشان را داشتند. شخص امیرالمؤمنین ، اصلا فوق طبیعت معمول بشری است . مگر کسی می تواند این طور زندگی بکند؟ درس عجیبی است . این ، برای آن است که من و شما جهت را بفهمیم .

من از خود مرحوم علامه ی طباطبایی (رضوان اللہ تعالی علیہ) شنیدم ؛ نمی دانم این را در جایی هم نوشته اند، یا نه . ایشان می فرمود: امام که به ما می گوید به طرف من بیایید، مثل آن کسی است که در قله ی کوهی ایستاده و به مردمی که در دامنه هستند، می گوید به این طرف بیایید. این معنایش آن نیست که هر یک از این راهروان و کوهنوردان می توانند به آن قله برسند. نه ، می گوید راه این طرف است ، باید این طرف بیایید، کسی پایین نرود، کسی طرف سقوط نرود. یعنی اگر می خواهید درست حرکت کنید، راه حرکت این طرفی است که من ایستاده ام .

دیدار با اқشار مختلف مردم (روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان)، ۱۳۷۰/۱/۲۶

عدالت علوی

اجرای قسط و عدل ، اولویت درجه اول

اجرای دستوراتی که اسلام معین کرده است ، بهترین تضمین کننده و تامین کننده عدالت است . پس در نظر امیرالمومنین (ع) اجرای قسط و عدل ، اولویت درجه اول بود. جامعه اسلامی با عدل و قسط قوام پیدا می کند و می تواند به عنوان شاهد

و مبشر و هدایتگر و الگو و نمونه برای ملت های عالم مطرح شود. این امر بدون عدل ممکن نیست هرچند که بتواند همه ارزشهای مادی و ظاهری و دنیایی را هم کسب کرده اگر عدالت نباشد در حقیقت هیچ کاری انجام نشده است. عدالت برجسته ترین مسئله در زندگی حکومتی امیرالمؤمنین (ع) بود. پیغمبر اکرم (ص) که چنین شخصیتی را به حکومت و ولایت مسلمین منصوب می کند در حقیقت می خواهد اهمیت عدل را بیان کند. پیغمبر(ص) که می داند امیرالمؤمنین (ع) در چه جهتی فکر و حرکت خواهد کرد، علی (ع) دست پرورده پیغمبر(ص) است و پیامبر(ص) با منصوب کردن امیرالمؤمنین (ع) در حقیقت به عدل در جامعه اسلامی اهمیت بخشید. بیشترین اهتمام امیرالمؤمنین (ع) در طول همان چهار سال بود. ایشان عدل را مایه حیات اسلام و در حقیقت، روح مسلمان و روح جامعه اسلامی می دانستند عدالت همان چیزی است که ملت ها به آن نیاز دارند و جوامع بشری در دوره های مختلف از آن محروم بودند. بشریت در همان زمان و قبل از آن هم از عدالت محروم بود، امروز هم که شما به صحنه عالم و کارهای ابرقدرت ها و روش حکومتی حکام مادی دنیا نگاه می کنید، باز می بینید مشکل همین است. مشکل بشریت، فقدان عدالت است، راه اسلام و حکومت علوی و روش و منهج امیرالمؤمنین (ع) در حقیقت، استقرار عدالت است. امیرالمؤمنین (ع) عدالت را در بین مسلمان ها و در جامعه اسلامی جاری می کند و مانع از این می شود که بیت المال به اسراف مصرف شود. ایشان نمی گذاشت دست تطاول در بیت المال باز شود و کسانی بیت المال مسلمین را به ناحق مصرف بکنند. البته روش تقسیم بیت المال مسلمین در آن روز به این شکل بود که درآمدهای جامعه اسلامی به شکل سرانه بین مردم تقسیم می شد. این روشهای مالیه جدید و شکلهایی که امروز در دنیا وجود دارد، آن روزها معمول نبود. امیرالمؤمنین (ع) همان اموال را بالسویه تقسیم می کردند. ایشان بین صحابی و غیر صحابی، قریشی و هاشمی و غیر قریشی و غیر خاندان پیغمبر(ص) فرقی نمی گذاشتند و همه بیت المال را یکسان بین همه تقسیم می کردند. این کار مایه اعتراض خیلی ها هم شد ولی امیرالمؤمنین (ع) به آنها اعتنا نکرد. امروز تقسیم سرانه مطرح نیست و روشهای دیگری برای استقرار عدالت وجود دارد. امروز کسانی که با بیت المال مسلمین سرو کار دارند باید از مصرف و خرج کردن بیت المال در غیر مصارف عمومی و مردمی خودداری کنند. این راه تقسیم عادلانه بیت المال است. اگر امروز مسئول در امر بیت المال اسراف کند یا خدای نخواسته آن را در مصارف شخصی و مصارف دوستان و نزدیکان و مرتبطین خود مصرف بکند، این تخلف از عدل و قرار واقعی در امر بیت المال است. باید بیت المال مسلمین در همان بخش ها و مصارفی که قانون معین کرده که همان مصارف عمومی و بخش هایی است که هر یک از وظایف کشور را بر عهده دارند صرف شود. لذا امیرالمؤمنین (ع) در آن روز به کسانی که مسئولیت امور کشور را بر عهده داشتند به قول

امروزی ها بخشنامه می کنند و سخت گیری را در قبال آنها به اینجا می رسانند که : ((ادقوا اقلامکم)). سرقلمهای خود را که با آن می نویسید، ریز بتراشید تا هم در قلم و هم کاغذ و هم مرکب ، صرفه جویی بشود. وقتی سرقلم ریز باشد، این صرفه جویی ها می شود. ((و قاربوا بین سطورکم)) این سطرهایی که در کاغذ می نویسید را به هم نزدیک کنید تا در کاغذ صرفه جویی بشود. ((واقصد واقصد المعانی)) فقط مطالب لازم را بنویسید و از زیاده روی و زیاده نویسی پرهیز کنید. اگر امروز بخواهند این حرفها را به ما بگویند به این شکل می شود که از ایجاد دستگاهها، استخدامها، و توسعه دادن های زائد، خودداری کنید. از کاغذپراکنی و زیاده نویسی های بیهوده که وقت را تضييع می کند خودداری کنید. امیرالمؤمنین (ع) این خصوصیت را تا این حد رعایت می کردند. در آخر این جمله هم که بعضی از فقراتش را عرض کردم می فرمایند: ((فان اموال المسلمین لا يتحمل الاضرار)) اموال مسلمان ها ضرر رساندن را تحمل نمی کند که شما بخواهید به اموال عمومی هرچند اندک ضرر برسانید. عدالت امیرالمؤمنین (ع) به معنی امانتدار دانستن خود و امین بودن همه مسؤ و لان بیت المال است. این ، آن قله ای است که ما باید به او برسیم . البته خود آن بزرگوار هم فرمودند که شما به ما نمی رسید، امام (رضوان الله تعالی علیه) و همه ما هم این مطلب را گفتیم . بدیهی است که ما به امیرالمؤمنین (ع) نمی رسیم ، نه تنها ما بلکه اصولاً بشر معمولی چه در این زمان و چه حتی در آن زمان قادر نیست که مثل آن بزرگوار مشی کند و یا عدالت را آن طور اجرا کند یا مانند او زندگی کند. این موضوع روشن است . مسئله این است که نمونه کامل اوست و ما باید تلاش کنیم که خود را به آن نمونه کامل ، نزدیکتر و شبیه تر کنیم . اگر حرکت ما در جهت دور شدن از آن نمونه کامل باشد، این یک انحراف و خطاست .

عید سعید غدیر، ۱۳۷۱/۳/۳۱

برجستگی خاص واژه ((عدالت)) در زندگی و شخصیت علی (ع)

در زندگی و شخصیت امیرالمؤمنین ، واژه و مفهوم ((عدالت)) برجستگی خاصی دارد. خیلی از خصوصیات در آن بزرگوار بود، اما یکی از برجسته ترین این خصوصیات که همیشه با نام آن بزرگوار همراه است مسأله ی عدالت است . مفاهیم گوناگونی که شُعب مختلف عدالت دارد، در وجود امیرالمؤمنین درهم تنیده است . امیرالمؤمنین مظهر عدل الهی هم هست . عدل به آن معنایی که ما جزو اصول دین می دانیم ، اقتضاء می کرد که خداوند متعال شخصیتی مثل امیرالمؤمنین را برای رهبری و هدایت مردم انتخاب کند؛ و این کار را خدای متعال کرد. وجود امیرالمؤمنین ، شخصیت او، تربیت او، اوج مقام او،

و بعد نصب او به خلافت ، اینها مظهر عدل الهی است ؛ اما در وجود خود او، عدالت به معنای انسانی آن هم به طور کامل متجلی است . عدالت انسانی در دو قلمرو فردی و اجتماعی ، خود را نشان می دهد: عدالت یک انسان در قلمرو فردی او، و عدالت یک انسان در زمینه ی حکومت و فرمانروایی او که به آن عدالت اجتماعی می گوئیم هر دوی اینها در زندگی امیرالمؤمنین برجسته است . اینها را ما باید به قصد عمل کردن بدانیم ؛ بخصوص کسانی که در جامعه مسؤ ولیت‌هایی بر دوش دارند و در قلمرو حکومت شاعنی دارند.

عدالت علی (ع) در قلمرو جامعه

و اما عدالت علی (علیه السّلام) در قلمرو جامعه ؛ یعنی تاءمین عدالت اجتماعی . در این جا امیرالمؤمنین نسخه ی کامل اسلام است . حکومت امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة والسّلام) یک حکومت صددرصد اسلامی است ، نه ۹۹ درصد یا ۹۹/۹۹ درصد؛ نه ، صددرصد یک حکومت اسلامی است . تا آن جایی که به امیرالمؤمنین و دامنه ی اختیار و قلمرو قدرت او ارتباط پیدا می کند، یک لحظه حرکت و تصمیم غیر اسلامی در او نیست ؛ یعنی عدالت مطلق . البته در مناطق گوناگونی از حکومت امیرالمؤمنین کاملاً ممکن بود و اتفاق هم افتاد، که کارهای غیر عادلانه یی انجام بگیرد؛ اما امیرالمؤمنین به عنوان یک فرد مسؤ ول ، هر جا که با چنین چیزی مواجه شد، احساس تکلیف کرد. نامه ها و هشدارها و خطبه های جانسوز و جنگ‌های امیرالمؤمنین ، همه در راه اجرای این عدالت بود.

امروز تکلیف ما هم همین است . من نمی خواهم این گمان حتّی در ذهنها به وجود بیاید که ممکن است انسانهایی مثل ما، یا حتّی بالاتر از ما، بتوانند شبیه امیرالمؤمنین بشوند؛ نه ، امیرالمؤمنین یک مثال اعلی و یک نمونه ی ناب است ؛ این نمونه برای آن است که همه به آن سمت حرکت کنند؛ والا امیرالمؤمنین قابل تشبیه نیست و هیچ کس را نمی شود به او تشبیه کرد. این بزرگوارانی که خدای متعال آنها را انتخاب کرد و به آنها عصمت بخشید چه انبیای عظام الهی ، چه ائمه ی اطهار(علیهم السّلام) ستارگان آسمان بشریت و مُلک و ملکوتند؛ اینها کسانی نیستند که افراد عادی امثال ما با نفسهای حقیر و ظرفیتهای کوچک بتوانند آن گونه حرکت کنند یا به آن جا برسند؛ اما آنها راهنمایند. انسان ، با ستاره ، راه را پیدا می کند؛ بنابراین ما باید در آن سمت حرکت کنیم ؛ امروز وظیفه ی ما این است . امروز در نظام جمهوری اسلامی هیچ کس حق ندارد بگوید چون ما نمی توانیم مثل امیرالمؤمنین عمل کنیم ، پس تکلیفی نداریم ؛ نه ، بین آنچه که ما می توانیم عمل کنیم و آن جا که امیرالمؤمنین بود، مراتب بسیاری فاصله است ؛ ما هرچه می توانیم ، باید این مراتب را طی کنیم و پیش برویم .

عدالت باید واقعیتِ خودش را در جامعه نشان بدهد؛ و این ممکن است؛ کمالین که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بخشهایی از عدالت را که در دوره یی اجرای آن در ایران جزو محالات شمرده می شد، محقق کرد. یک روز بود که در کشور ما امکان دستیابی به مراکز سیاسی برای کسانی که وابسته یی به امریکا نبودند، قبل از آن وابسته یی به انگلیس نبودند، وابسته یی به قدرتهای فاسد نبودند، وابسته یی به آن دربار فاسد نبودند، جزو محالات بود؛ مردم عادی کاره یی نبودند؛ کسی به ذهنش هم خطور نمی کرد که بتواند بدون این آلودگیها و وابستگیها، در مجموعه یی فلک سیاست و قدرت در این کشور تاءثیری بگذارد؛ اما امروز همه یی آحاد این کشور می بینند که اگر بخواهند و اگر شرایط لازم را در خودشان فراهم کنند، به بالاترین مقامات سیاسی این نظام نایل می شوند. یک روز بود که در این کشور عدالت اجتماعی برای کسی قابل تصور نبود؛ اما امروز بخشی از آن محقق شده است؛ پس ما می توانیم . با همت مردم ، می شود کارهای زیادی کرد.

مسئولان باید همت کنند تا بتوانند این عدالتِ مورد نظر اسلام را در همه یی ابعاد در ابعاد قضایی ، در ابعاد اقتصادی ، در تقسیم منابع ثروت ملی و فرصتهای گوناگون و در همه یی چیزهایی که در کشور برای انسانها اهمیت دارد اجرا کنند. در هزینه یی بیت المال ، در استفاده یی شخصی ، در عزل و نصب و در همه یی کارهایی که یک مسئول در قوای سه گانه چه در قوه یی مجریه ، چه در قوه یی قضاییه ، چه در قوه یی مقننه می تواند انجام بدهد، باید هدف ، اجرای عدالت ؛ و روش ، روش عادلانه باشد. اگر این طور شد که در هر بخشی از بخشهای این کشور و این نظام به تحقق عدالت همت گماشته شد و کسانی دنبالش را گرفتند و عدالت در دسترس بود و مردم طعم آن را چشیدند؛ در همه یی بخشهای زندگی باید سعی کنیم اثری از بی عدالتی نماند آن روز است که جمهوری اسلامی خواهد توانست به همه یی مردم دنیا و به همه یی امتهای اسلامی ، به عنوان الگوی حقیقی اسلام ، خودش را نشان دهد.

خطبه های نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

عدالت باید زنده شود

بدیهی است که در چنین حکومتی ، عدالت باید زنده بشود؛ هرچه که ما در امر عدالت ، کوتاه بیاوریم ، ضعف ما در این خصوصیات است . این که من بارها می گویم تا رسیدن به نقطه یی مطلوب حکومت اسلامی ، فاصله داریم اگرچه با حکومتهای مادی هم خیلی فاصله داریم ؛ اما تا آن نقطه یی اصلی هم فاصله یی زیادی داریم به خاطر این است . هرچه و

هرجا که در امر عدالت ، در امر محو شدن و هضم شدن در اراده ی الهی و احکام الهی ، کوتاه بیاییم ، ناشی از ضعفهای شخصی ماست ؛ والا حکم اسلامی و ولایت اسلامی ، این است .

اگر ولایت اسلامی باشد، زندگی زیر سایه ی امیرالمؤمنین ، برای همه حاصل خواهد شد برای مؤمن ، برای فاسق و برای کافر حتی کفار هم در آن ، راحت زندگی می کنند؛ این جور نیست که در آن ، فقط آدمهای پرهیزگار، راحت باشند، غیر پرهیزگار هم از امنیت آن محیط، از مساوات ، از عدالت و از آرامش معنوی در آن محیط، استفاده می کنند.

اگر حکومت الهی نشد، جامعه ، جامعه ی تبعیض آمیز است . تبعیض هم انواعی دارد. آن جایی که زمامداران حکومت و قدرت ، مردمانی باشند که یا از کسی نترسند، یا اخلاقیاتی نداشته باشند و در درون آنها ناظری از خدا نباشد، همین وضعی است که امروز شما در دنیا ملاحظه می کنید! کشتن مسلمانان کوزو، به دنبال مسلمانان بوسنی و هرزگوین ، با هدف نابود کردن نسل مسلمان از منطقه ی اروپا! دارد این کار انجام می گیرد! مسلمانها در اروپا صاحب مملکتی باشند؟! اگر به عنوان یک انسان درجه ی دو زندگی کنند، مانعی ندارد!

عید غدیر، ۱۳۷۸/۱/۱۶

عدل علوی

عدل علی بن ابی طالب ، نمونه ی دیگر است . وقتی که ما می گوییم در علی بن ابی طالب (علیه السلام) عدالت وجود دارد، معنای ابتداییش که هر کسی از آن درک می کند، این است که او در جامعه ، عدالت اجتماعی برقرار می کرد. این ، عدل است ؛ اما عدل بالاتر همین توازن است . ((بالعدل قامت السموات و الارض)). آسمان و زمین براساس عدلند؛ یعنی همین توازن در آفرینش . حق هم همین است . عدل و حق ، در نهایت یک چیزند و یک معنا و یک حقیقت دارند. در زندگی امیرالمؤمنین (ع) ، خصوصیات ، مظهر عدل و توازن است . همه ی چیزهای خوب در جای خود، در حد اعلای زیبایی حضور و وجود دارند.

خطبه نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

ابزارها با زمان امیرالمؤمنین فرق کرده است ، اما هدفها فرق نکرده است

ما باید تلاش کنیم . به تلاش می شود به آن رسید و ما دیدیم کسی را در زمان خودمان که اخلاص در وجود او، در همه حرکات و سکناتش تا آنجایی که ما فهمیدیم و شناختیم ، حاکم بود و او امام بزرگوار بود. البته بین امام ما و امیرالمؤمنین فاصله از زمین تا آسمان است و خود آن بزرگوار هم همیشه می گفت که ما کجا می توانیم مقایسه کنیم و یا حتی تصور کنیم این مقام والای علی بن ابی طالب (ع) را و این چیزی بدیهی است اما انسانی که تلاش می کند، تمرین می کند، این ریاضت را به خود می دهد که تلاشش برای خدا باشد، ببینید منشاء چه آثاری می شود. کاری که امام در این برهه از تاریخ توانست انجام بدهد، گمان می کنم در طول تاریخ بعد از اسلام ، با این عظمت و با این ابعاد در هیچ کجا سابقه نداشت آنچه که مسائل را دشوار می کند، آن نفس ماست ، هواهای ماست ، خواسته های ماست ، محاسبات مادی ماست . اگر این کار را بکنیم چه خواهد شد، چه ضرری می رسد، از چه چیزی باز می مانیم ، وقتی که ((من)) در بین نبود، ((خدا)) در بین بود، همه کارهای بزرگ آسان می شود.

پشت صفحه روشن این تجربه عظیم و درخشان را بخواهید نگاه کنید، زندگی امیرالمؤمنین است . خلافت با آن عظمت را آن روزی که باید رها کند و مثل هسته خرمایی از دهان بیرون بیاورد و بیاندازد، این کار را کرد. آن وقتیکه احساس تکلیف بود، برای تکلیف نه برای چیز دیگری ، سراغ آن رفت و آن را قبول کرد. احساس تکلیف برای حفظ او برای مقابله با دشمنان او عمر خلافتش را تقریباً جنگ گذراند. اگر مسئله هوای نفس و ملاحظات نفسانی نبود، طوری دیگر عمل می کرد. ملاحظات نفسانی نبود. آن وقتی هم که جان خودش را در راه این هدف و این مقصود می خواست فدا کند، باز هم به آسانی فدا کرد. این صفحه روشنی است که تاریخ در مقابل ، از زندگی امیرالمؤمنین روشن کرده است و لذاست که این شخصیت در طول تاریخ هم ، همیشه با عظمت به آن نگاه شده است . شما خیال نکنید که محبت به امیرالمؤمنین مخصوص شیعیان است ، این طور نیست . در دنیای اسلام امیرالمؤمنین محبوب دلهاست ، همه او را دوست می دارند و قبول دارند مگر آن انسانهای ناسالمی که کم و معدود هستند، بلکه در دنیای خارج از اسلام هم کسانی که او را می شناسند، او را دوست می دارند و آن نیست مگر به خاطر همین که او توانست ولایت الهی و اراده الهی را بر قلمروی وجود خود، قلمرو نفس خود، در درجه اول و بعد محیط زندگی و محیط حکومت به طور کامل مستقر کند. برادران ! اما امروز برای این امر حرکت می کنیم و هدف این است . مبدا در فهم هدف حکومت اسلامی و نظام اسلامی ، کسی دچار اشتباه شود. هدف این است ابزارها با زمان امیرالمؤمنین فرق کرده است ، روشها فرق کرده است ، اما هدف ها فرق نکرده است .

جامعه ای که در آن عدالت نباشد علوی نیست

آن روز هم هدف امیرالمؤمنین این بود که جامعه را قلمروی اراده الهی کند، مظهر اعلائی او هم عدالت است. اینجا ما نباید خودمان را فریب دهیم. آن جامعه ای الهی است که در آن ((عدالت)) باشد. و الا جامعه ای که در آن عدالت نبود، فاصله های عمیق طبقاتی وجود داشت، عدم برخوردی نابخردانه دیگران وجود داشت، این جامعه اسلامی نیست. این جامعه، جامعه علوی نیست. باید تلاش کنیم تا به آن جامعه برسیم این را هم از این طرف عرض بکنیم. کسانی هم باز فوراً یک نقطه ای را پیدا نکنند و بگویند پس این حکومت، این نظام، نظام اسلامی نیست، نخیر، نظام اسلامی است، نمونه کاملش آن است که امیرالمؤمنین ترسیم کرده است و ما از زبان آن بزرگوار شنیده ایم و شناخته ایم.

نمونه منطقی اش، آن نظامی است که به سمت آن نمونه کامل حرکت می کند همین. کمالینکه در زمان خود امیرالمؤمنین هم، آنچه که بود، حرکت به سمت آن نمونه کامل بود. خود علی (ع) نمونه کامل بود اما آن جامعه و نظام هنوز به عنوان نمونه کامل نمی شد آن را معرفی کرد و نبود. هنوز نابسامانی ها زیاد بود. بلی، اگر حکومت آن بزرگوار ادامه پیدا می کرد، به آنجا می رسید. ما خودمان باید تلاش کنیم تا به آن الگوی کامل نزدیک کنیم و این وظیفه ماست. تا مادامی که شما در راه این وظیفه حرکت نکنید، هیچ یک از قدرت های عالم، نه آمریکا و نه غیر آمریکا، به اینکه بتوانند بر شما فائق بیایند و غالب بشوند، قادر نخواهند بود.

در دیدار با مسؤلان نظام به مناسبت عید سعید غدیر، ۱۳۷۲/۳/۲۰

کشته راه عدالت

... خود آقا می آید انجام می دهد، یعنی چه؟! امروز تکلیف شما چیست؟ شما امروز باید چه بکنی؟ شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه ی آماده، اقدام بکند. از صفر که نمی شود شروع کرد! جامعه بی می تواند پذیرای مهدی موعود (ارواحنافداه) باشد که در او آمادگی و قابلیت باشد؛ والا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می شود. چه علتی داشت که بسیاری از انبیای بزرگ اولی العزم آمدند و نتوانستند دنیا را از بدیها پاک و پیراسته کنند؟ چرا؟ چون زمینه ها آماده نبود. چرا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه الصلوة والسلام) در زمان خودش با آن قدرت الهی، با آن علم متصل به معدن الهی، با آن نیروی اراده، با آن زیباییها و درخشندگیهایی که در شخصیت آن بزرگوار وجود داشت، با آن توصیه های پیامبر اکرم درباره ی او در همین مدت کوتاه نتوانست ریشه ی بدی را بخشکاند؟

خود آن بزرگوار را از سر راه برداشتند! ((قتل فی محراب عبادته لشده عدله))؛ تاوان عدالت امیرالمؤمنین، جان امیرالمؤمنین بود که از دست رفت! چرا؟ چون زمین، زمین نامساعد بود؛ زمین را نامساعد کرده بودند، زمین را زمین دنیاطلبی کرده بودند! آن کسانی که در مقابل امیرالمؤمنین صف آرایی کرده بودند در اواخر حکومت این بزرگوار، یا در اواسط کسانی بودند که زمینهای دینی آنها زمینهای مستحکم و ماده‌ی غلیظ متناسب دینی نبود. عدم آمادگی، این طور فاجعه به بار می‌آورد!

دیدار اقشار مختلف مردم، به مناسبت میلاد با سعادت حضرت مهدی ((عج))، ۱۳۷۶/۹/۲۵

جهاد علوی

با قدرت و اراده و جهاد علی (ع) حق زنده شد

و باز در بُعد دیگر، جهادش برای برپاداشتن و پیاوردن خیمه‌ی حق و عدالت بود. یعنی آن روزی که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، بار رسالت را بردوش گرفت، از اولین ساعات، یک مبارز و مجاهد مؤمن و فداکار که هنوز در دوران نوجوانی بود در کنار خود پیدا کرد، و او علی بود. تا آخرین ساعات عمر بابرکت پیامبر (ص)، مجاهدت در راه برپاداشتن نظام اسلامی و بعد حفظ کردن آن، لحظه‌ی امیرالمؤمنین را فارغ نگذاشت. چه قدر مبارزه کرد، چه قدر خطر را به جان خرید و چه قدر در راه مبارزه برای اقامه‌ی حق و عدل محو بود.

آن وقتی که هیچ کس در میدان نمی‌ماند، او می‌ماند. آن وقتی که هیچ کس به میدان قدم نمی‌گذاشت، او می‌گذاشت. آن وقتی که سختیها مثل کوههای گران، بر دوش مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله سنگینی می‌کرد، قامت استوار او بود که به دیگران دلگرمی می‌بخشید. برای او، معنای زندگی همین بود که از امکانات خداداده، از قوت جسمی و روحی و ارادی و کلا از آنچه که در اختیار اوست، در راه اعلا‌ی کلمه‌ی حق استفاده کند و حق را زنده نماید. با قدرت اراده و بازو و جهاد علی (ع)، حق زنده شد.

اگر شما ملاحظه می‌کنید که امروز مفاهیم حق و عدل و انسانیت و مفاهیمی که برای انسانهای هوشمند در دنیا باارزش است و این مفاهیم، مانده و روزه روز قویتر و راسختر شده است، به خاطر همان مجاهدتها و فداکاریهاست. اگر امثال علی بن ابی طالب که در طول تاریخ بشر بسیار نادرند نمی‌بودند، امروز ارزشهای انسانی وجود نداشت؛ عنوانهای جذاب برای بشریت، جذابیت نداشت؛ بشر زندگی و تمدن و فرهنگ و آمل و آرمان و اهداف والا نداشت؛ و بشریت به یک حیوانیت

وحشی و درنده تبدیل می شد. بشریت به خاطر حفظ آرمانهای والا، مرهون امیرالمؤمنین و انسانهای والایی در حد اوست .
آن جهادها، این اثر را داشت .

دیدار با اقشا مختلف مردم ، مسؤ ولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران در سالروز میلاد علی (ع) ، ۱۳۶۹/۱۱/۱۰

قاسطین

قاسطین ، یعنی ستمگران . ماده ی ((قسط)) وقتی که به صورت مجرد استعمال می شود قَسَطٌ یَقْسِطُ ، یعنی جار یجور، ظلم یظلم به معنای ظلم کردن است . وقتی با ثلاثی مزید و در باب افعال آورده می شود اقسط یقسط یعنی عدل و انصاف .
بنابراین ، اگر ((قسط)) در باب افعال بکار رود، به معنای عدل است ؛ اما وقتی که قَسَطٌ یَقْسِطُ گفته شود، ضد اوست ، یعنی ظلم و جور. قاسطین از این ماده است . قاسطین ، یعنی ستمگران . امیرالمؤمنین اسم اینها را ستمگر گذاشت . اینها چه کسانی بودند؟ اینها مجموعه یی از کسانی بودند که اسلام را به صورت ظاهری و مصلحتی قبول کرده بودند و حکومت علوی را از اساس قبول نداشتند. هر کاری هم امیرالمؤمنین با اینها می کرد، فایده نداشت . البته این حکومت ، گرد محور بنی امیه و معاویه بن ابی سفیان که حاکم و استاندار شام بود گرد آمده بودند؛ بارزترین شخصیتشان هم خود جناب معاویه ، بعد هم مروان حکم و ولیدبن عقبه است . اینها یک جبهه اند و حاضر نبودند که با علی کنار بیایند و با امیرالمؤمنین بسازند. درست است که مغیره بن شعبه و عبدالله بن عباس و دیگران در اول حکومت امیرالمؤمنین گفتند که یا امیرالمؤمنین ! اینها را چند صباحی نگه دار؛ اما حضرت قبول نکردند. آنها حمل کردند بر این که حضرت بی سیاستی کرد؛ لیکن نه ، آنها خودشان غافل بودند؛ قضایای بعدی این را نشان داد. امیرالمؤمنین هر کار هم که می کرد، معاویه با او نمی ساخت . این تفکر، تفکری نبود که حکومتی مثل حکومت علوی را قبول کند؛ هرچند قبلیها، بعضیها را تحمل کردند. از وقتی که معاویه مسلمان شده بود تا آن روزی که می خواست با امیرالمؤمنین بجنگد، کمتر از سی سال گذشته بود؛ او و اطرافیانش سالها در شام حکومت کرده بودند، نفوذی پیدا کرده بودند، پایگاهی پیدا کرده بودند؛ دیگر آن روزهای اول نبود که تا یک کلمه بگویند، به آنها بگویند که شما تازه مسلمانید، چه می گویند؛ جایی باز کرده بودند. بنابراین ، اینها جریانی بودند که اساساً حکومت علوی را قبول نداشتند و می خواستند حکومت طور دیگری باشد و دست خودشان باشد؛ که بعد هم این را نشان دادند و دنیای اسلام تجربه ی حکومت اینها را چشید. یعنی همان معاویه یی که در زمان رقابت با امیرالمؤمنین ، آن طور به بعضی از اصحاب روی خوش نشان می داد و محبت می کرد، بعداً همان حکومت ، برخوردهای خشن از خود نشان داد، تا به

زمان یزید و حادثه ی کربلا رسید؛ بعد هم به زمان مروان و عبدالملک و حجاج بن یوسف ثقفی و یوسف بن عمر ثقفی رسید، که یکی از میوه های آن حکومت است . یعنی این حکامی که تاریخ از ذکر جرایم اینها به خود می لرزد مثل حکومت حجاج همان حکومتهایی هستند که معاویه بنیانگذاری کرد و بر سر چنین چیزی با امیرالمؤمنین جنگید. از اول معلوم بود که آنها چه چیزی را دنبال می کنند و می خواهند؛ یعنی یک حکومت دنیایی محض ، با محور قراردادن خودپرستیها و خودیها؛ همان چیزهایی که در حکومت بنی امیه همه مشاهده کردند. البته بنده در این جا هیچ بحث عقیدتی و کلامی ندارم . این چیزهایی که عرض می کنم ، متن تاریخ است . تاریخ شیعه هم نیست ؛ اینها تاریخ ((ابن اثیر)) و تاریخ ((ابن قتیبه)) و امثال اینهاست که من متنهایش را دارم و یادداشت شده و محفوظ هم است . اینها حرفهایی است که جزو مسلمات است ؛ بحث اختلافات فکری شیعه و سنی نیست .

ناکثین

جبهه ی دومی که با امیرالمؤمنین جنگیدند، جبهه ی ناکثین بودند. ناکث ، یعنی شکنندگان ؛ و در این جا یعنی شکنندگان بیعت ، اینها اول با امیرالمؤمنین بیعت کردند، ولی بعد بیعت را شکستند. اینها مسلمان بودند و برخلاف گروه اول ، خودی بودند؛ منتها خودیهایی که حکومت علی بن ابی طالب را تا آن جایی قبول داشتند که برای آنها یک سهم قابل قبولی در آن حکومت وجود داشته باشد؛ با آنها مشورت بشود، به آنها مسؤ ولیت داده بشود، به آنها حکومت داده بشود، به اموالی که در اختیارشان هست ثروتهای باد آورده تعرضی نشود؛ نگویند از کجا آورده یی ! در سال گذشته در همین ایام ، من در یکی از خطبه های نماز جمعه متنی را خواندم و عرض کردم که وقتی بعضی از اینها از دنیا رفتند چه قدر ثروت از اینها باقی ماند. این گروه ، امیرالمؤمنین را قبول می کردند نه این که قبول نکنند منتها شرطش این بود که با این چیزها کاری نداشته باشد و نگوید که چرا این اموال را آوردی ، چرا گرفتی ، چرا می خوری ، چرا می بری ؛ این حرفها دیگر در کار نباشد! لذا اول هم آمدند و اکثرشان بیعت کردند. البته بعضی هم بیعت نکردند. جناب سعد بن ابی وقاص از همان اول هم بیعت نکرد، بعضیهای دیگر از همان اول بیعت نکردند؛ لیکن جناب طلحه ، جناب زبیر، بزرگان اصحاب و دیگران و دیگران با امیرالمؤمنین بیعت کردند و تسلیم شدند و قبول کردند؛ منتها سه ، چهار ماه که گذشت ، دیدند نه ، با این حکومت نمی شود ساخت ؛ زیرا این حکومت ، حکومتی است که دوست و آشنا نمی شناسد؛ برای خود حقی قایل نیست ؛ برای خانواده ی خود حقی قایل نیست ؛ برای کسانی که سبقت در اسلام دارند، حقی قایل نیست هرچند خودش به اسلام از همه سابق تر است ملاحظه یی در اجرای احکام الهی ندارد. اینها را که دیدند، دیدند نه ، با این آدم نمی شود ساخت ؛ لذا جدا شدند و رفتند و جنگ جمل به راه

افتاد که واقعاً فتنه‌ی بی بود. ام‌المؤمنین را هم با خودشان همراه کردند. چه قدر در این جنگ کشته شدند. البته امیرالمؤمنین پیروز شد و قضایا را صاف کرد. این هم جبهه‌ی دوم بود که مدتی آن بزرگوار را مشغول کردند.

مارقین

جبهه‌ی سوم، جبهه‌ی مارقین بودند. مارق، یعنی گریزان. در تسمیه‌ی اینها به مارق، این طوری گفته اند که اینها آن چنان از دین گریزان بودند، که یک تیر از کمان گریزان می‌شود. وقتی شما تیر را در چله‌ی کمان می‌گذارید و پرتاب می‌کنید، چه طور آن تیر می‌گریزد، عبور می‌کند و دور می‌شود، اینها همین گونه از دین دور شدند. البته اینها متمسک به ظواهر دین هم بودند و اسم دین را هم می‌آوردند. اینها همان خوارج بودند؛ گروهی که مبنای کار خود را بر فهمها و درکهای انحرافی که چیز خطرناکی است قرار داده بودند. دین را از علی بن ابی طالب که مفسر قرآن و عالم به علم کتاب بود یاد نمی‌گرفتند؛ اما گروه شدنشان، متشکل شدنشان و به اصطلاح امروز، گروهک تشکیل دادنشان سیاست لازم داشت؛ این سیاست از جای دیگری هدایت می‌شد. نکته‌ی مهم این جاست که این گروهکی که اعضای آن تا کلمه‌ی بی می‌گفتی، یک آیه‌ی قرآن برایت می‌خواندند؛ در وسط نماز جماعت امیرالمؤمنین می‌آمدند و آیه‌ی بی را می‌خواندند که تعریضی به امیرالمؤمنین داشته باشد؛ پای منبر امیرالمؤمنین بلند می‌شدند آیه‌ی بی می‌خواندند که تعریضی داشته باشد؛ شعارشان ((لاحکم الا لله)) بود، یعنی ما حکومت شما را قبول نداریم؛ ما اهل حکومت الله هستیم؛ این آدمهایی که ظواهر کارشان این طوری بود، سازماندهی و تشکل سیاسی شان، با هدایت و رایزنی بزرگان دستگاه قاسطین و بزرگان شام یعنی عمروعاص و معاویه انجام می‌گرفت! اینها با آنها ارتباط داشتند. اشعث بن قیس، آن طوری که قرائن زیادی بر آن دلالت می‌کند، فرد ناخالصی بود. یک عده مردمان بیچاره‌ی ضعیف از لحاظ فکری هم دنبال اینها راه افتادند و حرکت کردند. بنابراین، گروه سومی که امیرالمؤمنین با آنها مواجه شد و البته بر آنها هم پیروز گردید، مارقین بودند. در جنگ نهروان ضربه‌ی قاطعی به اینها زد، منتها اینها در جامعه بودند، که بالاخره هم حضور آنها به شهادت آن بزرگوار منتهی شد.

در شناخت خوارج اشتباه نشود

من در سال گذشته عرض کردم که در شناخت خوارج اشتباه نشود. بعضی خوارج را به خشک مقدسها تشبیه می‌کنند؛ نه، بحث سر ((خشک مقدس)) و ((مقدس مآب)) نیست. مقدس مآب که در کناری نشسته است و برای خودش نماز و دعا می‌خواند، این که معنای خوارج نیست.

خوارج ، آن عنصری است که شورش طلبی می کند؛ بحران ایجاد می کند؛ وارد میدان می شود؛ بحث جنگ با علی دارد؛ با علی می جنگد؛ منتها مبنای کار غلط است ؛ جنگ غلط است ؛ ابزار غلط است ؛ هدف باطل است . این سه گروه بودند که امیرالمؤمنین با اینها مواجه بود.

خطبه نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۷/۱۰/۱۸

صبر و بصیرت

بنابراین ، آن روز واقعاً سخت بود. آنهایی که دور و بر امیرالمؤمنین بودند و ایستادند و جنگیدند، خیلی بصیرت بخرج دادند؛ که بنده بارها از امیرالمؤمنین نقل کرده ام که فرمود: ((لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر)). در درجه ی اول ، بصیرت لازم است . معلوم است که با وجود چنین درگیریهایی ، مشکلات امیرالمؤمنین چگونه بود. یا آن کجرفتارهایی که با تکیه بر ادعای اسلام ، با امیرالمؤمنین می جنگیدند و حرفهای غلط می زدند. صدر اسلام ، افکار غلط خیلی مطرح می شد؛ اما آیه ی قرآن نازل می شد و صریحاً آن افکار را رد می کرد؛ چه در دوران مکه و چه در دوران مدینه . شما ببینید سوره ی بقره که یک سوره ی مدنی است ، وقتی انسان نگاه می کند، می بیند که عمدتاً شرح چالشها و درگیریهای گوناگون پیامبر با منافقین و با یهود است ؛ به جزییات هم می پردازد؛ حتی روشهایی که یهود مدینه در آن روز برای اذیت روانی پیامبر به کار می بردند، آنها را هم در قرآن ذکر می کند؛ ((لاتقولوا راعنا))، و از این قبیل . و باز سوره ی مبارکه ی اعراف که سوره یی مکی است فصل مشبعی را ذکر می کند و با خرافات می جنگد؛ این مسأله ی حرام و حلال کردن گوشتها و انواع گوشتها که اینها را نسبت به محرّمات واقعی ، محرّمات دروغین و محرّمات پوچ تلقی می کردند؛ ((قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن)) . حرام اینهاست ، نه آنهایی که شما رفتید ((سائبه)) و ((بحیره)) و فلان و فلان را برای خودتان حرام درست کردید. قرآن با این گونه افکار صریحاً مبارزه می کرد؛ اما در زمان امیرالمؤمنین ، همان مخالفان هم از قرآن استفاده می کردند؛ همانها هم از آیات قرآن بهره می بردند؛ لذا کار امیرالمؤمنین به مراتب از این جهت دشوارتر بود. امیرالمؤمنین دوران حکومت کوتاه خود را با این سختیها گذراند.

خطبه های نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۷/۱۰/۸

علی (ع) در جبهه نهروان

همین امیرالمؤمنین در قضیه ی نهروان ، آن جایی که یک عده انسانهای کج اندیش و متعصب تصمیم دارند اساس حکومت را با بهانه های واهی براندازند، وقتی در مقابل آنها قرار می گیرد، نصیحت می کند و فایده یی نمی بخشد؛ احتجاج می کند، فایده یی نمی بخشد؛ واسطه می فرستد، فایده یی نمی بخشد؛ کمک مالی می کند، وعده ی همراهی می دهد، فایده یی نمی بخشد؛ در آخر سر که صف آرای می کند، باز هم نصیحت می کند، فایده یی نمی بخشد؛ بعد بنای قاطعیت است دیگر. آنها دوازده هزار نفرند. این پرچم را به دست یکی از یارانش می کوبد و می گوید، هر کسی تا فردا زیر این پرچم آمد، در امان است ؛ اما با بقیه تان خواهم جنگید که از این دوازده هزار، هشت هزار نفر زیر پرچم آمدند. گفت شماها که بروید؛ رفتند. حالا اینها سابقه ی جنگ دارند، دشمنی کردند، بدگویی کردند؛ اینها را دیگر امیرالمؤمنین اهمیت نمی دهد. بنای جنگ و ستیز داشتید، کنار گذاشتید؛ پی کارتان بروید. چهارهزار نفر دیگر ماندند. فرمود: اگر مصممید، شماها بجنگید. دید بنا دارند که بجنگند. گفت : پس ، از چهار هزار نفر شما، ده نفر زنده نخواهد ماند. جنگ را شروع کرد. از چهار هزار نفر، نه نفر زنده ماندند؛ بقیه ، همه را به خاک هلاکت انداخت . این ، همان علی است . چون می بیند که طرف مقابل ، انسان بد و خبیثی است و مثل کژدم عمل می کند.

((خوارج)) چه کسانی بودند

((خوارج)) را درست ترجمه نمی کنند. من می بینم که متأسفانه در صحبت و شعر و سخنرانی و فیلم و همه چیز، خوارج را به خشکه مقدسه تعبیر می کنند. این ، غلط است . خشکه مقدس کدام است؟! در زمان امیرالمؤمنین (ع) خیلی بودند که برای خودشان کار می کردند. اگر می خواهید خوارج را بشناسید، نمونه اش را من در زمان خودمان به شما معرفی می کنم . گروه منافقین که یادتان هست ؟ آیه ی قرآن می خواندند، خطبه ی نهج البلاغه می خواندند، ادعای دینداری می کردند، خودشان را از همه مسلمانتر و انقلابیتر می دانستند، آن وقت بمبگذاری می کردند و ناگهان یک خانواده ، بزرگ و کوچک و بچه و صغیر و همه چیز را به هنگام افطار ماه رمضان می کشتند! چرا؟ چون اینها طرفدار امام و انقلاب بودند. ناگهان بمبگذاری می کردند و یک جمعیت بی گناه را مثلاً در فلان میدان شهر نابود می کردند. شهید محراب هشتاد ساله ، پیرمرد نورانی مؤمن مجاهد فی سبیل الله را به وسیله ی بمبگذاری می کشتند. اینها چهار، پنج شهید محراب از علمای پیرو و مؤمن عالم فاضل برجسته را کشتند. نوع کارها، این طور کارهایی است . خوارج ، اینها بودند. عبدالله بن خطاب را می کشند، شکم عیالش را که حامله بود، می شکافند، جنین او را هم که یک جنین مثلاً چند ماهه بود، نابود می کنند و مغزش را نیز متلاشی می نمایند. چرا؟ چون اینها طرفدار علی بن ابی طالب اند و باید نابود و کشته بشوند. خوارج ، اینها هستند.

خوارج را درست بشناسید. کسانی با تمسکِ ظاهر به دین ، با تمسک به آیات قرآن ، حفظ کردن قرآن ، حفظ کردن نهج البلاغه (البته آن روز فقط قرآن بود؛ ولی در دوره های بعد، هر چه که مصلحت باشد و ظاهر دینی آنها را حفظ بکند) به برخی از امور دینی ظاهرا اعتقاد داشتند؛ اما با آن لب و اساس دین مخالفت می کردند و بر روی این حرف تعصب داشتند. دم از خدا می زدند؛ اما نوکری حلقه به گوش شیطان را داشتند. دیدید که منافقین یک روز آن طور ادعاهایی داشتند؛ بعد هم وقتی لازم شد، برای مبارزه با انقلاب و امام و نظام جمهوری اسلامی ، با امریکا و صهیونیستها و صدام و با هر کس دیگر حاضر بودند کار بکنند و نوکریشان را انجام بدهند! خوارج ، این طور موجوداتی بودند. آن وقت امیرالمؤمنین (ع) در مقابل اینها با قاطعیت ایستاد. این ، همان علی است . ((اشداء علی الکفار رحماء بینهم)).

ببینید، این دو خصوصیت در امیرالمؤمنین ، چه طور زیبایی را به وجود می آورد. انسانی با آن ترحم و با آن رقت ، طاقت نمی آورد و دلش نمی آید که یک بچه یتیم را غمگین ببیند. می گوید تا من این بچه را نخندانم ، از این جا نخواهم رفت . آن وقت آن جا در مقابل آن انسانهای کج اندیش کج عمل که مثل کژدم ، به هر انسان بی گناهی نیش می زنند می ایستد و چهارهزار نفر را در یک روز و در چند ساعت کوتاه از بین می برد. ((لن یفلت منهم عشرة)). از اصحاب خود امیرالمؤمنین ، کمتر از ده نفر شهید شدند ظاهرا پنج نفر یا شش نفر اما از آن چهارهزار نفر آنها، کمتر از ده نفر باقی ماندند؛ یعنی نه نفر. توازن در شخصیت ، یعنی این .

خطبه های نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

خوارج این گونه بودند

من درباره ی این خوارج ، خیلی حساسم . در سابق ، روی تاریخ و زندگی اینها، خیلی هم مطالعه کردم . در زبان معروف ، خوارج را به مقدسه های متحجر تشبیه می کنند؛ اما اشتباه است . مسأله ی خوارج ، اصلا این طوری نیست . مقدس متحجر گوشه گیری که به کسی کاری ندارد و حرف نو را هم قبول نمی کند، این کجا، خوارج کجا؟ خوارج می رفتند سر راه می گرفتند، می کشتند، می دریدند و می زدند؛ این حرفها چیست ؟ اگر اینها آدمهایی بودند که یک گوشه نشسته بودند و عبا را بر سر کشیده بودند، امیرالمؤمنین که با اینها کاری نداشت . عده یی از اصحاب عبدالله بن مسعود در جنگ گفتند: ((لالک و لالعلیک)). حالا خدا عالم است که آیا عبدالله بن مسعود هم خودش جزو اینها بود، یا نبود؛ اختلاف است . من در ذهنم این است که خود عبدالله بن مسعود هم متأسفانه جزو همین عده بوده است . اصحاب عبدالله بن مسعود، مقدس مآبها بودند. به

امیرالمؤمنین گفتند: در جنگی که تو بخواهی بروی با کفار و مردم روم و سایر جاها بجنگی ، ما با تو می آییم و در خدمت هستیم ؛ اما اگر بخواهی با مسلمانان بجنگی با اهل بصره و اهل شام ما در کنار تو نمی جنگیم ؛ نه با تو می جنگیم ، نه بر تو می جنگیم . حالا امیرالمؤمنین اینها را چه کار کند؟

آیا امیرالمؤمنین اینها را کشت ؟ ابداء، حتی بداخلاقی هم نکرد. خودشان گفتند ما را به مرزبانان بفرست . امیرالمؤمنین قبول کرد و گفت لب مرز بروید و مرزداران کنید. عده یی را طرف خراسان فرستاد. همین ربیع بن خثیم خواجه ربیع معروف مشهد ظاهرا آن طور که نقل می کنند، جزو اینهاست . با مقدس مآبهای این طوری ، امیرالمؤمنین که بداخلاقی نمی کرد؛ رهایشان می کرد بروند. اینها مقدس مآب آن طوری نبودند؛ اما جهل مرکب داشتند؛ یعنی طبق یک بینش بسیار تنگ نظرانه و غلط، چیزی را برای خودشان دین اتخاذ کرده بودند و در راه آن دین ، می زدند و می کشتند و مبارزه می کردند! البته رؤسایشان خود را عقب می کشیدند. اشعث بن قیس ها و محمد بن اشعث ها همیشه عقب جبهه اند؛ اما در جلو، یک عده آدمهای نادان و ظاهرین قرار دارند که مغز اینها را از مطالب غلط پُر کرده اند و شمشیر هم به دستشان داده اند و می گویند جلو بروید؛ اینها هم جلو می آیند، می زنند، می کشند و کشته می شوند؛ مثل ابن ملجم . خیال نکنید که ابن ملجم مرد خیلی هوشمندی بود؛ نه ، آدم احمقی بود که ذهنش را علیه امیرالمؤمنین پُر کرده بودند و کافر شده بود. او را برای قتل امیرالمؤمنین به کوفه فرستادند. اتفاقا یک حادثه ی عشقی هم مصادف شد و او را چند برابر مصمم کرد و دست به این کار زد. خوارج این گونه بودند و تا بعد هم همین طور ماندند.

سخنرانی در جمع مردم ، ۱۳۷۰/۱۱/۲۶

قاسطین و ناکثین و مارقین ، گروههای مقابل امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین با سه گروه روبه رو شد: قاسطین ، ناکثین و مارقین ؛ آن کسانی که ظلم کردند، آن کسانی که بیعت را شکستند، آن کسانی که از دین خارج شدند. یک دسته ، آن دسته ی اهل شام بودند؛ یعنی اصحاب معاویه و عمروعاص ، که بعضی از اینها سابقه ی اسلام نسبتا طولانی هم داشتند، و بعضی هم جدیدالاسلام بودند؛ یعنی دو، سه سال از زمان پیامبر را به مسلمانی گذرانده بودند و چیزی از آن زمان را درک نکرده بودند؛ عمده ی دوران اسلامشان ، متعلق به بعد از زمان پیامبر بود. بعضیها هم بودند که در همان جناح شام ، جزو اصحاب پیامبر محسوب می شدند. اینها قدرتی بودند که از لحاظ سیاسی قوی ، از لحاظ مالی قوی ، از لحاظ مانورهای حکومتی قوی ، با امکانات فراوان ، در مقابل امیرالمؤمنین قرار داشتند. امیرالمؤمنین ، هیچ ملاحظه یی در برابر آنها نکرد.

البته این نبود که آن حضرت ، حاکم شام را فقط فاسق بداند و با او مبارزه کند؛ چون در میان حاکم امیرالمؤمنین ، همه که عادل نبودند. وقتی که علی بن ابی طالب به حکومت رسید، اینها حاکم بودند، همه هم بودند؛ اینها که عادل نبودند. عدالت ، شرط فرمانداری و استانداری امیرالمؤمنین نبود؛ آدمهای ضعیف الایمانی هم در میانشان وجود داشتند. زیادبن ابیه ، ظاهرا از قبل از زمان امیرالمؤمنین ، در همین فارس و کرمان و این مناطق حاکم بود؛ زمان امیرالمؤمنین هم حاکم بود؛ امام حسن هم که به خلافت رسیدند، باز حاکم بود؛ البته بعد هم به معاویه ملحق شد. بنابراین ، مسأله ، مسأله ی ظلم بود؛ مسأله ی تغییر روش خط اسلامی و تغییر جهت دادن به زندگی مسلمین بود. این بود که امیرالمؤمنین ایستادگی کرد و تحت تاءثیر هیچ ملاحظه یی قرار نگرفت .

از آن مشکلات، اصحاب جمل بودند که عایشه ی ام المؤمنین ، با آن احترامی که بین مسلمین دارد، جزو اینهاست . طلحه و زبیر نیز، دو نفر از اقدمین مسلمانان ، از صحابیهای بزرگ پیامبر، از دوستان خود امیرالمؤمنین و بعضا خویشاوند زبیر، پسر عمه ی امیرالمؤمنین و پیامبر بود اینها همه یک طرف مجتمع بودند، و علی (علیه السلام) یک طرف دیگر. او تکلیفش را تشخیص داد و قاطع حرکت کرد.

من وقتی در مقیاس زمان خودمان مقایسه می کنم ، می بینم که زندگی امام بزرگوارمان (رضوان الله تعالی علیه)، عکس و تصویری از همان زندگی است . روشها، منطبق با همان روشهای امیرالمؤمنین ؛ قاطع و بی ملاحظه . امیرالمؤمنین ، مرد سنگدلی نبود. رحیمتر از او، دل نازک تر از او، گریه کننده تر از او اما در مقابل ضعفا، در مقابل کسانی که حق آنها تزییع می شود چه کسی بود؟ اما آن جایی که حق تهدید می شود، امیرالمؤمنین صلابتی از خودش نشان می دهد که نظیرش را در طول تاریخ اسلام نمی شود پیدا کرد.

عمار یاسر، افشاکننده ی فتنه ها

علی ای حال ، این وسوسه را چند بار در لشکر صفین به وجود آوردند و هر دفعه هم به گمانم عمار بود که خودش را رساند و فتنه را افشا کرد. عمار جمله یی با این مضمون گفت که جنجال نکنید، حقیقت را بشناسید. این پرچمی که در مقابل شماست ، من دیدم که به جنگ پیامبر آمد و زیر این پرچم ، همان کسانی ایستاده بودند که الان ایستاده اند؛ و پرچمی را دیدم اشاره به پرچم امیرالمؤمنین که در مقابل آن پرچم بود و زیر آن پیامبر و همان کسانی که امروز ایستاده اند یعنی امیرالمؤمنین

بودند؛ چرا اشتباه می کنید؟ چرا حقیقت را نمی شناسید؟

این ، بصیرت عمار را نشان می دهد. بصیرت ، چیز خیلی مهمی است . من در تاریخ هرچه نگاه کردم ، این نقش را در عمار یاسر دیدم . مواردی را که عمار یاسر خودش را برای روشننگری رسانده بود، من در جایی یادداشت کرده ام ؛ اما دم دستم نبود که بخواهم پیدا کنم و در این جا مطرح نمایم . خدای متعال ، این مرد را از زمان پیامبر برای زمان امیرالمؤمنین ذخیره کرد، تا در این مدت به روشننگری و بیان حقایق پردازد.

در دیدار با اقشار مختلف مردم ، ۱۳۷۰/۱/۲۶

مناظره حجاج بن یوسف با یک نفر از خوارج

در برخورد خوارج با خلفای بعد مثل حجاج بن یوسف جریانی را یادداشت کرده ام که برایتان نقل می کنم . می دانید که حجاج آدم خیلی سختدل قسی القلب عجیبی بود و اصلا نظیر ندارد؛ شاید شبیه همین حاکم فعلی عراق صدام باشد؛ اتفاقا او هم حاکم همین عراق بود! منتها روشهای این ، روشهای پیشرفته تری است ! صدام ، وسایل کشتن و شکنجه را دارد؛ اما او فقط یک شمشیر و مثلا نیزه و تیغ و از این چیزها داشت . البته حجاج فضایی هم داشت ، که حالا بیها الحمدلله آن فضایل را هم ندارند! حجاج ، فصیح و جزو بلغای عرب بود. خطبه هایی که حجاج در منبر می خوانده ، جزو خطبه های فصیح و بلیغی است که جاحظ در ((البيان والتبيين)) نقل می کند. حجاج حافظ قرآن بود؛ اما مردی خبیث و دشمن عدل و دشمن اهل بیت و پیامبر و آل پیامبر بود؛ چیز عجیبی بود. یکی از این خوارج را پیش حجاج آوردند. حجاج شنیده بود که این شخص ، حافظ قرآن است . به او گفت : ((اجمعت القران))؛ قرآن را جمع کرده یی ؟ منظورش این بود که آیا قرآن را در ذهن خودت جمع کرده یی ؟ اگر به جوابهای سربالا و تند این خارجی توجه کنید، طبیعت اینها معلوم می شود. پاسخ داد: ((اء مفرقا کان فاجمه))؛ مگر قرآن پراکنده بود که من جمعش کنم ؟ البته مقصود او را می فهمید، اما می خواست جواب ندهد. حجاج با همه ی وحشیگریش ، حلم بخرج داد و گفت : ((اءفتحفظه))؛ آیا قرآن را حفظ می کنی ؟ پاسخ شنید که : ((اءخشیت فراره فاحفظه))؛ مگر ترسیدم قرآن فرار کند که حفظش کنم ؟ دوباره یک جواب درشت ! دید که نه ، مثل این که بنا ندارد جواب بدهد. حجاج پرسید: ((ما تقول فی امیرالمؤمنین عبدالملک))؛ درباره ی امیرالمؤمنین عبدالملک چه می گویی ؟ عبدالملک مروان خبیث ؛ خلیفه ی اموی . آن خارجی گفت : ((لعنه الله و لعنک معه))؛ خدا او را لعنت کند و تو را هم با او لعنت کند! ببینید، اینها این طور خشن و صریح و روشن حرف می زدند. حجاج با خونسردی گفت : تو کشته خواهی

شد؛ بگو ببینم خدا را چگونه ملاقات خواهی کرد؟ پاسخ شنید که : ((القی اللہ بعملی و تلقاه انت بدمی))؛ من خدا را با عملم ملاقات می کنم ، تو خدا را با خون من ملاقات می کنی ! ببینید، برخورد با این گونه آدمها مگر آسان بود؟ اگر آدمهای عوام ، گیر چنین آدمی بیفتند، مجذوبش می شوند. اگر آدمهای غیر اهل بصیرت ، چنین انسانی را ببینند، محوش می شوند؛ کمالین که در زمان امیرالمؤمنین (ع) شدند.

جنگ نهروان ، مبارزه با قرآن مجسم

طبق روایتی که نقل شده ، در اوقات جنگ نهروان ، امیرالمؤمنین داشتند می رفتند؛ از اصحابشان یک نفر هم در کنار ایشان بود. همان نزدیکهای جنگ نهروان ، صدای قرآنی در نیمه شب شنیده شد: ((اءمن هو قانت انا اللیل))(۲۳). با لحن سوزناک و زیبایی ، آیه ی قرآن می خواند. این کسی که با امیرالمؤمنین بود، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین ! ای کاش من مویی در بدن این شخصی که قرآن را به این خوبی می خواند، بودم ؛ چون او به بهشت خواهد رفت و جایش غیر از بهشت جای دیگری نیست . حضرت جمله یی قریب به این مضمون فرمودند که به این آسانی قضاوت نکن ؛ قدری صبر کن . این قضیه گذشت ، تا این که جنگ نهروان به وقوع پیوست . در این جنگ ، همین خوارج متحجرِ خشمگینِ بدزبانِ غدارِ متعصبِ شمشیربه دست و مسلح ، در مقابل امیرالمؤمنین قرار گرفتند. حضرت گفت : هر کس برود، یا زیر این علم بیاید، با او نمی جنگم . عده یی آمدند، اما حدود چهار هزار نفری هم ماندند و حضرت در این جنگ ، همه ی اینها را از دم کشت . از لشکر امیرالمؤمنین ، کمتر از ده نفر شهید شدند؛ اما از لشکر خوارج ، از آن حدود چهار هزار یا شش هزار نفر، کمتر از ده نفر زنده ماندند؛ همه کشته شدند! جنگ ، با پیروزی امیرالمؤمنین تمام شد. خیلی از کشته شده ها، مردم کوفه یا اطراف کوفه بودند؛ همینهایی که در جنگ صفین و جنگ جمل ، همجبهه و همسنگر بودند؛ منتها ذهنهایشان اشتباه کرده بود. حضرت با تاءثر خاصی ، همراه با اصحاب خود در میان کشته ها راه می رفتند. اینها همین طور به صورت دمر روی زمین افتاده بودند. حضرت می گفت اینها را برگردانید، بعضیها را می گفت بنشانید. مرده بودند، اما حضرت با آنها حرف می زد. در این حرف زدن، یک دنیا حکمت و اعتبار در کلمات امیرالمؤمنین هست . بعد به یک نفر رسیدند، حضرت او را برگرداندند و نگاهی به او کردند و خطاب به آن کسی که در آن شب با ایشان بود، فرمودند: آیا این شخص را می شناسی ؟ گفت : نه ، یا امیرالمؤمنین ! فرمود: او همان کسی است که در آن شب آن آیه را آن طور سوزناک می خواند و تو آرزو کردی که مویی از بدن او باشی ! او آن طور سوزناک قرآن می خواند، اما با قرآن مجسم امیرالمؤمنین مبارزه می کند! آن وقت علی بن ابی طالب با

اینها جنگید و اینها را قلع و قمع کرد. البته خوارج به طور کامل قلع و قمع و ریشه کن نشدند، اما همیشه به صورت یک اقلیت محکوم و مطرود باقی ماندند. این طور نبود که آنها بتوانند تسلط پیدا کنند؛ هدفشان بالاتر از این حرفها بود.

سخنرانی در جمع مردم ، ۱۳۷۰/۱۱/۲۶

علی (ع) در هر سطحی ، با هر نامی و زیر هر پوششی ، ظلم ستیز بود.

علی (ع) در هر سطحی ، با هر نامی و زیر هر پوششی ، ظلم ستیز بود. زندگی دشوار امیرالمؤمنین را نگاه کنید. این جنگهای اوست ؛ ببینید با چه کسانی جنگید، چه طور جنگید، با چه صلابتی جنگید، آنها چه کسانی بودند، زیر چه نامها و عنوانهای فریبنده بی پنهان شده بودند. اما وقتی تشخیص می داد که این ، ظلم و باطل است ، درنگ نمی کرد. این ، راه ماست ؛ راه دشواری که باید آن را طی کنیم . این ، راه یکایک کسانی است که ادعای پیروی از امیرالمؤمنین (ع) را می کنند؛ راه مقابله ی با ظلم و ظالم ، در هر سطحی و با هر کیفیتی .

آن چیزی که ملت مسلمان ما و نظام جمهوری اسلامی را مورد تهدید قرار داد تهدید ستمگران و گردنکشان و طغیانگران عالم همین نقطه ی اصلی و اساسی است که در زندگی امیرالمؤمنین (ع) مشاهده کردیم و وظیفه ی ماست که این راه را دنبال بکنیم . پیداست کسانی که عادت کرده اند و مردم دنیا را عادت داده اند که هرچه گفتند، از آنها پذیرفته بشود، برایشان سخت است تحمل کنند. ملتی با تمسک به اسلام و قرآن ، در مقابل قلدریهای آنها ایستاده است . بدیهی است که با آن ملت ، دشمن می شوند و دشمنی می کنند.

دیدار با اقشا مختلف مردم ، مسؤ ولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران در سالروز میلاد علی (ع) ، ۱۳۶۹/۱۱/۱۰

دستی که به اراده شیطان حرکت کند، باید قطعش کرد

این جمله یی که امیرالمؤمنین فرمودند، چیز عجیبی است : ((ایّها الناس انّ احقّ الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فیه فان شغب شاغب استعتب))(۲۴)؛ اگر کسی در مقابل این مسیر صحیحی که من در پیش گرفته ام ، فتنه گری و آشوبگری بکند، نصیحتش می کنیم که برگردد؛ اما اگر ابا کرد، رویش شمشیر می کشیم ؛ ((فان ابی قوتل))(۲۵). اگر کسی از این طریق تخطی بکند، با شمشیر علوی مواجه می شود. در همین خطبه می فرماید: ((الا وائی اقاتل رجلین))(۲۶)؛ من با دو کس می جنگم : ((رجلا ادّعی ما لیس له و اخر منع الذی علیه))(۲۷)؛ یکی آن کسی که چیزی را که متعلق به او

نیست مالی را، مقامی را، حقی را که به او تعلق ندارد بخواهد دست بیندازد و بگیرد؛ نفر دوم کسی است که حقی را که برگردن اوست و باید ادا بکند، ادا نکند. مثلاً باید به جهاد برود، اما نرود؛ باید ادای مال بکند، اما نکند؛ باید در اجتماع مسلمین شرکت کند، اما نکند. او قاطعانه این مطالب را می فرمود. ((و قد فتح باب الحرب بینکم و بین اهل القبلة و لایحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر)) (۲۸)؛ باب جنگ با اهل قبله بر روی شما باز شد. زمان پیامبر، چه موقع چنین چیزی بود؟ عمار یاسر در جنگ صفین ملتفت شد که در یک گوشه لشکر همه‌مه است. خودش را رساند، دید یک نفر آمده وسوسه کرده که شما با چه کسانی دارید می جنگید؛ طرف مقابل شما مسلمانند و نماز می خوانند و جماعت دارند! یادتان است که در جنگ تحمیلی، وقتی بچه‌های ما می رفتند سنگرهای دشمن را می گرفتند و آنها را اسیر می کردند و به داخل سنگر می آوردند، وقتی جیبهایشان را می گشتند، مهر و تسبیح پیدا می کردند! آنها جوانان مسلمان شیعه عراقی بودند که مهر و تسبیح در جیبشان بود؛ اما طاغوت و شیطان از آنها استفاده می کرد. این دست مسلمان تا وقتی ارزش دارد و دست مسلمان است، که به اراده خدا حرکت کند. اگر این دست به اراده شیطان حرکت کرد، همان دستی می شود که باید قطعش کرد. این را امیرالمؤمنین خوب تشخیص می داد.

دیدار با اқشار مختلف مردم (روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان)، ۱۳۷۰/۱/۲۶

قضاوت علوی

عدالت قاطع علی (ع) در امر قضاوت

آنچه که بنده به عنوان یک طلبه‌ی مسؤ‌ول از قوه‌ی قضائیه انتظار دارم، همان چیزی است که ما چهره‌ی زیبا و منور آن را در قضاوت امیرالمؤمنین (علیه سلام الله الملك الحق المبین) در تاریخ مشاهده می کنیم: آن عدالت قاطع، آن عدالت بی ملاحظه، آن عدالت فراگیر، آن عدالت امیدوار کننده، آن عدالتی که در آن افراد ضعیف و معمولی جامعه در مقابل قانون و معامله‌ی قانونی، با افراد مقتدر و قدرتمند یکسانند. در اسلام این طوری است؛ در قانون اساسی ما هم این طوری است. در قانون اساسی، رهبری، رئیس جمهور، رئیس قوه‌ی قضائیه و دیگر مسؤ‌ولان کشور، با آحاد مردم در قبال قوانین هیچ تفاوتی ندارند. هیچ کس بالاتر از قانون نیست. قانون اساسی اختیاراتی را به کسانی می دهد. قانون اساسی به قاضی می گوید محکوم کن یا تبرئه کن؛ حکم قضایی صادر کن؛ به رهبری هم می گوید با ملاحظه‌ی این جهات عفو کن؛ این مافوق قانون حرکت کردن نیست؛ این متن و مرقانون است. قانون برای همه یکسان است. برای کسانی که گرهایی را

باز کنند، راههایی را بگشایند و مشکلاتی را حل نمایند، مسؤ ولیت‌هایی وجود دارد. آن جایی که قانون در میان است ، همه یکسانند؛ این چیز خیلی مهمی در اسلام است . دیگران هم ادعای این را می کنند، اما اسلام این را در عمل نشان داده است ؛ ما دنبال آن هستیم ؛ ما این تصویر زیبا در ذهنمان هست .

دیدار با مسؤ ولان قوه قضائیه و خانواده های شهدای معظم هفتم تیر، ۱۳۷۹/۴/۷

من حد الهی را تعطیل نمی کنم

امیرالمؤ منین (ع) نسبت به حسان بن ثابت که با شعر و زبان خود از امیرالمؤ منین (ع) دفاع کرد بود، حد شرعی را جاری کرد. آمدند به امیرالمؤ منین گفتند که یا امیرالمؤ منین این جزو دوستان و گروه شماست ، و علیه فلان حرف زده و در دفاع از شما شعر گفته و جزو مجموعه شماست ، حالا روز ماه رمضان یک کار خلاف و غلطی هم کرد (البته آن کار او ظلم به کسی نبود ظلم به نفس خودش بود) این را حالا از او صرف نظر کنید. امیرالمؤ منین (ع) فرمود: ((من حد الهی را تعطیل نمی کنم)). بر او حد جاری کردند. یک عده آدم های بدجنس که همیشه در هر جامعه ای هستند و مترصدند ببینند زخم خوردگان حکومت اسلامی و دستگاه عدالت اسلامی چه کسانی هستند تا بروند سراغ آنها و دور آنها را بگیرند و دل آنها را با دستگاه عدالت اسلامی و حکومت اسلامی مخالف بکنند، هی به نفع او حرف زدند که ((دیدنی علی بن ابی طالب (ع) با تو ناسپاسی کرد، این همه خدمت کرده بودی ، این همه زحمت کشیده بودی !!)) او را داغش کردند و فرستادند داخل دستگاه معاویه و او نیز بنا کرد علیه دستگاه عدالت حرف زدن و شعر گفتن ! ما هم از اول انقلاب این طور کسانی را داشتیم . اول با دستگاه اسلامی بودند اما بعدا علیه دستگاه اسلامی شدند. چرا؟ برای خاطر عدالت نظام اسلامی . این افتخار ماست که کسی به ما به خاطر عدالتمان بد بشود. ((امیرالمؤ منین قتل فی المحراب عباده لثده عدله)) این یک افتخار است اگر ما بتوانیم به آن دست پیدا کنیم . ننگ و سرافکندگی آنجایی است که کسی خدای ناخواسته به خاطر بی عدالتی مان با ما بد بشود.

دیدار با مسؤ ولان قضایی ، جمهوری اسلامی ، پنجشنبه ۲۴ دی ۱۳۷۱، ش ۳۹۴۹، ص ۳

ما حد الهی را بر او جاری کرده ایم

در رابطه با اجرای حدود الهی شاعری به نام نجاشی که از یاران امیرالمؤ منین است و علی (ع) را در شعر مدح کرده و دشمنان علی را هجو کرده یعنی تنها وسیله یا مهمترین وسیله تبلیغاتی آن روز که دلها را متوجه می کرد. یک شاعر در یک

جامعه خیلی ارزش داشت برای اینکه می توانست فضایی را عوض کند، شاعر در آن روز تقریباً نقش رسانه های عمومی کشورهای امروز را داشت . مردم شعر را زود حفظ می کردند و دهان به دهان می خواندند که حکم همان رسانه های عمومی را داشت ، یک چنین فضایی و این آقا شاعر علی بن ابی طالب است . خبر رسید که ایشان در روز ماه رمضان شرب خمر کرده امیرالمؤمنین دستور داد او را آوردند حالا این هم درباره نجاشی هست در روایات هم درباره حسان بن ثابت ، در ذهن من است ، ممکن است دو قضیه باشد. طبق این روایات فرمود که آوردند او را حد جاری کردند، حد شرب خمر، بعد هم چند تا شلاق به خاطر تعزیر هتک حرمت ماه رمضان زدند. خوب این کار را چه کسی می کند، دوست ماست ، مداح ماست ، ابزار دست ماست ، گرداننده رسانه جمعی ماست ، دوستان و هم قبیله های همان آقای نجاشی شاعر که ظاهراً مال قبیله حمدان یا جای دیگر بود آمدند و گفتند که یا امیرالمؤمنین این چه کاری بود که کردی ، عیارتش این است ما خیال نمی کردیم که دوستان و مطیعش با مخالفین و عصیانگران در نزد کسی برابر باشند، تا کاری که تو با نجاشی کردی پیش آمد. فهمیدیم که در نظر تو دوست و دشمن فرقی ندارد.

خدمتکار و مخالف را هیچ تشخیص نمی دهی یا فرقی نمی گذاری . این چه کاری بود که با این شخص کردی ، تو با دست خودت ای علی ، ما را در راهی داری می اندازی تهدید است ما را در راهی می اندازی که ما تا حالا خیال می کردیم کسی اگر به آن راه برود اهل آتش است ، می شنیدیم بعضی ها بعد از انقلاب تهدید می کردند انقلاب را که این جور که امام با ما رفتار کرد، یا دستگاه با ما رفتار می کند ما مجبور می شویم برویم مثلاً به دشمن پناهنده شویم ، که پناهنده شدن به دشمن برای دستگاه بدتر است تا برای خود آنها.

این تهدید را این بنده خدا به امیرالمؤمنین (ع) می کرد که تو، ما را با این کار وادار کردی به جاهایی برویم که تا حالا نمی خواستیم به آنجا برویم . حضرت در جواب او یک بیان عجیبی دارد و به قدری خونسرد و روشنگر با قضیه برخورد می کند، می فرماید: ((مگر چه اتفاقی افتاده است ؟ مگر آسمان به زمین رفته ؟ او فردی از مسلمانهاست که خلافی کرده ما هم حد الهی را بر او جاری کرده ایم . تازه این کار برای خودش بهتر هم هست و این حدی را که ما بر او جاری کردیم ، او را پاک می کند و او را طهارت می دهد و جان او را پاک می کند.))

ببینید در نظر امیرالمؤمنین آن کاری که انجام گرفته صددرصد بر طبق قاعده است . قدرتمندان عالم این طور نیستند. آن کسانی که اندکی از قدرت برخوردارند نه قدرتهای مطلق و زیاد بین دوستان و دشمنان خودشان در اجرای احکام و قوانین فرق می گذارند، امیرالمؤمنین (ع) فرقی نمی گذارد و این برای ما درس است .

من حد خدا را تعطیل نمی کنم

شاعری به نام نجاشی، برای امیرالمؤمنین و علیه دشمنان آن حضرت، شعر گفته است. روز ماه رمضان، از کوچه بی عبور می کرد. آدم بدی به این شاعر گفت که بیا امروز را در کنار ما باش. گفت می خواهم به مسجد بروم و مثلاً قرآن و نماز بخوانم. گفت روز ماه رمضان، کی به کی است؛ بیا با هم باشیم! به زور این شاعر را کشاند، این هم بالاخره شاعر بود دیگر، به خانه ی او رفت و در کنار بساط روزه خواری و شرب خمر نشست. او نمی خواست، اما مبتلا شد. بعد هم همه فهمیدند که اینها شرب خمر کرده اند. امیرالمؤمنین گفت: باید حد خدا را بخورند؛ هشتاد تازیانه برای شرب خمر، ده یا بیست تازیانه هم اضافه برای این که روز ماه رمضان این کار را کردند. نجاشی گفت: من شاعر و مداح حکومت شما هستم، با دشمنان شما این طور با ابزار زبان مبارزه کرده ام؛ می خواهی من را شلاق بزنی؟! در بیان امروز ما، آن حضرت شبیه این بیان را فرمودند که آن به جای خود محفوظ، خیلی هم عزیزی، خیلی هم خوبی، ارزش هم داری؛ اما من حد خدا را تعطیل نمی کنم. هر چه قوم و خویشهایش آمدند و اصرار کردند که اگر شما او را شلاق بزنید، آبروی ما خواهد رفت و ما دیگر سربلند نمی شویم، حضرت فرمود نمی شود و من نمی توانم حد خدا را جاری نکنم. آن مرد را خواباندند و تازیانه زدند، او هم شبانه فرار کرد و رفت. گفت: حالا که در حکومت شما، با شاعر و هنرمند و روشنفکری مثل من، بلد نیستند که چه طوری باید رفتار بکنند، من هم می روم آن جایی که من را بشناسند و قدر من را بدانند! او پیش معاویه رفت و گفت معاویه قدر ما را می داند! بروید به جهنم! وقتی کسی این قدر کور است که نمی تواند از لابه لای احساسات شخصی خود، درخشندگی علی را ببیند، جزایش همین است که پیش معاویه برود. عقوبت او همین است که متعلق به معاویه بشود؛ بروید. امیرالمؤمنین (ع) می دانست که این فرد از دست خواهد رفت. یک شاعر هم مهم بود. آن روز از امروز هم مهمتر بود. البته امروز هم هنرمندان حایز اهمیتند؛ اما آن روز مهمتر بود. آن روز تلویزیون و رادیو که نبود، تشکیلات ارتباط جمعی که نبود؛ همین شعرا بودند که می گفتند و افکار را در همه جا منتشر می کردند.

ورع امیرالمؤمنین، با حاکمیت مقتدرانه ی او با هم جمع شدند. ببینید چه زیبایی درست می کند. ما دیگر در دنیا سراغ نداریم. ما دیگر در تاریخ این طور چیزی را ندیده ایم. در خلفای قبل از امیرالمؤمنین، قاطعیتهای زیادی بود و انسان در

این زمینه ها، در احوالاتشان کارهای فوق العاده بی می خوانند؛ اما فاصله ی بین امیرالمؤمنین و آنچه قبل از ایشان و بعد از ایشان تا امروز مشاهده شده است ، فاصله ی عجیبی است ؛ اصلاً قابل ذکر و توصیف نیست .

خطبه های نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

خصوصیاتی چند از رفتار علوی

شجاعت در بازگرداندن بیت المال

این منطق امیرالمؤمنین بود منطق شجاعانه و همین را هم در زندگی خود به کار بست . در حکومت خود هم که پنج سال اندکی کمتر طول کشید، باز همین منطق در مقابل امیرالمؤمنین بود. هرچه نگاه می کنید، شجاعت است . از ساعت اول حالا مبالغه نکنیم از روز دوم بیعت امیرالمؤمنین ، درباره ی قتیلی که قبل از این بزرگوار، به این و آن داده شده بود، فرمود: ((و الله لو وجدته تزوج به النساء ملک به الاماء)) (۲۹)، چه و چه ؛ به خدا اگر ببینم این پولهایی که قبل از من ، به ناحق به کسانی داده شده است ، مهر زن قرار داده اید، ازدواج کرده اید، کنیز خریده اید، ملاحظه نمی کنم ؛ همه ی آنها را برمی گردانم ! و شروع کرد به اقدام و آن دشمنیها به وجود آمد!

شجاعت از این بالاتر؟! در مقابل لجوجترین افراد، شجاعانه ایستاد. در مقابل کسانی که نام و نشان در جامعه ی اسلامی داشتند، شجاعانه ایستاد. در مقابل ثروت انباشته ی در شام که می توانست دهها هزار سرباز جنگجو را در مقابل او به صف آرایی وادار کند، شجاعانه ایستاد. وقتی راه خدا را تشخیص داد، هیچ ملاحظه یی از هیچ کس نکرد. این شجاعت است . در مقابل خویشاوندان خود ملاحظه نکرد.

ببینید، گفتن اینها واقعاً آسان است ؛ ولی عمل کردن اینها خیلی سخت و خیلی عظیم است . روزی ما این مطالب را به عنوان سرمشقه های زندگی علی بیان می کردیم حقیقت قضیه را باید اعتراف کنم ولی درست به عمق این مطالب پی نمی بردیم ؛ اما امروز که موقعیت حساس اداره ی جامعه ی اسلامی در دست امثال بنده است که با این مطالب آشنا هستیم ، می فهمیم که علی ، چقدر بزرگ بوده است !

عزیزان من ، برادران و خواهران نمازگزار مؤمن ، من اینها را بیشتر برای خودم می گویم و برای کسانی که مثل خود ما دستی در کارها دارند و دوششان زیر بار بخشی از اداره ی جامعه ی اسلامی است . اما این مسایل ، مربوط به همه است ؛ مربوط به یک قشر و یک جماعت خاص نیست .

امیرالمؤمنینی که توانست کاری کند که میلیونها انسان، اسلام و حقیقت را به برکت شخصیت او بشناسند، این جور زندگی کرد! امیرالمؤمنینی که او را نزدیک به صد سال بر روی منبرها لعن کردند و همه جای دنیای اسلام، علیه او بدگویی کردند، هزاران حدیث جعلی علیه او، یا علیه حرفهای او خلق کردند و به بازار افکار دادند و توانست بعد از گذشت این سالهای طولانی، خود را از زیر بار این اوهام و خرافات بیرون بیاورد و قامت رسای خود را در مقابل تاریخ نگه دارد، این گونه بود که توانست.

خطبه نماز جمعه تهران، ۱۳۷۴/۱۱/۲۰

شجاعت در برخورد با متخلفین

خود آن بزرگوار در نامه یی به عثمان بن حنیف، بعد از آن که وضع خود را شرح داد که ((الا و ان امامکم قد اکتفی من دنياه بطمريه)) (۳۰) زندگی من این گونه می گذرد فرمود: ((الا و انکم لاتقدرون علی ذلک)) (۳۱)؛ مبدا خیال کنید که شما می توانید مثل من رفتار کنید! نه، این یک رب النوع است، یک مقام دست نیافتنی است؛ ولی الگوست. سعی کنیم به سمت این الگو برویم.

کسی نمی تواند مثل شجاعت علی را داشته باشد. نزدیکترین انسانها به امیرالمؤمنین، جناب عبدالله بن عباس بود پسر عمو و شاگرد و رفیق و همراز و مخلص و محب واقعی امیرالمؤمنین خطایی از آن بزرگوار سر زد؛ امیرالمؤمنین به او نامه یی نوشت. تعبیر امیرالمؤمنین این است که تو خیانت کردی! او یک مقدار از اموال بیت المال را فکر کرده بود که به او می رسد؛ برداشته بود و به مکه رفته بود. امیرالمؤمنین، آن چنان نامه یی به عبدالله بن عباس نوشته است که مو برتن انسان، راست می ایستد!

این چه مردی است! این چه انسان عظیمی است! به عبدالله بن عباس می فرماید: ((فانک ان لم تفعل)) (۳۲). اگر این کاری را که گفتم نکنی این اموال را برنگردانی ((ثم امکنی الله منک)) (۳۳)، بعد دست من به تو برسد، ((لا عذرنا الی الله فیک)) (۳۴)، پیش خدا درباره ی تو، خودم را معذور خواهم کرد؛ یعنی سعی می کنم به خاطر تو پیش خدا، خجل و سرافکننده نشوم، ((و لا ضربنک بسیفی الذی ما ضربت به احدا الا دخل النار)) (۳۵). تو را با همان شمشیری خواهم زد که به هر کس

زده شد، وارد جهنم گردید!

((والله لو ان الحسن والحسين فعلا مثل الذي فعلت ما كانت لهما عندى هواده)) (۳۶)، به خدا سوگند اگر این کاری که تو کردی، حسن و حسین من این کار را بکنند، پیش من هیچ گونه عذری نخواهند داشت! ((ولاظفرا منى باراده)) (۳۷)، هیچ تصمیمی به نفع آنها نخواهم گرفت، ((حتى أخذ الحق منهما و ازیح الباطل ان مظلمتهما)) (۳۸)، حق را از آنها هم نخواهم گرفت!

خوب، امیرالمؤمنین می داند که حسن و حسین، معصومند؛ اما می گوید اگر چنین اتفاقی هم که نخواهد افتاد بیفتد، من ترحم نخواهم کرد! این شجاعت است. البته از یک دیدگاه، عدل است؛ از یک دیدگاه، ملاحظه ی قانون و احترام به قانون است؛ عناوین گوناگونی دارد. اما از این دیدگاه هم شجاعت و قدرت نفس است.

امروز، من و شما به این شجاعت احتیاج داریم؛ ملت ایران به آن احتیاج دارد. هرکس که کارگزار این حکومت است، بیشتر احتیاج دارد. هرکسی دستش به چیزی از این بیت المال مسلمانها می رسد، بیشتر به این شجاعت احتیاج دارد. هر کس که مردم به او بیشتر اطمینان دارند، بیشتر به آن احتیاج دارد. امروز، آحاد مردم، ملت ایران در مجموع هم به این شجاعت احتیاج دارد.

خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۴/۱۱/۲۰

خشم و خشنودی عوام و خواص

جاهایی است که اگر اقدامی را در زمینه ی صنعت، در زمینه ی مسایل اقتصادی، در زمینه ی مسایل پولی، در زمینه ی مسایل فرهنگی، در زمینه ی مسایل گوناگون انجام بدهیم، به نفع مردم است؛ اما گروههای خاصی در جامعه هستند گروههای پولی، مالی، اقتصادی، ثروتمندان، گروههای فرهنگی، گروههای سیاسی که اینها متضرر خواهند شد. این، آن نقطه ی حساس است. آن صراط مستقیم، این جا معلوم می شود. این، جای همان فرمایش امیرالمؤمنین (ع) است که ((فانَّ سخط العامَّة، یجحف برضى الخاصَّة)). یعنی اگر یک وقت مردم خشمگین بودند، خشنودی گروههای خواص بکل نابود خواهد شد و بر باد خواهد رفت. سخط و خشم عمومی، خشنودی گروههای خاص را پایمال خواهد کرد. گیرم که حالا چند صباحی، ما در فلان سیاستی که اعمال کردیم، فلان کاری که اجرا کردیم، چهار نفر از گروههای خاص یا گروههای پولی و مالی را هم از خودمان راضی کردیم؛ اما اگر خدای ناکرده با این کار، مردم را ناراضی کرده باشیم، این نارضایی مردم، مثل طوفانی می آید و همه ی اینها را در می نوردد. این، هیچ ارزشی ندارد. بعد عکسش را می فرمایند: ((وانَّ سخط

الخاصة ، يغتفر مع رضى العامة)). یعنی اگر فرض کنیم که گروههای خاص سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره ، سر سیاست و عملی از ما خشمگین و ناراضی شدند و گفتند که دولت چرا این کار را انجام داد، چنانچه ((یغتفر مع رضى العامة))؛ یعنی وقتی که عامه و به تعبیر امروز ما توده ی مردم خشنود و راضی باشند، خشم آن گروهها قابل بخشایش است . باید این را فکر کرد.

دیدار با رئیس جمهور و هیات وزیران به محمد(ص) ناسبت آغاز هفته دولت ، ۱۳۷۶/۶/۲

خسونت و اصلاح علوی

یک نمونه ، نمونه ی جنگ صفین است که بعد از آن که لشکر امیرالمؤمنین بر لشکر معاویه غلبه ی ظاهری پیدا کردند، آنها قرآنرا را سر نیزه کردند. دیدن قرآنها، در لشکر امیرالمؤمنین دودستگی انداخت ؛ چون معنای آن کار این بود که بین ما و شما قرآن قرار دارد. عده یی متزلزل شدند و گفتند که نمی شود ما با قرآن بجنگیم ! یک دسته ی دیگر گفتند که اصل جنگ اینها با قرآن است ؛ حالا جلد قرآن و صورت ظاهر قرآن را آورده اند؛ اما دارند با معنای قرآن که امیرالمؤمنین است می جنگند. بالاخره در سپاه مسلمین دودستگی افتاد و تزلزل به وجود آمد؛ این کار دشمن بود.

یک نمونه ی دیگر در همان جنگ اتفاق افتاد. بعد از آن که حکمیت بر امیرالمؤمنین تحمیل شد، عده یی از داخل اردوگاه امیرالمؤمنین که اینها دیگر خودی بودند؛ از بیرون نبودند بلند شدند و شعار دادند: ((لا حکم الا لله))؛ یعنی حکومت فقط از آن خداست . بله ، معلوم است و در قرآن هم هست که حکومت از آن خداست ؛ اما اینها چه می خواستند بگویند؟ اینها می خواستند با این شعار، امیرالمؤمنین را از حکومت خلع کنند. امیرالمؤمنین نقشه ی آنها را افشاء کرد؛ گفت حکم و حکومت مال خداست ؛ اما اینها این را نمی خواهند بگویند؛ اینها می خواهند بگویند ((لا امره الا لله))؛ می خواهند بگویند بایستی خدا بیاید مجسم بشود و امور زندگی شما را اداره کند؛ یعنی امیرالمؤمنین نباشد! این شعار، عده یی را از اردوگاه امیرالمؤمنین خارج کرد و به آن جماعت بدبخت نادان غافلِ ظاهربین و احياناً مغرض ملحق کرد؛ که قضیه ی خوارج به وجود آمد. الان متأسفانه این کارها دارد در جامعه ی ما می شود. شعارهایی مطرح می شود؛ بعضی از این شعارها، روشن و خوب است ؛ اما دشمن از همان شعارها استفاده می کند. من امروز درباره ی دو واژه توضیح می دهم و امیدوارم دلهای شما عزیزان و دلهای ملت اسلام ، آن چنان توجهی به این دو مسأله بکند که بعد از این اگر چیزی هم گفتند و نوشتند، آن کسانی که

دلشان مریض است ، نتوانند دلها را از هم جدا کنند. یک واژه ، واژه ی ((خشونت)) است ؛ یک واژه ، واژه ی ((اصلاح)) است .

خشونت یعنی چه ؟ خشونت ، یعنی کشتن ، کتک زدن ، زندانی کردن ، بداخلاقی کردن ، تندی کردن . خشونت ، یک امر واضح و یک معنای بدیهی است . الان چند ماه است که در بعضی از مطبوعات ما داریم دنبال می شود که خشونت خوب است یا بد است ؛ یا فلان کس طرفدار خشونت است ، فلان کس مخالف خشونت است ؛ یا اسلام خشونت را قبول دارد، یا قبول ندارد! آیا این مسأله این قدر مهم و مشکل است؟! یا نه ، پشت سر این قضیه ، نیت‌های دیگری هست؟! اسلام درباره ی مسأله ی خشونت نظر روشن و واضحی دارد. اسلام استفاده ی از خشونت را اصل قرار نداده است ؛ اما در مواردی که خشونت قانونی باشد، خشونت را نفی هم نکرده است . ما دو گونه خشونت داریم : یک خشونت قانونی ؛ یعنی قانون یک خشونت را اعمال می کند؛ می نویسد که اگر فلان کس این کار را کرد، او را به زندان ببرند؛ این خشونت است ، اما این خشونت بد نیست ؛ این خشونت در برابر تجاوز به حقوق انسانهاست ؛ این خشونت در مقابل آدم بی قانون است ؛ این خشونت در مقابل متجاوز است . اگر در مقابل متجاوز خشونت اعمال نشود، تجاوز در جامعه زیاد خواهد شد؛ این جا خشونت لازم است . یک خشونت هم خشونت غیر قانونی است ؛ مثلاً یک نفر بیجا، خودسر، خودرأی ، بر طبق میل خود، برخلاف قانون ، برخلاف دستور، نسبت به کسی اعمال خشونت می کند؛ یک سیلی به گوش کسی می زند؛ آیا این خوب است یا بد است ؟ معلوم است که این بد است ؛ در این شکی نیست .

اسلام درباره ی معاشرت و اخلاق فردی پیامبر می فرماید: ((فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك)). پیامبر را به خاطر نرمش او، به خاطر لینت او در برخورد با مردم ، ستایش می کند؛ می گوید تو غلیظ و خشن نیستی . همین قرآن در جای دیگر به پیامبر می گوید: ((يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين و اغلظ عليهم))؛ با کفار و منافقان با خشونت رفتار کن . همان ماده ی غلظ که در آیه ی قبلی بود، در این جا هم هست ؛ منتها آن جا با مؤ منین است ؛ در معاشرت است ؛ در رفتار فردی است ؛ اما این جا در اجرای قانون و اداره ی جامعه و ایجاد نظم است ؛ آن جا غلظت بد است ، این جا غلظت خوب است ؛ آن جا خشونت بد است ، این جا خشونت خوب است .

پیامبر اکرم وارد مکه شد؛ با مردمی روبه رو گردید که سیزده سال او را اذیت و تکذیب و شکنجه کرده بودند؛ همه ی سختیها را بر سر او درآورده بودند؛ اما به همه ی آنها گفت که شماها آزادی؛ از آنها انتقام نگرفت ؛ ولی در همان سفر، پیامبر

عده بی را به نام ذکر کرد و گفت هر کجا اینها را یافتید، بکشید! در میان آنها، چهار نفر زن و چهار نفر مرد بود. این جا خشونت لازم بود؛ اما آن جا نرمش لازم بود.

اسلام در مورد تشخیص گناه می گوید که تجسس نکنید، دنبال نکنید، در پی گناه این و آن نگردید، بیخودی افراد را متهم و گناهکار نکنید؛ اما آن جایی که گناه ثابت می شود، می فرماید که : ((و لا تءخذکم بهما راءفۃ فی دین اللّٰه))؛ شما بایستی این گناهکار را مجازات کنید؛ مبادا نسبت به آنها راءفتی احساس کنید.

اسلام دین جامعی است ؛ دین یک بعدی نیست . آن جایی که حکومت اسلام در مقابل زور و تجاوز و اغتشاش و تعدی از قانون قرار می گیرد، بایستی با قدرت ، با قاطعیت ، با خشونت از اسم خشونت که نباید ترسید رفتار بکند؛ اما آن جایی که در مقابل آحاد مردم و برای کمک به مردم است ، نه ؛ آن جا رفتار عمومی حکومت اسلامی با مردم خود، با رفق و مداراست ؛ ((عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤ منین رئوف رحیم))؛ در سختیهایی که بر شما وارد می شود، پیامبر رنج می بیند. همیشه همین طور است ؛ هر سختی بی که بر مردم وارد بیاید، پیداست آن کسانی که دلسوز مردم هستند، داغدار می شوند و رنج می بینند؛ لذا آن جا، جای آن است ؛ این جا هم جای این است .

وقتی که پیامبر در سال هشتم هجری برای حج آخر حجه الوداع به مکه رفته بودند، امیرالمؤمنین در یمن مأموریت داشت . پیامبر امیرالمؤمنین را به یمن فرستاده بود، برای این که در آن جا دین را به آنها یاد بدهد؛ زکات آنها را بگیرد و به آنها

کمک کند. وقتی امیرالمؤمنین شنید که پیامبر به حج رفته است ، بسرعت خود را به مکه رساند. از مردم یمن مبالغی زکات گرفته شده بود که در بین آنها مقداری حله ی یمنی هم بود؛ یعنی لباسهای ساخت یمن آن روز که خیلی مطلوب و مقبول بود. امیرالمؤمنین فرصت نداشت که با این کاروان حرکت کند؛ عجله داشت خودش را به پیامبر برساند؛ لذا یک نفر را در

راءس این کاروان گذاشت که آن اموال را بیاورد؛ خودش را هم به پیامبر در مکه رساند که اول اعمال حج با پیامبر باشد. بعد که آن کاروان رسید، امیرالمؤمنین سراغ آنها رفت ؛ اما دید که آنها حله های یمنی را در نبود امیرالمؤمنین بین خودشان

تقسیم کرده اند و هر کدام یک حله ی زیبا پوشیده اند و آمده اند! فرمود چرا اینها را پوشیده اید؟! گفتند غنیمت و زکات است ؛ لذا متعلق به ماست ! فرمود تا قبل از آن که به پیامبر برسد به تعبیر امروز، به خزانه واریز بشود قابل تقسیم نیست ؛ این

خلاف مقررات و خلاف دین است ؛ لذا حله را از آنها گرفت ؛ بعضی نمی دادند، اما بزور از آنها گرفت . طبیعی است که اگر از کسی امتیازی را بگیرند، چنانچه خیلی مؤ من نباشد، ناراحت می شود. پیش پیامبر آمدند و از امیرالمؤمنین شکایت کردند!

پیامبر فرمود چرا شکایت می کنید؛ مگر چه شده است ؟ عرض کردند که امیرالمؤمنین آمد و اینها را از ما گرفت . پیامبر در

جواب آنها گفت علی را بر این کار ملامت نکنید؛ ((انه خشن فی ذات الله))؛ او در مسأله ی مقررات خدایی ، مرد خشنی است .

آن مرزی که اسلام معین می کند، همین است : خشونت قانونی . خشونت قانونی ، امری است که نه فقط خوب است ، بلکه لازم است . خشونت غیرقانونی ، نه فقط بد است ، بلکه جنایت است ؛ باید با آن مقابله بشود؛ این نظر اسلام است .

خطبه های نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۹/۱/۲۶

احتجاج از مردم ، عامل انحطاط

معتقدم که برای یک مسوول در دستگاه حکومتی اعم از مسوولیتی که بنده دارم یا مسوولیتی که دیگر مسؤ ولان دارند انقطاع از واقعیات و دوری از مردم ، عامل انحطاط است ؛ معتقدم که یک مسوول نباید اجازه بدهد که از واقعیات جامعه و از خبرهایی که در جامعه جاری است ، دور بماند.البته انقطاع از مردم که در تعبیر امیرالمومنین احتجاج از مردم است ؛ یعنی حجاب داشتن و با مردم هیچ مواجه نشدن چیز خیلی خطرناکی است . حضرت به مالک اشتر فرموده اند؛ ((قله علم بالامور))؛

به خاطر احتجاج از مردم ، آگاهی انسان از همه چیز کم می شود.البته من به خانه های اشخاص هم می روم .یکی از کارهایی که بحمدالله من از اوایل ریاست جمهوری تا حالا انجام داده ام البته گاهی بیشتر است ، گاهی کمتر.این است که به منازل اشخاصی از آحاد و توده های مردم می روم ، روی فرششان می نشینم ، با آنها حرف می زنم و زندگیشان را از نزدیک لمس می کنم .البته به شما عرض بکنم ، اطلاع از مردم ، یک بخش از اطلاع است ؛ بخش دیگرش اطلاع از دشمن است کسی از من نپرسید که شما از دشمن هم اطلاعی دارید یا نه .ولی من خودم عرض می کنم ؛ بله ، بنده از دشمنها هم بی اطلاع نیستم .خیلیها خیال می کنند که ما گاهی تیر به تاریکی می اندازیم و از دشمن صحبت می کنیم ؛ نه ، تیر به تاریکی انداختن نیست ؛ می دانیم و حس می کنیم که دشمن حضور دارد.اتفاقا همین چند روز قبل بعضی از

مطبوعات آمریکا خبر از اظهارات رئیس سازمان سیا دادند که در بعضی از روزنامه های ما هم منعکس شد.او گفته بود ما در فلان تعداد کشور از جمله ایران را هم اسم آورده بود ماموران سازمان خودمان را فعال کرده ایم که زبان مادریشان ، زبان آن کشورهاست .بعد بخصوص اسم ایران را آورده بود و گفته بود ما مامورانی داریم که زبان مادریشان فارسی است و متوسط سنی شان هم سی سال است .ممکن است برای بعضی این سوال پیدا بشود که چرا این حرفها را می گویند.وقتی اطلاعاتی

زیاد و سرریز می شود، برای صاحب آن اطلاعات اهمیتش کم می شود؛ لذا از گوشه و کنار حرفها خیلی چیزها می شود فهمید، بله ، ندیدن دشمن هنر نیست .

جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹

بنده غیر خودت نباش .

... این آقای ((جرج جرداق))، نویسنده ی کتاب نامدار ((صوت العدالة)) که درباره ی امیرالمؤمنین است بین دو جمله یی که یکی از امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) صادر شده است ، یکی هم از جناب عمر خلیفه ی دوم مقایسه یی می کند. یک وقت چند نفر از استادان یا ولات زمان جناب عمر پیش ایشان آمده بودند، و چون گزارشی علیه آنها آمده بود، خلیفه را خشمگین کرده بود. خلیفه خطاب به آنها جمله ی ماندگاری را گفته است : ((استعبدتم الناس و قد خلقهم الله احراراً؟))؛ مردم را به بردگی گرفته اید؛ در حالی که خدا مردم را آزاد آفریده است ؟ جمله ی دیگری امیرالمؤمنین فرموده است که در نهج البلاغه آمده است ، و آن این است : ((لاتکن عبد غیرک و قد خلقک الله حراً))؛ بنده ی غیرخودت مباش ؛ خدا تو را آزاد آفریده است . ((جرج جرداق)) بین این دو جمله مقایسه می کند و می گوید جمله ی امیرالمؤمنین به مراتب برتر از جمله ی عمر است ؛ زیرا عمر به کسانی این خطاب را می کرد که آزادی و حریت ، در دست آنها هیچ تضمینی نداشت ؛ چون خود آنها کسانی بودند که عمر می گفت : ((استعبدتم الناس))؛ مردم را به بردگی گرفته اید. مردم را به بردگی گرفته اید؛ حالا به آنها آزادی بدهید. این یک طور حرف زدن است ؛ یک طور دیگر آن است که امیرالمؤمنین به خود آن مردم خطاب می کند و در حقیقت ضمانت اجرا را در خود کلام می آورد: ((لاتکن عبد غیرک و قد خلقک الله حراً))؛ بنده ی غیر خودت مباش ، خدا تو را آزاد آفریده است .

مراسم فارغ التحصیلی تربیت مدرس ، ۷۷/۶/۱۲

خصم ظالم باش !

... بشریت بعد از امیرالمؤمنین (ع) و تا امروز بدبخت و روسیاه شد به خاطر نگرفتن گریبان ظالم ها، اگر گریبان ظالم ها را دستمان با ایمان می گرفت ، ظلم در دنیا این قدر پیش نمی رفت ، بلکه برمی افتاد. امیرالمؤمنین (ع) این را می خواهد ((خصم ظالم باش)) هرکی در دنیا هر جا ظلم است و یک ظالمی هست تو این جا که هستی خصم او بدان . نمی گوئیم که

بروید حتما خصوصت خودت را نشان بده . هر وقت و هر جایی فرست داد خصم او باش . گریبان او را بگیرد. یک وقت نمی تواند انسان برود نزدیک از راه دور مخاصمه می کند با کسی . امروز ببینید به خاطر عمل نکردن به همین یک کلمه وصیت امیرالمؤمنین (ع) چه منجلابی است در دنیا.

چه بدبختی دارد بشریت ، چه مظلومیتی دارند ملت ها، به خصوص مسلمان ها. همین یک وصیت امیرالمؤمنین اگر عمل می شد امروز بسیاری از این ظلم ها و مصیبت ها ناشی از ظلم ها وجود نمی داشت و ((للمظلوم عون)) هر جا مظلومی هست ، کمک او باش . نمی گوید طرفدار او باش ، نه ، می گوید کمک کنید او را هر چقدر می توانید.

خطبه نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۲/۱۲/۱۳

اصحاب خاص امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند

عظمت امثال عمار یاسر، به همین است . عظمت آن اصحاب خاص امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) در همین است که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند. من در موارد متعدد در جنگ صفین ، این عظمت را دیده ام ؛ البته مخصوص جنگ صفین هم نیست . در بسیاری از آن جاهایی که برای جمعی از مؤمنین ، نکته یی مورد اشتباه قرار می گرفت ، آن کسی که می آمد و با بصیرت نافذ و با بیان روشنگر خود، شبهه را از ذهن آنها برطرف می کرد، عمار یاسر بود. انسان در قضایای متعدد امیرالمؤمنین از جمله در صفین نشان وجود این مرد روشنگرِ عظیم القدر را می بیند.

جنگ صفین ماهها طول کشید؛ جنگ عجیبی هم بود. مردم افراد مقابل خود را می دیدند که نماز می خوانند، عبادت می کنند، نماز جماعت و قرآن می خوانند؛ حتی قرآن سرنیزه می برند! خیلی دل و جرات می خواست که کسی روی این افرادی که نماز می خوانند، شمشیر بکشد.

در روایتی از امام صادق (علیه الصلوة والسلام) نقل شده است که اگر امیرالمؤمنین (ع) با اهل قبله نمی جنگید، تکلیف اهل قبله ی بد و طغیانگر تا آخر معلوم نمی شد. این علی بن ابی طالب بود که این راه را باز نمود و به همه نشان داد که چه کار باید کرد. بچه های ما، وقتی که به بعضی از سنگرهای جبهه ی مهاجم وارد می شدند و آنها را اسیر می گرفتند، در سنگرهایشان مهر و تسبیح پیدا می کردند! بله ، درست مثل همان کسانی که مقابل امیرالمؤمنین (ع) قرار داشتند و نماز هم می خواندند و نتیجتا یک عده هم به شبهه می افتادند. آن کسی که سراغ اینها می رفت ، عمار یاسر بود. این ، هوشیاری و آگاهی است و کسی مثل عمار یاسر لازم است .

تشبث به روش های غیر اخلاقی به هیچ وجه صحیح نیست

امیرالمؤمنین درباره ی کسی که سزاوار امارت بر مردم یا به دست گرفتن بخشی از کارهای مردم است؛ که البته این از موضع ریاست یک کشور شروع می شود و تا مدیریتهای پایین تر و کوچکتر ادامه پیدا می کند امیرالمؤمنین این توصیه ها را برای فرمانداران و استانداران خود می فرمودند؛ اما برای قاضی یک شهر و مسؤل ول یک بخش و مدیر گوشه یی از گوشه های این دستگاه عریض و طویل هم صادق بود می فرمایند: ((فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه))؛ اولین قدم او در راه عدالت این است که هوی و هوس را از خودش دور کند؛ ((یصف الحق و یعمل به))؛ حق را بر زبان جاری و توصیف کند و نیز به آن عمل نماید. به همین خاطر است که در اسلام، قدرت با اخلاق پیوسته است و قدرت عاری از اخلاق، یک قدرت ظالمانه و غاصبانه است. روشهایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می شود، باید روشهای اخلاقی باشد. در اسلام، کسب قدرت به هر قیمتی، وجود ندارد؛ این طور نیست که کسی یا جمعی حق داشته باشند به هر روش و وسیله یی متشبث بشوند، برای این که قدرت را به دست بیاورند همان گونه که امروز در خیلی از مناطق دنیا رایج است نه، قدرتی که از این راه به دست بیاید و یا حفظ شود، قدرت نامشروع و ظالمانه است. در اسلام، روشها خیلی مهم اند؛ روشها مثل ارزشها هستند. در اسلام همچنان که ارزشها خیلی اهمیت دارند، روشها هم اهمیت دارند و ارزشها باید در روشها هم خودشان را نشان بدهند. امروز اگر می خواهیم حکومت ما به معنای حقیقی کلمه اسلامی باشد، بدون ملاحظه باید در همین راه حرکت کنیم. مسؤل ولان بخشهای مختلف، قوای سه گانه، مدیران میانی، همه و همه باید سعی شان این باشد که برای کارها و پیشبرد اهدافشان، از روش سالم و اخلاقی استفاده کنند. استفاده از این روش ممکن است در جایی ناکامیها و دردسرهایی را هم به لحاظ کسب قدرت به وجود آورد؛ اما در عین حال این متعین است که از نظر اسلام و از نظر امیرالمؤمنین، تشبث به روشهای غیر اخلاقی به هیچ وجه صحیح نیست؛ راه علی این است و ما باید این گونه حرکت کنیم

خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

فاصله خود را با نظام علوی کم کنیم

حکومتی که مفتخر به الگو ساختن نظام علوی است باید در همه حال تکلیف بزرگ خود را کم کردن فاصله ی طولانی خویش با نظام آرمانی علوی و اسلامی بداند، و این جهادی از سر اخلاص و همتی سستی ناپذیر میطلبد. جمهوری اسلامی که جز خدمت به مردم افراشتن پرچم عدالت اسلامی ، هدف به فلسفه ئی ندارد نباید در این راه دچار غفلت شود، رفتار قاطع و منصفانه ی علوی را باید در مدّ نظر داشته باشد؛ و به کمک الهی و حمایت مردمی که عدالت و انصاف را قدر میدانند تکیه کند.

نامگذاری امسال به نام مبارک ((رفتار علوی)) فرصت مناسبی است که شما برادران عزیز، خط مراقبت از سلامت نظام را که بحمدالله در سالهای گذشته همواره در کار بوده ، فعالیتی تازه نفس و سازمان یافته ببخشید و با همکاری و اتحاد، افق ها را در برابر چشم این ملت نجیب و مؤ من ، روشنتر و شفافتر سازید.

امروز کشور ما تشنه ی فعالیت اقتصادی سالم و ایجاد اشتغال برای جوانان و سرمایه گذاری مطمئن است و این همه به فضایی نیازمند است که در آن ، سرمایه گذار و صنعتگر و عنصر فعال در کشاورزی و مبتکر علمی و جوینده ی کار و همه ی قشرها، از صحت و سلامت ارتباطات حکومتی و امانت و صداقت متصدیان امور مالی و اقتصادی مطمئن بوده و احساس امنیت و آرامش کنند. اگر دست مفسدان و سوء استفاده کنندگان از امکانات حکومتی ، قطع نشود، و اگر امتیازطلبان و زیاده خواهان پر مدّعا و انحصار جو، طرد نشوند، سرمایه گذار و تولید کننده و اشتغال طلب ، همه احساس ناامنی و نومییدی خواهند کرد و کسانی از آنان به استفاده از راههای نامشروع و غیرقانونی تشویق خواهند شد.

خشکانیدن ریشه ی فساد مالی و اقتصادی و عمل قاطع و گره گشا در این باره ، مستلزم اقدام همه جانبه بوسیله ی قوای سه گانه مخصوصا دو قوه ی مجریه با نظارتی سازمان یافته و دقیق و بی اغماض ، از بروز و رشد فساد مالی در دستگامها پیشگیری کند، و قوه ی قضائیه با استفاده از کارشناسان و قضات قاطع و پاکدامن ، مجرم و خائن و عناصر آلوده را از سر راه تعالی کشور بردارد. بدیهی است که نقش قوه ی مقننه در وضع قوانین که موجب تسهیل راه کارهای قانونی است و نیز در ایفاء وظیفه ی نظارت ، بسیار مهم و کارساز است .

فرمان رهبر معظم انقلاب اسلامی به قوای سه گانه ، ۱۳۸۰/۲/۱۱

بیشترین خطاب علی (ع) به مسؤ ولان

اما آن کسانی که روی مردم اثر می گذارند کسانی که حرفشان ، اقدامشان ، عملشان ، منششان ، نوشته شان ، روی مردم اثر می گذارد چند خطر بزرگ آنها را تهدید می کند که باید خیلی مراقب باشند؛ یکی خطر خسته شدن است ، یکی خطر راحت طلبی است ، یکی خطر میل به سازش است ، یکی خطر چسبیدن به منافع نقد است ؛ همان بلایی که بر سر کسانی که انقلاب فلسطین را منحرف کردند، آمد؛ همان خطری که بر سر همه ی رهبرانی آمد که ملتهای خودشان را از مسیر درست و راهی که شروع کرده بودند، منحرف کردند و بازداشتند. بارهای سنگین بر روی نیروهای اثرگذار روی ذهنهای مردم است ؛ باید ایمان و پارسایی خودشان را تقویت کنند؛ باید اتکای خودشان را به لطف و فضل خدا زیاد کنند؛ باید به دشمن لحظه یی خوشبین نباشند؛ دشمن درصدد ضربه زدن است . اگر خواص یک کشور یعنی نیروهایی که با زبانشان ، با قلمشان ، با رفتارشان ، با امضاءشان ، بر روی مسیر یک ملت اثر می گذارند میل به سازش و راحت طلبی و زندگی مرفه و خوشگذرانی پیدا کنند و از حضور در میدانهای خطر خسته بشوند، آن وقت خطر تهدید می کند. لذاست که شما می بینید امیرالمؤمنین در دوران خلافت کوتاه خود، بیشترین خطابش ، بیشتری ملامتش ، بیشترین توصیه اش ، بیشترین تذکرش ، به آن کسانی است که به آنها مسؤ ولیت داده بود تا بخشهای مختلفی را در این کشور بزرگی که در اختیار امیرالمؤمنین بود، اداره کنند. امام بزرگوار ما بارها و بارها به مسؤ ولان کشور، به ماها، به شاگردان خودش ، به دستپروردگان خودش ، بارها تذکر می داد؛ مضمون آن تذکر این بود که مبادا به چرب و شیرین زندگی راحت ، خودشان را عادت بدهند و از مجاهدت در راه خدا باز بمانند.

اجتماع بزرگ عزاداران در صحن مطهر امام خمینی (رحمت الله علیه)، ۱۳۷۹/۳/۱۴

قول ، فعل و منش علی (ع) الگو برای مسؤ ولان

ما در کدام مرحله ایم ؟ ما در مرحله ی سومیم ؛ ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده ایم ؛ هیچ کس نمی تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است . ما یک نظام اسلامی را طراحی و پایه ریزی کردیم ((ما))، یعنی همانهایی که کردند و الان یک نظام اسلامی داریم که اصولش هم مشخص و مبنای حکومت در آن جا معلوم است ؛ مشخص است که مسؤ ولان چگونه باید باشند؛ قوای سه گانه وظایفشان معین است ؛ وظایفی که دولتها دارند، مشخص و معلوم است ؛ اما نمی توانم ادعا کنم که ما یک دولت اسلامی هستیم ؛ ما کم داریم . ما باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم . ما باید خودمان را تربیت کنیم .

البته اگر در راءس کار یک امام معصوم مثل امیرالمؤمنین باشد که قولش ، فعلش ، منشش الگوست ، کار برای کارگزاران نظام آسانتر است ؛ چون نسخه ی کامل را در اختیار دارند و در همه چیزش هدایت هست .

ثواب شما از آن کسی که در زمان امیرالمؤمنین این کار را می کرد، یقیناً بیشتر است

وقتی آدمی مثل من در راءس کار باشد، البته کار کارگزاران مشکلتر است ؛ ولی ثوابشان هم بیشتر است . اگر توانستند در

این راه حرکت بکنند، اجر الهی شان بیشتر خواهد شد. هر کدام از شما تلاش بکنید، برای این مسؤ ولیتها خودتان را با

الگوی اسلامی منطبق بکنید؛ یعنی دینتان ، تقواتان ، رعایتتان نسبت به حال مردم ، رعایتتان نسبت به شرع ، رعایتتان

نسبت به بیت المال ، اجتنابتان از خودخواهیها و خودپرستیها و رفیق بازیها و قوم و خویش پرستیها و اجتنابتان از تنبلی و

بیکارگی و بی عملی و هوی و هوس و این چیزها مطابق با الگوی اسلام باشد. هر کدام شما بتوانید در این زمینه ها کار

خودتان را بکنید و پیش بروید و خودتان را بسازید، البته ثواب شما از آن کسی که در زمان امیرالمؤمنین این کار را می کرد،

یقیناً بیشتر است ؛ چون او به امیرالمؤمنین نگاه می کرد و آن حضرت الگوی کامل بود؛ اما شما چنین کسی را ندارید که آن

طور به او نگاه کنید و برایتان الگو باشد؛ لیکن ضوابط در دست همه ی ما هست و امروز همه مان وظیفه داریم .

عمده ترین خطر چیست ؟

عمده ترین خطر چیست ؟ من در پاسخ به این سؤال یک روایت می خوانم . فرمود: ((انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتّباع

الهُوی و طول الا مل)). خطر عمده دو چیز است : اول ، هوس پرستی و هوی پرستی است . تعجب نکنید؛ از همه ی

خطرها بالاتر، همان هوای نفسی است که در دل ماست ؛ ((انّ اعداء عدوّک نفسک الّتی بین جنّیک))؛ از همه ی دشمنها

دشمن تر، همان نفس ، همان ((من)) و همان خودی است که در وجود توست ؛ آن منیتی که همه چیز را برای خود می

خواهد. این جا هم از زبان پیغمبر همین را می فرماید: ((انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتّباع الهوی و طول الا مل فأ ما اتّباع

الهوی فیضلکم عن سبیل اللّهِ))؛ یعنی پیروی از هوای نفس ، شما را از راه خدا گمراه می کند. غالب این گمراهیها به خاطر

هوای نفس است . البته ما هزار جور برای خودمان توجیه درست می کنیم ، برای این که از راه خدا منحرف بشویم و حرف و

عملمان غیر از آن چیزی باشد که شرع و دین برای ما معین کرده است . هوای نفس خصوصیتش این است که شما را از

سبیل اللّهِ که جهاد در سبیل اللّهِ لازم است گمراه می کند. ((و اما طول الا مل فینسی الا خرة)). طول امل ، یعنی آرزوهای

دور و دراز شخصی ؛ تلاش کن برای این که فلان جور خانه برای خودت درست کنی ؛ تلاش کن و مقدمات را فراهم کن ،

برای این که به فلان مقام برسی ؛ تلاش کن ، زید و عمرو را ببین و هزار جور مشکل را پشت سر بگذار تا این که فلان

سرمایه را برای خودت فراهم بیاوری و فلان فعالیت اقتصادی را در مشت بگیری . این طول الامل ، یعنی این آرزوهایی که یکی پس از دیگری تمام نشدنی است ؛ جلوی چشم انسان صف می کشند؛ برای انسان هدف درست می کنند و هدفهای حقیر در نظر انسان عمده می شود. خاصیت این هدفها این است که ((ینسی الا خره)) است ؛ آخرت را از یاد انسان می برد؛ انسان دایما مشغول این هدفهای حقیر است ؛ برای انسان وقتی باقی نمی ماند؛ دل انسان را می میراند؛ میل به دعا، میل به انابه ، میل به تضرع و میل به توجه برای انسان باقی نمی گذارد.

دیدار مسؤ ولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۷۹/۹/۱۲

افزون طلبی برای مسؤ ولان ممنوع

نکته ی سوم در این زمینه ، خطاب به نامزدهای انتخابات است . انتخابات در کشور ما باید مسابقه برای خدمت باشد، نه مسابقه برای کسب قدرت ؛ انتخابات اسلامی این است . آن طوری می شود که شما در بعضی از انتخاباتهای دنیا مشاهده می کنید؛ یک نمونه اش را هم در انتخابات اخیر امریکا دیدید. آنجا دعوا بر سر قدرت است ؛ دست به یقه اند؛ هر طرف می خواهد قدرت را به حزب و مجموعه اش خودش منتقل کند. مساله ی کسب قدرت است ؛ صریحا هم می گویند؛ تلاش می کنیم تا به قدرت و مقام برسیم . در منطق اسلامی ، قدرت و عزت و آبرو خوشنامی و امکانات ، فقط و فقط برای خدمت به مردم و حرکت دادن خود و جامعه و کشور در راه نظام مقدس اسلامی و رسیدن به آرمانهای بلندی است که انسانها نیازمند آنند.

این مسند، مسابقه برای خدمت و زحمت کشی است . هر کس که آماده است بیش از دیگران زحمت بکشد و توقعی را که مسؤ ولان کشورهای دیگر از مقام و موقعیت خود دارند، نداشته باشد، بیاید داخل این میدان بشود. نباید کسانی تصور کنند که رسیدن به ریاست فلان مقام همچنان که در دنیا معمول و رایج است باید با برخورداریهای فراوان همراه باشد. ما امسال را بعنوان سال رفتار علوی نامگذاری کردیم . ما کجا، رفتار علوی کجا؟ اما بالاخره وظیفه داریم ؛ چاره ای نداریم ، جز اینکه در این راه حرکت کنیم . ما باید فاصله ی خود را کم کنیم و تا آنجایی که می توانیم ، جد و جهد نمائیم ؛ یکی از اولین قدمها در این راه ، همین است . افزون طلبی برای مسؤ ولان ممنوع است . مشی اشرافی گرایانه برای مسؤ ولان کشور نقطه ضعف بشمار می آید. اگر دیگران این را که لازمه ی رسیدن به مقامات عالیه کشور می دانند، در نظام اسلامی ، اینها تنها لازمه اش نیست ، بلکه نقطه ی ضعف هم محسوب می شود. بنابراین داوطلبان بدانند که این راه ، راه خدمت است ؛

مسابقه رقابت در این راه هم رقابت برای خدمت کردن هر چه بیشتر است. اگر این طور شد، آنگاه در تبلیغات، در بیان مطالب به یکدیگر یا نسبت به خود، حدود رعایت خواهد شد.

آخرین نقطه ای که در باب انتخابات عرض می کنم، این است که فضای انتخابات باید سالم باشد، عده یی با قلم و بیان و مطبوعات، عده یی هم با ابراز مخالفت با فلانی یا طرفداری از این نامزد یا آن نامزد نباید فضا را آلوده کنند. آن کسانی که به اسلام احترام می گذارند، آن کسانی که قدر و ارزش جمهوری اسلامی را ارج می نهند، آن کسانی که از ما حرف شنوی دارند، در هر جای کشور هستند از همین اول کار مراقب باشند. کارشکنی نسبت به دیگران، لجن پراکنی علیه این نامزد یا آن نامزد، بدگویی کردن و افشاگریهای بی اصل و پایه و اساس نسبت به اشخاص، همه ی اینها کارهای ممنوع و ضد ارزش و خلاف مشی جمهوری اسلامی و خلاف حق است؛ از این کارها اجتناب کنند.

دیدار جمع کثیری از مردم استان گیلان در استادیوم شهید عضدی شهرستان رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۱

شیعیان واقعی در رفتار به علی (ع) نزدیک هستند

در این جا یک نکته وجود دارد، و آن این است که ما معمولاً وقتی شخصیتها یا خصوصیات را به صورت جمع بندی شده از دور نگاه می کنیم، آنها را ستایش می کنیم؛ اما وقتی نزدیک می شویم و پای عمل و پای پیروی به میان می آید، دچار مشکل می شویم؛ عیب کار آحاد بشر این است. اگر همان قدری که مردم دنیا به عدالت و به انصاف و به شجاعت امیرالمؤمنین، به طرفداری از مظلوم که در او بود، به طرفداری از حقیقت که در او بود، به ظلم ستیزی که در او بود، علاقه و محبت دارند، چنانچه در مقام عمل، خود را به این خصوصیات نزدیک می کردند ولو یک قدم دنیا گلستان می شد؛ اما ما آدمها یعنی همین ماها، همین امثال بنده؛ آدمهایی که این طور از دور امیرالمؤمنین را ستایش می کنیم در جایی در زندگی و در قضاوت معمولی خودمان، به یکی از همین کارهایی که از امیرالمؤمنین ستایش می کنیم؛ یا از کسی که می خواهد راه امیرالمؤمنین را برود، برخورد نکنیم، معلوم نیست که دیگر آن قدر ستایش نکنیم؛ در دل برمی آشوبیم و با او مقابله می کنیم؛ اگر خدای نکرده شقاوت بر ما غلبه داشته باشد، به روی او شمشیر هم می کشیم؛ عیب کار این جاست! لذا جا دارد که ما همان قدری که از جمع بندی شده ی خصال امیرالمؤمنین سخن می گوئیم، از ریز خصوصیات آن بزرگوار هم مطلع بشویم. این امیرالمؤمنین که عادل بود، عدل او چگونه بود؟ این عدلی که این قدر تعریف دارد، در مقام عمل چگونه بود؟ در قدم بعد سعی کنیم که در مقام عمل خودمان را به او نزدیک کنیم؛ این درست است؛ این مایه ی تکامل است. شما شنیده

اید که در بعضی از روایات آمده است که کسانی به ائمه (علیهم السلام) عرض می کردند که ما شیعیان شما هستیم کما این که طبق روایتی، کسانی آمدند و به خود امیرالمؤمنین هم این را گفتند اما ائمه بنا بر این روایات، در جواب اینها استنکار می کردند: کجای شما به دوستان و پیروان ما شبیه است؟ شما این خصلت و این خصوصیت و این رفتار و این گفتار را دارید. به عبارت دیگر، اینها از ما مطالبه می کنند؛ عمل می کنند؛ عمل هم تابع اعتقاد است؛ انسان باید به چیزی معتقد باشد. البته امروز ملت ایران باید خدا را خیلی شکر کنند که زمینه ی پیروی از امیرالمؤمنین و از اسلام در این کشور فراهم است. غالب جمعیت این کشور، دل به سمت حقیقت دارند. اکثریت عظیم نزدیک به اتفاقی در این کشور این طورند؛ ولو حالا در میان آنها کسانی هم عامل به بعضی از فروع نباشند؛ اما دلها، روحها، اعتقادات، ایمانها به همان سمتی گرایش دارد که انگشت اشاره ی امیرالمؤمنین به آن سمت مردم را هدایت می کرد.

خطبه نماز جمعه تهران، ۷۸/۱۰/۱۰

عمل صالح و کار برای خدا

امیرالمؤمنین طبق این روایتی که مرحوم مجلسی از مصباح المتهجد نقل می کند، در یکی از روزهای جمعه خطبه یی ایراد کردند که با حمد و ثنای حضرت باری تعالی با بلیغترین و عمیقترین و زیباترین کلمات شروع می شود و سپس با صلوات و سلام بر محمد رسول الله، خاتم انبیا (صلی الله علیه و اله وسلم) و شهادت بر عبودیت و پیامبری ایشان ادامه پیدا می کند و بعد این جملات را خطاب به مردم بیان فرمودند که من چند عبارت از این جملات را عرض می کنم و به ترجمه ی آنها قناعت می نمایم.

امیرالمؤمنین فرمودند: ((اوصیکم عبادالله بتقوی الله))؛ بندگان خدا! شما را به پرهیزگاری و رعایت تقوا سفارش می کنم. ((و اغتنام طاعته))؛ و سفارش می کنم که اطاعت پروردگار را مغتنم بشمارید. ((ما استطعتم))؛ تا آن مقداری که در توان و قدرت شماست. ((فی هذه الايام الخالیه الفانیة))؛ هر چه می توانید، در این روزهای گذرا و رو به فنا ی عمرتان، اطاعت از خدا و پیروی از فرمان پروردگار را مغتنم بشمارید. ((واعداد العمل الصالح، لجلیل ما یشفی به علیکم الموت))؛ سفارش می کنم، تا آن جا که می توانید، برای مقابله ی با آن مشکلات و مصایب عظیمی که مرگ، آنها را مشرف بر شما قرار خواهد داد یعنی برای مقابله ی با دشواریهای شناخته نشده ی برای بشر از لحاظ عظمت عمل صالح فراهم و آماده کنید. مرگ را آن چنان باید بزرگ دانست که اولیا و بزرگان از مقابله ی با مرگ به خود می لرزیدند. حوادثی که پس از مرگ در آغاز حیات

نشئه ی برزخ برای ما پیش می آید، به قدری با عظمت و مهیب و دشوار و غیر قابل تحمل است که مردان خدا را که فی الجمله از آن خبری داشتند به خود می لرزاند. برای مقابله ی با آن مشکلات و با آن مصایب ، یک راه وجود دارد و آن ، عمل صالح و کار در راه خداست . تنها چیزی که آن جا به داد انسان می رسد، عمل صالح است . ((و امرکم بالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم)). فرمود: من به شما امر می کنم . امیر مؤ منان است ؛ امیر معنوی و مادی ، امیر ظاهری و باطنی ، امیر جسم و جان . امیرالمؤمنین فرمود: من شما را امر می کنم که این زخارف دنیا را که شما را ترک می کند، رها کنید؛ این قدر به فکر مادیات برای خودتان نباشید؛ چون اینها ((الزائلة عنکم))؛ اینها همه زوال پیدا می کند. ((و ان لم تكونوا تحبون ترکها))؛ اگرچه شما دوست ندارید که این مال و این عیش و این مقام ، شما را رها کند، اما رها می کند. ((والمبلیة لاجسادکم و ان اجبتم تجدیدها))؛ این دنیا جسمهای شما را می پوساند و خاک می کند؛ اگرچه شما می خواهید که آنها زنده بشوند. این دنیا شما را پیر می کند، ضعیف می کند و قوا را نابود می کند؛ اگرچه شما می خواهید این قوا همیشه برای شما بماند و روزبه روز تجدید بشود. ((فانما مثلکم و مثلها کرب سلکوا سبیلا فکانهم قد قطعوه و افضوا الی علم فکانهم قد بلغوه)). در جاده یی با سرعت دارید می روید، نشانه یی در دوردست هست ، آن را از درو می بینید؛ اما خواهی نخواهی با طی طریق به آن خواهید رسید. این جاده ، همان دنیاست . آن سنگ نشانه و آن علم ، همان اجل و همان سرآمد و همان

منتهای مدت است که ناگزیر به آن می رسیم .

برای نام و نشان گذرا با یکدیگر رقابت نکنید

... ((فلا تنافسوا فی عز الدنيا و فخرها))؛ برای عزتها و جاه و جلال ظاهری و نام و نشان گذرا، با یکدیگر تنافس نکنید،

حسادت نکنید، رقابت نکنید. ((ولا تعجبوا بزینتها و نعیمها))؛ به زینت و نعمت دنیا شگفت زده نشوید. ((ولا تجزعوا من

ضرائها و بؤسها))؛ از سختیها و دشواریهای زندگی کوتاه دنیا، به جزع نیایید. ((فان عزالدنيا و فخرها الی انقطاع))؛ این زینت

و عزت ، رو به انقطاع و نابودی است . ((وان زینتها و نعیمها الی ارتجاع))؛ زیباییها و نعمتها، رو به برگشت دارد. جوانی و

نشاط و زیبایی ، جای خود را به پیری و افسردگی و خمودگی می دهد. ((وان ضراعها و بؤسها الی نفاد))؛ سختیها هم تمام

می شود و از بین می رود. ((و کل مدة منها الی منتهی))؛ همه ی زمانهای این عالم و این زندگی ، به سوی پایان حرکت

می کند. ((و کل حیّ فیها الی بلی))؛ همه ی زنده ها به سوی پوسیدگی و کهنگی راه می روند.

این همان امیرالمؤمنین است که با دست خودش مزرعه آباد می کرد، چاه حفر می کرد. این حرفها را زمانی بر زبان آورده

است که حکومت می کرد. در راءس کشوری قرار داشت که از مناطق ماوراء النهر تا دریای مدیترانه ، در زیر نگین این قدرت

بود و آنها را اداره می کرد. او جنگ داشت ، صلح داشت ، سیاست داشت ، بیت المال داشت ، فعالیت داشت ، سازندگی داشت . این حرفها به معنای آن نیست که دنیا را آباد نکنید. این حرفها به معنای آن است که خودتان را محور همه ی تلاشها و کارهای مادی ندانید؛ برای خود، همه ی قوا را صرف نکنید؛ برای سهم خود از زندگی ، دنیا را جهنم نکنید؛ برای مال ، برای منال ، برای راحتی ، برای پول ، زندگی را بر انسانهای دیگر تلخ نکنید.

خطبه های هزارمین نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۷/۸/۸

جوانان درس بگیرند

امیرالمؤمنین در دوره های مختلف زندگی خود، چه در دوران نوجوانی ، یعنی در اوایل بعثت پیامبر، و چه در عنفوان جوانی ، یعنی آن هنگامی که هجرت به مدینه اتفاق افتاد که در آن وقت علی (علیه السلام) یک جوان بیست و چند ساله بوده است چه در دوران بعد از رحلت پیامبر و آن محنتها و آن امتحانهای دشوار، و چه در دوران آخر عمر؛ یعنی پنج سالی که در اواخر عمر، امیرالمؤمنین حکومت و خلافت را پذیرفت و مسؤولیت پیدا کرد، در تمام این تقریباً پنجاه سال ، خصوصیات بارزی را با خود حمل می کرده است . همه بخصوص جوانان از این نقطه می توانند درس بگیرند.

شخصیتهای عظیم تاریخ ، غالباً از دوران جوانی ، بلکه از دوران نوجوانی ، برخی از خصوصیات را با خود همراه داشته اند و یا در خود به وجود آورده اند. برجستگی انسانهای برجسته و بزرگ ، معمولاً به یک تلاش بلند مدت متکی است ؛ و این را ما در زندگی امیرالمؤمنین می بینیم . من در جمع بندی این زندگی پرفراز و نشیب ، این نکته را مشاهده می کنم و به شما عرض می کنم که امیرالمؤمنین از اوایل نوجوانی تا هنگام مرگ ، دو صفت ((بصیرت)) و ((صبر)) را با خود همراه داشت ؛ بیداری و پایداری .

می خواهیم ((علوی)) باشیم

ما این قدر از عظمتها دوریم که نمی توانیم فرق امیرالمؤمنین را با عظاما و بزرگان و اکابری که بشریت در تاریخ ، در اسلام ، در کتابها، در عالم علم و در هر صحنه و عرصه ی سراغ دارد، درست تشخیص بدهیم ! امیرالمؤمنین ، چیز عجیبی است !

اشکال کار از این جا شروع می شود که من و شما امروز، شیعه ی علی بن ابی طالبیم و باید به او اقتدا کنیم ؛ اگر از ابعاد شخصیت او چیزی ندانیم ، اشکال در هویت ما به وجود خواهد آمد. یک وقت کسی ادعایی ندارد، ولی ما ادعا داریم ؛ می خواهیم ((علوی)) باشیم ، می خواهیم جامعه ی ما جامعه ی علوی باشد. شیعه ها در درجه ی اول ، و مسلمین غیرشیعه در

درجه ی دوم ، این مشکل را دارند. البته همه ی مسلمانها امیرالمؤمنین را قبول دارند؛ منتها شیعه با کیفیت و عظمت دیگری آن بزرگوار را می بینند و می شناسند.

پیش خواهیم رفت تا جامعه علوی بشود

دیگر دنیای امروز هم متشکل از جهالی مثل ابی لهب و ابی جهل نیست ؛ امروز کفار و معاندین عالم ، زیرکهای درجه ی اول عالمند! کسانی هستند که مهمترین مسایل تبلیغاتی و سیاسی را در مشت خودشان می چرخانند؛ همین کسانی که دارند سیاستهای دنیا را می چرخانند، ملتها را می گردانند، حکومتها را عوض می کنند، مناطق دنیا را تصرف می کنند، جنگ به وجود می آورند، جنگ از بین می برند، نظامها را برمی چینند و نظام به وجود می آورند!

همه ی این قدرتهای خادع حلیه گر مکارِ درجه ی اول دنیا، امروز متوجه جمهوری اسلامی هستند و سیاستشان این است که جمهوری اسلامی و ملت ایران را تحقیر، استهزا و تخطئه کنند! بگویند شما اشتباه می کنید که بر طبق عرفیات پذیرفته شده ی دنیا عمل نمی کنید؛ اشتباه می کنید که تسلیم سیاستهای جهانی و بین المللی امریکا و ابرقدرتها نمی شوید. در قضیه ی فلسطین و در قضیه ی بوسنی ، اشتباه می کنید؛ در قضیه ی مسلمانها و همین طور و همین طور!

سیاست ، امروز این است ؛ نه امروز، از اول انقلاب ، سیاستشان این بود که ملت و مسؤلین ایران و هر کسی را که با آنها جدیتر مخالف است ، بیشتر تخطئه کنند؛ هر کاری را که از آن بیشتر ضرر می بینند، بیشتر مسخره کنند؛ رفتار با زن راه، دانشگاه راه، عبادت و نماز جماعت راه، مصرف نکردن مشروبات الکلی و اجرای حدود الهی را مسخره کنند!

عیزان من ، همین مسخره کردند، همین تحقیر و توهین کردند، گاهی آدمهای بزرگی را از جا در می برد، مستأصل و بی چاره می کند؛ طاقتشان تمام ، و مجبور می شوند هم رنگ جماعت گردند. می گویند چه کنیم ؟ نمی شود. آن وقت آن ابرقدرتها دستهایشان را روی دلشان می گذارند و مخفیانه ، قاه قاه می خندد که کارشان را از پیش بردند و یک مانع را از سر راه برداشتند! آن قدر فلان جریان انقلابی را در دنیا مسخره می کنند که علناً، صریحاً ایده ها و آرزوهای انقلابی خودش را پس بگیرد، یا حتی مسخره کند!

در صحنه ی سیاست جهانی ، کسی دیده شد که در حضور دشمنان دیروز خودش ایستاد و به امروز خودش متلک گفت و آنها خندیدند؛ برای این که هم رنگ جماعت بشود! البته آنها وقتی چنین چیزی را می بینند، می گویند به به ، شما چقدر آدم متمدن و چیز فهمی هستید! دلش را خوش می کنند؛ اما در واقع آنچه انجام گرفته است ، یک مانع را از سر راهشان برداشته اند. این گونه موانع را از بین می برند.

این جاست که شیعه ی علی بن ابی طالب ، بلکه هر مسلمانی که معتقد به علی ابن ابی طالب است ، باید از شجاعت آن حضرت درس بگیرد: ((لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهلہ))(۳۹)؛ وحشت نکنید. از روی گرداندن و اعراض دشمن ، احساس تنهایی نکنید . از مسخره ی دشمن نسبت به آنچه در دست شماست که گوهر گرانبهائی است عقیده تان سست نشود. شما یک گوهر گرانبهائی را در دست گرفته اید. شما کار عظیمی انجام دادید و یک گنج تمام نشدنی را در داخل کشور خودتان کشف کردید و به اسلام ، به استقلال و به آزادی رسیدید؛ توانستید خود را از یوغ ابرقدرتها خارج کنید.

یک روز این مملکت ، این دانشگاه ، این تهران ، این پادگانها، این نیروهای مسلح ، این ادارات دولتی ، این وزارتخانه ها ، این دستگاههای اطلاعاتی ، همه و همه در یوغ امریکا بود؛ ولی امروز این ملت در دورترین نقاط و در کوره دِههای این کشور، اگر کسی را طرفدار امریکا ببینند، سایه اش را با تیر می زنند! یک روز در این مملکت ، ملتی وجود نداشت ، آرایبی ، مجلسی و انتخاباتی وجود نداشت ؛ همه چیز تشریفاتی ، همه چیز صوری ، دروغی و تصنعی بود؛ هیچ چیزی در این مملکت وجود نداشت !

دوران پهلوی برای این ملت ، واقعاً دوران عجیبی بود؛ مثل این که کارخانه ی عظیمی را در داخل یک سالن درست کنند، وقتی نگاه می کنید، می بینید کارخانه و تجهیزات کارخانه است ؛ ولی وقتی نزدیک می روید، می بینید همه چیز از پلاستیکِ بازیچه ، درست شده است ! عمارت عظیمی را با مجسمه ها و ستونها و سقفهای مرتفع درست کنند، آدم خیال کند یک کاخ عظیم است ، نزدیک برود، ببیند از برف درست کرده اند!

همه چیز در این مملکت ، صوری و ظاهری بود؛ دانشگاه ، صوری بود، روشنفکری ، مجله و روزنامه ، صوری بود، مجلس و دولت ، صوری بود! فقط جریان دین که یک جریان عمومی و مردمی بود، حقیقی بود؛ که به آن هم با نظر بغض و نفرت نگاه می شد. در مقابل ، یک جریان کمرنگتر و خیلی کوچکتر هم به صورت وطن پرستی و میهن دوستی ، در گوشه و کنار وجود داشت .

چنین وضعی برای این ملت درست کرده بودند! شما آمدید و همه چیز را پایه گذاری اساسی کردید. امروز در این مملکت ، علم ، صنعت ، تحصیلات و دانشگاه ، رشد می کند؛ شخصیت انسانها و افکار، رشد می کند؛ آزادی به معنای حقیقی کلمه ، رشد می کند. حرکت این ملت ، یواش یواش دارد به جایی می رسد که جایگاه خود را در دنیا پیدا کند. دیروز ملت ایران ، در دنیا ملتی نبود که کسی به او اعتنا کند. آنهايي که این جا می آمدند، از خود این ملت ، حق توحش می گرفتند!

شما امروز یک ملتید؛ دارای یک راءى مهميد. شما در يك قضيه ى دنيايى ، مخالفيد، اين قضيه ، گير کرده است ! در هر قضيه ى مهمى در دنيا که ملت ايران ، جداً با آن مخالف باشد، آن قضيه پيش نمى رود. امروز اين ملت و اين نظام و اين حکومت و اين کشور بزرگ ، بحمدالله يك چنين وضعى در دنيا دارد. همه چيز در اين جا دارد رشد مى کند و خود را نشان مى دهد. جلوه ى ملت ايران ، يواش يواش چشمها را متوجه به خود مى کند. شما اين را به دست آورديد!

حالا بگذار دشمن ، تحقير کند؛ بگذار هرچه مى خواهد بگويد. شجاعت على بن ابى طالب و ايستادگى او در مقابل آن باطلى که مى خواهند بر او تحميل کنند، امروز، اين شرحى که درباره ى آن بزرگوار گفتيم ، درس بزرگ ماست که همه ى عزيزان را به آن توصيه مى کنم ؛ و تقواى الهى را در همين معنابى که عرض شد، باکمال مراقبت و دقت ، در نظر بگيريد و تعقيب کنيد و پيش برويد. خدا ان شاءالله کمک خواهد کرد.

در اين مدت هفده سال ، سايه ى نام آن بزرگوار بر اين ملت بود و اين ملت ، از انوار آن بزرگوار استفاده و استضاءه کرد. ما نيز از اين درس ، بيشتر استفاده خواهيم کرد و به کورى چشم دشمن ، پيش خواهيم رفت ، تا ان شاءالله جامعه ى ما حقيقتاً جامعه ى علوى بشود.

خطبه هاى نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۴/۱۱/۲۰

همه موظفند طورى عمل کنند که حکومت ، رنگ و بوى علوى پيدا کند

جوانان ما براى برپايى حکومت عدل اسلامى و حفظ آن بود که مجاهدت ها کردند و به درجه رفيع شهادت نایل آمدند. از اين روز همه بخشهاى ناظم عظيم جمهورى اسلامى مسؤل موظفند تا طورى عمل و حرکت کنند که اين حکومت رنگ و بوى علوى پيدا کند و هدف و جهت گيريهائش منطبق با جهت گيرى هاى اميرالمؤمنين على (ع) باشد.

ديدار مسؤل ولان بنياد شهيد در حسينيه امام (ره). (۴۰)

مسؤلان سطوح بالاي سازمان ارتش هم رفتار علوى را الگوى خودشان قراردهند.

امروز ميدان براى تعالى ارتش باز است . سال رفتار علوى ، در هر جايى مصداقى دارد. جوانهاى ارتش جمهورى اسلامى ايران مى توانند به امير المومنين به عنوان الگوى رفتارى يك انسان فداکار و با اخلاص نگاه کنند و رفتار علوى را در رفتار خود منعکس نمايند؛ کار خستگى ناپذير، تلاش مخلصانه و سعى در تعالى هر چه بيشتر علمى و عملى ، مسؤلان سطوح

بالای سازمان ارتش هم به عنوان یک سردار شجاع و پاکدامن می توانند رفتار علوی را الگوی خودشان قرار دهند. وجود امیرالمومنین به عنوان یک رئیس ، یک فرمانده و یک مسؤ ول ، مظهر پاکی و شفافیت و صداقت بود؛ آسودگی را به خودش راه نداد؛ نسبت به زیردستان تفرعن نفروخت ؛ خود را همه جا بنده ی خدا و خدمتگزار مردم دانست و مخلصانه - بدون چشمداشت به دنیا - کار کرد؛ این می تواند در رفتار هر کسی که در هر مجموعه یی مسؤ ول است ، به عنوان رفتار علوی خود را نشان دهد.

دیدار با فرماندهان و گروهی از کارکنان ارتش به مناسبت روز ارتش جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۸۰/۱/۲۸

امیرالمومنین الگوی نمونه برای مسؤ ولان بخش های مختلف نظام است

انسان جهت راه خود را با پیروی از امام خویش می یابد. امام به همان اندازه که با زبان و امر و نهی خویش انسان ها را هدایت می کند با رفتار و منش خود نیز به انسانها جهت میدهد و بر این اساس شیعیان علی بن ابی طالب (ع) باید تلاش کنند که از لحاظ فردی و اجتماعی و نیز رفتار و ارتباط با خدا، مردم جامعه اسلامی ، محرومین ، بیت المال و امکانات و ابزاری که به امانت نزد آنها سپرده شده است و همچنین نحوه برخورد با دشمنان خدا شخصیت خود را شبیه آن امام بزرگوار بسازند و او را سرمشق و الگوی زندگی خود قرار دهند.

... امیرالمؤمنین علی (ع) در شادی و عزا، در جنگ و صلح ، در مسجد، در مسند حکومت و جایگاه قضاوت و داوری پیوسته در حال ارتباط با خدا و تعبد نزد پروردگار و کار برای خدا بود و در تمام لحظات قدرت حکومت و سلطه ای که خداوند متعال در اختیار او گذاشت ، لحظه ای از فکر ضعفا، یتیمان و محرومان و فقرا غفلت نکرد و در راه تبلیغ از دین ، کار برای خدا و مبارزه در برابر دشمن سرازپا نمی شناخت .

امیرالمؤمنین علی (ع) الگویی نمونه برای مسؤ ولان بخشهای مختلف نظام است لذا آنان باید همچون حضرت علی (ع) کار مردم را با دلسوزی بدون منت و تحقیر و توقع و توأم با احترام و تکریم و همراه با سلامت نفس ، چشم ، زبان و سلامت قلب انجام دهند.

امروز پس از گذشت قرن‌ها، حکومت جمهوری اسلامی ایران تنها حکومتی است که در راه امیرالمؤمنین (ع) گام برمی دارد لذا باید این حکومت را کمک ، همراهی و تشویق کرد و عیوب آن را برادرانه و دوستانه تذکر داد تا بتواند این صراط مستقیم را حفظ کند.

ما باید از اخلاص امیرالمؤمنین درس بگیریم

ما در دوران انقلاب بزرگ اسلامی ، آن اخلاص را بالمعاینه در زندگی مردمان مشاهده کردیم ، و شد آنچه شد. امام بزرگوار ما مظهر این اخلاص بود، و کرد آنچه کرد. او دنیا را در مقابل اسلام خاضع و خاشع کرد و دشمنان اسلام را به عقب نشینی وادار نمود. امروز هم آحاد ملت ایران ، زن و مرد ملت ، اقشار مختلف ، مخصوصاً مسوؤلان خصوصاً هرچه مسوؤلیتها بالاتر برود محتاج همین اخلاص هستیم ، تا این بار را به سرمنزل برسانیم .

طبق نقل در نهج البلاغه ، امیرالمؤمنین فرمود: ((و لقد کُنَّا مع رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقتل ابائنا و ابنائنا و اخواننا و اعمامنا لایزیدنا ذلک الاّ ایمانا و تسلیما و مضيّاً علی اللّقم و صبراً علی مضمض الالم))(۴۱)؛ خالصانه و مخلصانه با کسان و نزدیکان خود می ایستادیم و برای خدا مبارزه می کردیم . ((فلما رأى الله صدقنا انزل بعدوتنا الکبت و انزل علينا النصر)) (۴۲)؛

وقتی در راه خدا با اخلاص و صادقانه عمل کردیم و خدای متعال این را از ما دید، دشمن ما را سرکوب کرد و ما را پیروز نمود. بعد می فرماید: اگر این طور نبود، این کارها انجام نمی شد: ((ما قام للذین عمود و لا اخضرّ للایمان عود)) (۴۳)؛ یک شاخه ی ایمان سبز نمی شد و یک پایه ی دین بر سر پا نمی ماند. به برکت اخلاص و صدق آن مسلمین ، این پیشرفتهای انجام شد و جامعه ی اسلامی پدید آمد. تمدن اسلامی و این حرکت عظیم تاریخی امروز هم همان است ، و ملت ما و مسلمانان در همه ی عالم و امروز ملت عراق و پیشروان آن ملت و نیز دیگر مردمی که در هر گوشه ی دنیا به نام اسلام سخن می گویند، باید این درس را از علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرا بگیرند.

خطبه نماز جمعه تهران ، ۱۳۷۰/۱/۱۶

اگر ملتی قدرت تحلیل خود را از دست بدهد، شکست خواهد خورد

من از سابق مکرر گفته ام که اگر ملتی قدرت تحلیل خودش را از دست بدهد، فریب و شکست خواهد خورد. اصحاب امام حسن ، قدرت تحلیل نداشتند؛ نمی توانستند بفهمند که قضیه چیست و چه دارد می گذرد. اصحاب امیرالمؤمنین ، آنهایی که دل او را خون کردند، همه مغرض نبودند؛ اما خیلی از آنها مثل خوارج قدرت تحلیل نداشتند. قدرت تحلیل خوارج ضعیف بود. یک آدم ناباب ، یک آدم بدجنس ، یک آدم زبان دار پیدا می شد و مردم را به یک طرف می کشاند؛ شاخص را گم می

کردند. در جاده ، همیشه باید شاخص مورد نظر باشد. اگر شاخص را گم کردید، زود اشتباه می کنید. امیرالمؤمنین می فرمود: ((و لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر)) (۴۴)؛ اول ، بصیرت ، هوشمندی ، بینایی ، قدرت فهم و تحلیل ، و بعد صبر و مقاومت و ایستادگی . از آنچه که پیش می آید، انسان زود دلش آب نشود. راه حق ، راه دشواری است .

تمام قدرتمندان و ستمگران عالم آمدند، بر تل باطل چیزی افزودند. همه ی شیطان صفتان در طول تاریخ و در زمان ما آمدند، بر این سد باطل که مقابل راه امیرالمؤمنین و بندگان خدا را می گیرد چیزی اضافه کردند. حق می خواهد این تل را از سر راه بردارد و این سد را بشکافد؛ کار آسانی نیست ، کار سختی است . تحمل و صبر و ظرفیت و رجوع به قدرت نفسانی و جوشندگی از درون لازم دارد، تا انسان بتواند راه حق را برود. البته وقتی که انسان توانست راه حق را هموار کند، آن وقت زندگی ، زندگی لذتبخشی است . زندگی یی که در آن ظلم نباشد، زندگی یی که در آن زورگویی نباشد، زندگی یی که در آن تحمیل نباشد، زندگی یی که در آن شیطان بر اعمال و افکار انسان مسلط نباشد، زندگی بسیار روحانی و معنوی یی است .

ما باید به سمت زهد حرکت کنیم

برادران ! امیرالمؤمنین می گوید زندگی به سمت زهد باید برود. امروز در جمهوری اسلامی ، اگر ما احساس بکنیم که زندگی به سمت اشرافیگری می رود، بلاشک این انحراف است ؛ بروبرگرد ندارد. ما باید به سمت زهد حرکت بکنیم . نمی گوییم هم زهدهای آن چنانی ، که متعلق به اولیاءالله است ؛ نه ، مسؤ ولان درجه ی یک ، مسؤ ولان درجه ی دو، تا آن مسؤ ولان درجات بعد هم باید در حد خود زهد داشته باشند؛ بعد هم به عامه ی مردم می رسد. عامه ی مردم هم نباید اسراف و تجمل گرایی بکنند. این طور نیست که زهد فقط مخصوص مسؤ ولان باشد. این مهریه های گران قیمت که برای عقدهای دخترهایشان می گذارند، خطاست . نمی گویم حرام است ، اما پدیده ی بد و زشتی در جامعه است ؛ زیرا ارزشهای انسانی را تحت الشعاع ارزش طلا و پول قرار می دهد. در محیط و جامعه ی اسلامی ، قضیه این نیست . همین کار حلال را پیامبر نکرد. بعضی می گویند پیامبر حلال کرده ، اما شما حرام می کنید؟! نه ، ما هم حرام نمی کنیم . پیامبر نخواسته که محدود کند؛ محدود هم نکرده است . شما برو، هرچه می خواهی بکن . اصلا همه ی زندگی را روی هم بگذار و جهیزیه ی دختری بکن ، یا مهر عروست بکن . بحث سر این است که این کار، صحیح و عاقلانه و منطبق بر خواست و مصلحت اسلامی نیست .

پیامبر، دختر خودش را؛ امیرالمؤمنین، دختران خودش را؛ و خانواده‌ی پیامبر، با همان بیست و پنج اوقیه مئثال نقره‌ی بی که در آن زمان بوده به خانه‌ی بخت فرستادند. دو، سه سال قبل که حساب کردیم، این میزان نقره، تقریباً در حد دوازده هزار تومان فعلی می‌شود.

این وضع زندگیهای تجمل‌آمیز، این روزبه‌روز افزودن بر ظواهر تجملاتی، در زندگیهای شخصی غلط است. گاهی اوقات ممکن است لازم باشد مظاهر عمومی مثل یک خیابان یا یک میدان را خیلی هم قشنگ و زیبا درست بکنند؛ آن محل بحث نیست؛ بحث سر شخص من و شماس است.

امیرالمؤمنین به فرمانداران خود درس زهد می‌داد

این، زندگی امیرالمؤمنین (ع) است؛ یاد هم می‌داد. حضرت یک وقت کسی را که می‌خواست احتمالاً به عنوان فرماندار به شهری بفرستد، به او گفت: فردا بعد از نماز ظهر پیش من بیا. حالا هم تقریباً معمول است که اگر می‌خواهند فرماندار یا استانداری را به جایی بفرستند، آن حاکم یا آن مسؤل، او را می‌خواهد و اگر سفارشات دارد، به او توصیه می‌کند. آن شخص نقل می‌کند که فردا بعد از نماز ظهر، به همان جایی رفتم که امیرالمؤمنین می‌نشستند؛ یعنی دکه‌ی بی که حضرت برای این کار در کوفه معین کرده بودند. دیدم که در مقابل امیرالمؤمنین، یک کاسه‌ی خالی و یک کوزه‌ی آب هست.

یک خرده که گذشت، به خدمتکارش اشاره کرد و فرمود که آن بسته‌ی من را بیاور. گفت دیدم بسته‌ی سربه‌مهری را آوردند. این کیسه‌ی مهر و موم شده بود، تا کسی نتواند آن را باز کند. این شخص می‌گوید با خودم فکر کردم که حضرت من را امین دانسته و می‌خواهد گوهر گرانبهایی را به من نشان بدهد، یا به من امانتی را بسپرد، یا چیزی درباره‌ی آن بگوید.

می‌گوید حضرت مهر را شکست و در کیسه را باز کرد. دیدم در این کیسه، سویق آرد الک‌نکرده و نخاله‌دار وجود دارد. بعد حضرت دست کرد، یک مشت از این آردها را درآورد، داخل کاسه ریخت، یک خرده هم آب از کوزه روی آن ریخت، اینها را به هم زد و به عنوان نهار خورد؛ یک مقدارش را هم به من داد و گفت بخور. می‌گفت من حیرت زده شدم، گفتم: یا امیرالمؤمنین! شما این کار را می‌کنید؟! این عراق با این همه نعمت در اختیار شماس است، این همه گندم و جو وجود دارد؛

این کارها برای چیست؟! شما چرا این طوری در این کیسه را می‌بندید؟! حضرت فرمود: ((والله ما اختم علیه بخلا به

((۴۵)؛ سوگند به خدا، من که در این کیسه را مهر کردم، به خاطر بخل نیست که حیفم می‌آید از این آرد الک‌نکرده کسی

بخورد. ((ولکنی ابتاع قدر ما یکفینی)) (۴۶)؛ من به قدر حاجت شخصی خودم، از این آردها که پست‌ترین آرد است؛ آرد

الک‌نکرده می‌خرم. ((فاخاف ان ینقص فیوضع فیه من غیره)) (۴۷)؛ می‌ترسم که این کیسه را کسی باز کند و از غیر از آن

آردی که خود من خریده ام ، چیزی داخل این کیسه بریزد. ((وانا اکره ان ادخل بطنی الا طيبا)) (۴۸)؛ و من خوش ندارم که در شکم خود غذایی وارد کنم که طیب و پاکیزه نباشد. می خواهم غذای پاکیزه بخورم ؛ غذایی که از پول خودم و مال خودم است و مال کسی در آن نیست .

امیرالمؤمنین با کار خود می خواهد به این فرماندار درس بدهد. ببینید، این فرماندار را به این جا کشانده ، برای این که همین منظره را به او نشان بدهد، برای این که همین حرف را به او بزند؛ والا می شد در مسجد هم به فرماندار توصیه کند و بگوید برو؛ اما کشانده او را به این جا آورده ، برای این که به او بفهماند تو که داری می روی و بر شهری مسلط خواهی شد و یک عده مردم در اختیار تو قرار دارند مالیات آنها، پول آنها، جان آنها، مال آنها، عرض آنها مواظب باش که این قدرت ، قدرت مطلقه نیست و تو به عنوان حاکم ، مطلق العنان و افسارگسیخته نیستی ؛ حواست جمع باشد، بفهم که چه کار داری می کنی . بعد فرمودند: ((فایاک و تناول ما لم تعلم حله)) (۴۹)؛ مبدا چیزی که حلال بودن آن را نمی دانی ، تناول کنی ؛ بخوری یا بگیری . تناول ، فقط خوردن نیست ؛ او را در اختیار نگیر، مگر یقین کنی که حلال است . این ، وضع زندگی امیرالمؤمنین و زهد و درس اوست .

امیرالمؤمنین در قله قرار دارد و ما باید در جهت او حرکت کنیم

یک نفر می گوید، دیدم در جایی در یکی از جنگها یا یکی از مسافرتها حضرت خوابیده ، و چون هوا هم سرد بوده ، زیر قتیفه ی نازکی می لرزد؛ ((یرعد)). آدمم گفتم یا امیرالمؤمنین ! چرا شما می لرزید؟ هوای به این سردی ، چیزی رویتان بیندازید. فرمود که من دوست نمی دارم از اموال شما چیزی بردارم ؛ همین قتیفه را با خودم از مدینه آورده ام و مایل نیستم که چیزی از اموال شما را استفاده کنم . این ، وضع امیرالمؤمنین است . او سر قله قرار دارد و حال آن که ما چهار، پنج هزار پا از آن قله پایینتر هستیم . ما باید بالاخره در جهت او حرکت کنیم ؛ این درس امیرالمؤمنین به ماست . خلاصه این که هرچه ما خواهیم ابعاد زندگی این بزرگوار را دنبال بکنیم ، همین طور آموزنده و درس دهنده است .

سخنرانی در جمع مردم ، ۱۳۷۰/۱۱/۲۶

مجموعه ی دستگاه مدیریت کشور باید علوی باشد

البته آقایان و بخصوص مسؤ ولان ، این نکته را توجه داشته باشند که اگر ما بر نقش مدیریت و سرپرستی در جامعه ی اسلامی تکیه می کنیم و آن را تعیین کننده معرفی می نماییم ، با یک گزینش ، قضیه تمام نمی شود. این طور نیست که یک شخص ، در راس برگزیده بشود و شرایط لازم را داشته باشد، بعد دیگر همه چیز به خودی خود، حل خواهد شد. تاءثیر مدیران بالا در سرنوشت جامعه هم تا حدود زیادی از این جهت است که مدیر برتر و بالاتر، این قدرت را دارد که دستها و ایادی چرخاننده ی چرخهای کشور را سالم انتخاب بکند. یعنی سلامت آنها، جزو سلامت دستگاه حکومت است .

وقتی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه الصلوة والسلام) در راس حکومت قرار می گیرد، تمام شاخه های مدیریت در جامعه ، به طرف صلاح حرکت می کند؛ به طوری که اگر یک گوشه از مجموعه ی این دستگاه مدیریت ، ناسالم و ناپاک و غیرمنطبق با معیارها باشد، برای قطع و قلع و قمع آن ، امیرالمؤمنین (ع) جنگ چندین ماهه را بر خودش هموار می کند. یعنی مجموعه ی دستگاه مدیریت کشور، باید علوی باشد.

دیدار با مسؤ ولان نظام ، عید سعید فطر، ۱۳۶۹/۴/۲۰

اگر در جاهای دیگر شعار می دهند، ما باید عمل کنیم

امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) در آن نامه ی معروف خود به ((عثمان بن حنیف))، بعد از آن که می فرمایند تو سر چنین سفره یی بودی و چنین و چنان ، زندگی خودشان را می فرمایند: ((الا و ان امامکم قد اکتفی من دنياه بطمریه و من طعمه بقرصیه)) (۵۰). بعد می فرمایند: ((الآنکم لا تقدرون علی ذلک)) (۵۱)؛ یعنی من از شماها توقع این طور زندگی را ندارم .

من و شما کجا می توانیم به خاطرمان خطور بدهیم که قادریم در آن حد اوج پرواز کنیم ؟ مگر شوخی است ؟ بحث این نیست که ما از خودمان مسؤ ولیت را دفع کنیم . نه ، اگر کسی می تواند، باید بکند. بحث این نیست که برای عمل خودمان ، توجیهی درست کنیم . نه ، آن طور زندگی کردن ، یک عمل تصنعی نیست ؛ بلکه به یک روح پولادین متکی است ، که آن روح در امیرالمؤمنین وجود داشت .

در دنبال آن می فرمایند: ((ولیکن اعینونی بورع و اجتهاد)) (۵۲)؛ ورع پیشه کنید و هرچه می توانید، در این راه سعی و کوشش نمایید. اگر آن طوری نمی توانید، تا هر جا که می توانید، این را دنبال کنید. ما اگر می خواهیم و شعار می دهیم و می گوئیم که جامعه ی ما باید روحیه ی مصرف گرایی را کنار بگذارد و خودش را از آن چیزهایی که در فرهنگهای غربی ترویج می

شود، رها کند، عمل به آن ، متوقف به عمل ماست . ما هستیم که باید این را به مردم یاد بدهیم . مگر می شود خود ما دچار انواع و اقسام تشریفات و تجملاتِ ممکن باشیم ، اما درعین حال از مردم توقع داشته باشیم که تجملاتی نباشند؟! اگر در جاهای دیگر شعارش را می دهند، ما باید عمل کنیم .

دیدار با مسؤ ولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۶۹/۹/۱۴

باید کاری کنیم که جامعه ما، جامعه علوی باشد

ما می خواهیم دنیا و زندگی و نظام ما به گونه یی بشود که امیرالمؤمنین (ع) در راه آن ، مبارزه و زندگی و جهاد و حکومت کرد. ما می خواهیم در نظام ما، عدل اسلامی کامل حکمفرما بشود. هرکسی که در این نظام زندگی می کند، باید مجاهدت نماید، تا اگر در رأس جامعه امیرالمؤمنین (ع) قرار می داشت ، جامعه و نظام ما لایق او می بود. ما باید این طور حرکت کنیم .

باید کاری کنیم که نظام و کشور و جامعه ی ما، یک جامعه ی علوی باشد. اسم اسلام و اسم ولایت ، کافی نیست . بخصوص کسانی که مسؤ ولیتی بر دوش دارند و مأموریتی از نظام الهی و اسلامی برعهده ی آنهاست چه در دستگاه قضایی ، چه در دستگاه اجرایی ، چه در دستگاه قانونگذاری ، چه در دستگاه انتظامی ، و چه در نهادها و دستگاههای مختلف زبان و بازو و راه و کار، باید زبان و بازو و راه و سبک کار امیرالمؤمنین (ع) باشد.

امیرالمؤمنین برای خدا و در راه او کار می کرد، به درد مردم می رسید، مردم را دوست می داشت و خدمت به آنها را وظیفه ی خود می دانست . با این که حکومت او در جهت خدمت به مستضعفان بود، به این اکتفا نمی کرد؛ شبها هم ، تنها و به صورت فردی ، به کمک یکایک مستضعفان می رفت . این ، زندگی امیرالمؤمنین (ع) است .

در نظام ما، هر حرکت و سیاست و قانون و تلاشی ، باید در خدمت مردم مستضعف و محرومی باشد که حکومت طولانی و بلندمدت طاغوتها، آنها را از جهات مختلف ، به استضعاف و ضعف دچار کرده است . این ، راه ماست . این ، آن راهی است که امیرالمؤمنین (ع) پیمود. این ، آن راهی است که امام و معلم و رهبر عظیم الشان این انقلاب ، آن را از علی (ع) درس گرفت و پیش پای ما گذاشت . باید در آن راه حرکت کنیم .

دیدار با اقشار مختلف مردم و مسؤ ولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ، سالروز میلاد حضرت علی (ع)،

دستگاه امیرالمؤمنین (ع) را الگو قرار دهید

حقیقتش ، ما به این حد قوه ی قضاییه ، راضی نیستیم . قدر شما آقایان را می دانیم و پیشرفت قوه ی قضاییه را هم مثل همه ی اولی الابصار مشاهده می کنیم . تحرک و تلاش قوه ی قضاییه ، بحمدالله خوب و محسوس است ؛ اما شما الگو را دستگاه امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) قرار بدهید. خودمان را با او بسنجیم ، نگوئیم هم نمی شود. بله ، آن طور نخواهد شد؛ لیکن نزدیک و شبیه به او، ممکن است . ما در کشوری زندگی می کنیم که سالیان متمادی ، وضع قضایی نابسامانی داشته است . لذا ما اولیات انسانی را در امر قضا، بتدریج فراموش کرده بودیم .

دیدار با رئیس و مسؤؤلان قوه قضائیه ، ۱۳۶۹/۴/۴

توصیه علی (ع) به خیاطها (کسبه)

روایت دارد که امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) در بازار راه می رفت ؛ به خیاطها که می رسید، می گفت : خیاطها ! از خدا بترسید، درزها را نزدیک هم بزنید، کوکها را کوچک بزنید و نخها را محکم انتخاب بکنید. حالا خیاطی مگر چه قدر اهمیت دارد؟ گیرم که درز این لباس ، مثلاً بعد از چند ماه باز شد؛ دوباره چرخ می کنیم . این ، یک نمونه است . از این جا شروع کنید و تا خیاطت لباس انقلاب بر پیکر این ملت بروید. این کار، چه قدر دقت و تقوا لازم دارد و چه قدر امام ، بزرگ و با تقوا بود.

دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و روسای دفاتر نمایندگی ولی فقیه در این نهاد، ۱۳۶۹/۶/۲۹

حسن ختام :برخی مولفه های مردم سالاری علوی

سر مردم منت نگذارید

سر دیگر قضیه ی مردم سالاری این است که حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم . بعضی دوستان این روایات را از نهج البلاغه و غیر نهج البلاغه جمع کردند که البته مجال نیست که من همه ی آنها را بخوانم ؛ دو، سه تایش را می خوانم . ((و ایاک والمن علی رعیتک باحسانک او التزید فیما کان من فعلک او ان تعدهم فتنیح موعودک بخلفک فان المن یبطل الاحسان و التزید یذهب بنور الحق والخلف یوجب المقمت عندالله و عند الناس

((می فرماید نه سر مردم منت بگذارید که ما این کارها را برای شما کردیم یا می خواهیم بکنیم؛ نه آنچه را که برای مردم انجام دادید، درباره ی آن مبالغه کنید؛ کار کوچکی انجام دادید، آن را بزرگ کنید؛ نه این که وعده بدهید و عمل نکنید. بعد فرمود: اگر منت بگذارید، احسانتان باطل خواهد شد. مبالغه، نور حق را خواهد برد؛ یعنی همان مقدار راستی هم که وجود دارد، آن را هم در چشم مردم بی فروغ خواهد کرد. اگر خلف وعده بکنید، ((یوجب المقت عندالله و عند الناس))؛ در نظر مردم و در نظر خدا این مقت و گناه است. ((قال الله تعالى: کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون)). هر چند اینها کلام امیرالمؤمنین خطاب به مالک اشتر است، اما خطاب به ما هم هست.

نباید امتیاز ویژه داده بشود

نکته ی دوم از همین قبیل وظایف، مربوط به مردم سالاری دینی است: ((انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصه اهلک و من لک فیه هوی من رعیتک))؛ یعنی درباره ی خودت، درباره ی دوستان و خویشاوندان و رفقای خودت رعایت انصاف را در قبال مردم و خدا بکن؛ یعنی اختصاص و امتیاز به آنها نده؛ یعنی همین چیزی که دوستان عزیز فرنگی مآب ما به آن رانت خواری می گویند؛ یعنی امتیاز ویژه. امکانات استفاده ی از یک شرکت و یک منبع مالی را در اختیار جمع خاصی قرار دادن، به مناسبت این که اینها دوست یا خویشاوند یا رفیق ما هستند؛ این کار جزو کارهای ضد مردم سالاری است. هر کسی که این کارها را بکند، این همان فسادی است که الان آقای رئیس جمهور به آن اشاره کردند. بله، باید با این فسادها مبارزه بشود. برادران و خواهران عزیز! تا این فسادها در مجموعه ی کارگزاران کشور وجود داشته باشد، توانایی کار وجود نخواهد داشت و پیشرفت امکان ندارد؛ هر کار هم بکنید، امکان نخواهد داشت؛ اینها شکافها و دره ها و حفره هایی است که وقتی به وجود آمد، هرچه شما دستاورد داشته باشید و در آن بریزید؛ آنها را پُر نمی کند؛ دستاورد هم از بین می رود؛ لذا اول باید اینها را علاج کرد. این فرمایش امیرالمؤمنین است: ((من لک فیه هوی من رعیتک))؛ به رفقا و نزدیکان و آن آدمهایی که دوستشان داری؛ نباید امتیاز ویژه داده بشود؛ همه باید یکسان امتیاز ببرند. امتیازی که هست، در اختیار هم باید قرار بگیرد. اگر بناست قرعه کشی بشود، اگر بناست سقف باشد، امتیاز برای کسی نباید باشد.

نارضایتی مردم این گروههای خشنودشده خواص را مثل سیلابی خواهد برد

سوم: این هم یک نشانه ی دیگر مردم سالاری است؛ ((و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة))؛ دنبال کارهایی باش که از افراط و تفریط دور باشد و عدالت را در سطح وسیعتری شامل حال مردم بکند؛ یعنی سطح تماسش با مردم و منافع مردم هرچه وسیعتر باشد و رضایت و خشنودی عامه و توده های مردم را بیشتر

جمع کند. دنبال این نباش که رضایت گروههای خاص یعنی صاحبان ثروت و قدرت را به دست بیاوری. من و شما مخاطب این خطاییم. الان شما اگر وزیرید، اگر نماینده اید، اگر از مسؤ ولان مربوط به نیروهای مسلحید، اگر مربوط به رهبری هستید، اگر مربوط به قوه قضاییه هستید، هر جا هستید، باید توجه داشته باشید که آن کاری که انجام می دهید، در جهت میل صاحبان ثروت و قدرت نباشد؛ که اینها در این فرمایش امیرالمؤمنین به ((خاصة)) تعبیر شده است. بعد می فرماید که ((فان سخط العامة یجحف برضی الخاصة))؛ اگر دل صاحبان ثروت و قدرت را به دست آوردید و مردم را ناراضی کردید، نارضایتی مردم این گروههای خشنودشده ی خواص یعنی صاحبان ثروت و قدرت را مثل سیلابی خواهد برد. ((و ان سخط الخاصة یغتفر مع رضی العامة))؛ اما اگر رعایت میل دل صاحبان ثروت و قدرت را نکردید، از شما ناراضی می شوند؛ بگذار ناراضی بشوند. وقتی مردم از شما راضی اند و برای آنها کار کردید، بگذار اینها ناراضی باشند. ((یغتفر))؛ این نارضایی بخشوده است.

نگو بنده مسوولم و دستور می دهم؛ باید اطاعت کنیم

مردم سالاری فقط این نیست که انسان تبلیغات و جنجال بکند و بالاخره عده یی را به پای صندوق بکشاند و رایی از مردم بگیرد، بعد هم خداحافظ؛ هیچ کاری به کار مردم نداشته باشد! بعد از آن که این نیمه ی اول تحقق پیدا کرد، نوبت نیمه ی دوم است؛ نوبت پاسخگویی است. درباره ی همین گروههای خاص، باز امیرالمؤمنین در این بیان مطالبی دارند: ((لا تقولن انی مؤ مر امر فاطع))؛ این جمله باز در همین نامه ی مالک اشتر است. فرمود: نگو به من مأموریت داده شده، به من مسؤ ولیت داده شده و من صاحب فلان مسؤ ولیت شده ام ((امر فاطع))؛ بنده مسؤ ولم و دستور می دهم؛ باید اطاعت کنید؛ این طور حرف نزن ((فان ذلک ادغال فی القلب))؛ این دل تو را خراب و نابود می کند؛ واقعه هم همین است. بعد چند خصوصیت دیگر را ذکر می کند: ((و تقرّب من الغیر))؛ این، برگشت خشم آلود مردم را به تو نزدیک می کند. وقتی این طور حرف بزنی، مردم از خودخواهی و من من گفتن تو و خود را محور همه چیز دانستن و مسؤ ولیتی برای خود قائل نبودن، برای همیشه ناخشنود می شوند.

دیدار مسؤ ولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۹/۳

امروز ما می توانیم خدا را بر تمسک به ولایت امیرالمؤمنین حمد کنیم

ما کسانی هستیم که دنیا ما را به محبت امیرالمؤمنین (ع) شناخته است: ((و معروفین بتصدیقنا ایاکم)) (۵۳). هم دنیای اسلام، ما را به عنوان کسانی که نسبت به علی بن ابی طالب (ع) تعصب و محبت و اعتقاد و وابستگی خاصی دارند، و هم بقیه ی مردم دنیا، ما را این طور شناخته اند. ما باید خودمان را شایسته ی این گمان قرار بدهیم .

یک روز بود که اگر گفته می شد ((الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین و اولاده المعصومین (علیهم السلام)) (۵۴)، خیلیها شک می کردند که این حرف، راست است و حق هم داشتند که شک کنند. می گفتند ما خدا را حمد کنیم که متمسک به ولایت امیرالمؤمنین هستیم؟! آن روزی که در این کشور، ولایت، ولایت امریکا و صهیونیستها و اعداءالله بود و نظام اجتماعی، تحت تاءثیر افکار و فرهنگ و رفتار و خواست و اراده و عاطفه ی دشمنان خدا قرار داشت، ما چه طور حق داشتیم بگوییم ((الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین)) (۵۵)؟! بله، بخش بزرگی از مردم در دلهای خود، به محبت متمسک بودند و به ولایت اعتقاد داشتند؛ اما ولایت بیش از این است .

امروز ملت ما می تواند خدا را بر تمسک به ولایت امیرالمؤمنین (ع) حمد کند. راه انقلاب ما، راه ولایت امیرالمؤمنین، راه حکومت علوی و راه اسلام بوده است . علی (علیه السلام)، برترین و بزرگترین پیشاهنگ و منادی و سردار و مجاهد راه اسلام است . او برای اسلام زندگی کرد، برای اسلام شهید شد و نور و پرتو مشعل وجود او تا امروز، در راه اسلام پرتوافشانی کرده است .

دیدار با اقشار مختلف مردم و مسؤلان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، سالروز میلاد حضرت علی (ع)،

۱۳۶۹/۱۱/۱۰